

اول ماه مه بر کارگران ایران خجسته باد!

در صفحه ۱۸

شماره ۴۴ دوره دوم - سال دوم - فروردین ماه ۶۵ - قیمت ۳۰ ریال

کارگران! با ایجاد هسته های مخفی علیه اخراج و بیکاری مبارزه کنید

صدمین سالگرد اول ماه مه، روز جهانی کارگر را فرامی بداریم!
اول ماه مه تجلی همبستگی مبارزه کارگران سراسر جهان علیه سرمایه است. جلوه ای از رزم خروشان کارگران جهان است برای از میان برداشتن استثمار و غارت و بی افکندن زندگی نو، زندگی ای بر پایه رابطه ای انسانی و برابر که بهره کشی و غارت و جنگ را پایان بخشد و به شکوفایی نیروی ابتکار و خلاقیت نیروی کار پروبال دهد، ریشه زخماهای عمیقی را که در طی سالها حکومت سرمایه داری پیکر جامعه را شیارزده است، خشک کند و زندگی بهتر و انسانی تر را برای میلیونها توده ستم دیده میسر سازد.
در طی صد سال گذشته، کارگران کشورهای مختلف، تحت شرایط متفاوت اول ماه مه، روز جهانی کارگر را جشن گرفته اند و از آن برای فشرده تر ساختن صفوفشان در پیکار علیه سرمایه داران، الهام گرفته اند. اول ماه مه به روز تجدید عهد و پیمان کارگران و تحکیم همبستگی اشان در رزم مشترک برای رسیدن به اهداف و آرمانهای والای انسانی آنها بدل شده است.

بقیه در صفحه ۳

مناسبت یازدهمین سالگرد شهادت حماسی بیژن جزنی و همزمان

از بیژن جزنی، پیاموزیم

سیام فروردینماه امسال یازدهمین سالگرد شهادت حماسی رفیق بیژن جزنی و همزمان اوست. ۱۱ سال پیش در سیام فروردین ۵۴، خونهای پاک فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، عباس سورکی، سعیدکلانتری، عزیز سردی، محمد چوپانزاده، و احمد جلیل افشار، همراه مجاهدین خلق، کاظم دوالانوار و مصطفی جوان خوشدل با رگبار مسلسل جلاان ساواک و بدستور شاه خائن، بر تپه های زندان اوین ریخته شد. با انتشار خبر هولناک شهادت جزنی و یاران، موجی از کینه و نفرت توده ها نسبت به رژیم دیکتاتوری سراسر میهن را فراگرفت و مردم ایران، داغ ننگ و نفرت ابدی را بار دیگر بر پیشانی رژیم زدند و نام و یاد فرزندان راستین و سرفراز خود را برای همیشه زنده نگاه داشتند.

بقیه در صفحه ۵

* بودجه سال ۶۵، سیاست شوم دیگری علیه مردم

در صفحه ۹

پیرامون کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی

در صفحه ۸

* تجربه جنبش مخفی سندیکانی ایتالیا در دوره فاشیسم

در صفحه ۱۶

* کدام سکتاریسم!

در صفحه ۱۵

* مردم را دست کم گرفته اند

در صفحه ۷

* رژیم خمینی، این بار زنان را به مسلخ جنگ فرامی خواند

در صفحه ۳

* انقلاب افغانستان، ۸ سال پس از پیروزی

در صفحه ۱۰

فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

شکست اوپک و

تشدید بحران اقتصادی رژیم

اجلاس وزیران نفت کشورهای عضو اوپک که در آخرین هفته اسفندماه در ژنو برگزار شد و تا ۴ فروردین ادامه یافت، بعلاوه اختلافات شدید اعضای اوپک، خصوصا دعوی میان ایران و عراق، با شکست مواجه شده. نخست همه ۱۳ عضو اوپک پذیرفتند که باید میزان صادرات نفت اوپک از سطح روزانه ۱۷ یا ۱۸ میلیون بشکه کنونی به ۱۴ میلیون کاهش یابد و در آینده نیز اعضای اوپک برای بازگرداندن قیمتها به سطح ۲۸ دلار برای هر بشکه اقدامات لازم را صورت دهند. اجلاس اوپک، همچنین طی تصویبنامه ای از عضو غیر اوپک که در اجلاس شرکت داشتند (مکزیک، مصر، آنغولا، عمان و مالزی) و جمعا بطور روزانه ۴۵ میلیون بشکه نفت صادر می کنند، خواست که صادرات خود را ۴۰ درصد کاهش دهند. کشور انقلابی، اتحاد شوروی و نروژ دعوت اوپک را برای شرکت در اجلاس برای رسیدن به تصمیمات هماهنگ رد کردند، اما نروژ تمهید کرد که اثر اوپک خود به توافق برسد، نروژ نیز تولید خود را در سطح ۹۳۰ هزار بشکه در روز ثابت نگاه دارد.

اما هنگامی که صحبت از میزان کاهش تولید هر یک از اعضای اوپک به میان آمد، اکثر اعضا از پذیرش سهم خود در کاهش تولید، سر باز زدند. نماینده عراق اصرار داشت که سهمیه کشورش از مجموع تولید اوپک از میزان ۵۵ درصد به ۱۳۱ درصد افزایش یابد. افزاینده وزیر نفت حاکمیت اسلامی اعلام کرد که این نه ایران بلکه سایر کشورها نظیر عربستان و کویت هستند که باید تولید خود را کاهش دهند. او تهدیدی کرد که در برابر هر مقدار افزایشی سهمیه عراق، حاکمیت اسلامی میزان دوبرابر آن به سهمیه خود خواهد افزود. برخی از اعضای اوپک اعلام داشتند که دعوی اوپک سیاسی است و همین، امکان توافق را ضعیف ساخته است. کشور شرکت کننده غیر عضو نیز پیشنهاد اوپک را مبنی بر کاهش ۲۰ درصد از صادرات خود رد کردند.

بقیه در صفحه ۲

دهقانان، مسأله زمین و بحران کشاورزی



۲۱ میلیون نفر از جمعیت ۴۴ میلیونی امروز میهن ما، در روستاها زندگی می کنند. این عده در ۶۵ هزار روستای پراکنده در سرزمین ایران سکونت دارند. علاوه بر این، قریب ۱۹۰ هزار خانوار عشایری کوچنده با جمعیتی حدود ۱۳ میلیون نفر وجود دارد که هنوز بطور دائم اسکان نیافته اند.

از میان ۳۸ میلیون خانوار ساکن روستاهای کشور، حدود ۲۹ میلیون خانوار را بهره برداران با زمین (خانوارهایی که زمین زراعتی بصورت ملکی، اجاره ای و غیره در تصرف دارند)، قریب ۶۰۰ هزار خانوار، بهره برداران بی زمین (خانوارهایی که به کارهای دیگر کشاورزی مانند دامداری، مرغداری و

بقیه در صفحه ۴

در راه صلح - کار - آزادی مبارزه کنیم

شکست اوپک بقیه از صفحه ۱

پس از شکست کنفرانس، زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی، اعلام داشت که کشورش همچنان به تولید بیش از ۴ میلیارد بشکه در روز ادامه خواهد داد و کارشناسان نفتی پیش بینی کردند که با توجه به شکست اوپک و پایان فصل زمستان، بهای نفت از قیمت فعلی (۱۴ دلار برای نفت سنگین) به پانزده تا ۱۰ دلار تنزل خواهد کرد. بمحض طرح خبر شکست اجلاس وزیران اوپک، بهای نفت سنگین در بازار جهانی به ۱۳ دلار تنزل یافت. هر چند که اعضای اوپک بر آن شدند که مجدداً در ۲۷ فروردین ماه در ژنو گرد آیند، اما اکثر اعضا، دسترسی به توافق را با توجه به دعواهای سیاسی میان ایران و عراق و میان ایران و کشورهای عربی خلیج فارس، غیر ممکن اعلام داشتند. ضمناً برخی از اعضای اوپک اظهار داشتند که حتی در صورت دسترسی به توافق بر سر میزان کاهش تولید هر یک از اعضا، از آنجا که ایران و عراق برای جلوگیری از کنترل دقیق تولیدات خود به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند، نمی‌توان اجرای تصمیمات و توافقها را تضمین کرد.

بدین ترتیب حاکمیت جمهوری اسلامی که در نقض تعهدات و تصمیمات اوپک، هیچ حدودمیزی را نمی‌شناخت و خود از عوامل موثر شکست قیمت‌های نفت بود، با شکست اخیر، در وضع اقتصادی هر چه دشوارتری قرار گرفت.

بنا به پیش‌بینی‌های وزارت نفت و بانک مرکزی رژیم، در سال ۶۵ درآمد ارزی ایران از فروش نفت خام از رقم ۷ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد و این یک سوم درآمد سالهای پس از انقلاب بهمن و کمتر از نصف درآمدی است که رژیم انتظار آن را داشته است. اگر توجه کنیم که تازه با درآمدی معادل سه برابر درآمد سال ۶۵ نیز بحران اقتصادی و ارزی ایران مدام روبه‌وخامت داشت و رشد اقتصادی، هم در صنعت (بجز صنایع نظامی) و هم در کشاورزی متوقف شده بود و حتی روند رشد منفی را طی می‌کرد، آنگاه بهتری توانیم به ابعاد وخامت اوضاع اقتصادی کشور در سال ۶۵ بی‌بریم.

برای تامین واردات مورد نیاز صنایع و بناهای خدماتی اقتصاد وابسته ایران، تامین مایحتاج غذایی و دارویی کشور و خرید انبوه جنگ‌افزارها، نیاز ارزی ایران در گذشته سالانه حدود

۲ میلیارد دلار بوده است. حال در شرایطی که صنایع، کشاورزی و بازار کشور وابسته‌تر از پیش گشته است، درآمد ارزی سال ۶۵ به حدود ۷ میلیارد دلار تنزل کرده است.

با توجه به آن‌که در همین یکسال گذشته نرخ برابری دلار به ارزهای اروپایی و ژاپنی که جمهوری اسلامی عمده کالاهای خود را از آنها خریداری می‌کند، حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است، با در نظر گرفتن آن که بهای بخش اعظم نفت صادراتی به دلار پرداخته می‌شود و نیز از آنجا که روند افت بهای نفت با سیر افزایش بهای کالاهای وارداتی همزمان است، آنگاه بهتر به عمق بحران اقتصادی و ارزی رژیم، آگاه می‌شویم.

با وجود این اوضاع وخیم اقتصادی، حاکمیت اسلامی همچنان بر ادامه جنگ که قسمت مهمی از درآمد ارزی و منابع مالی کشور را بخود اختصاص می‌دهد، اصرار دارد و حتی در ادامه جنون جنگ‌طلبی رژیم، بودجه جنگ در سال ۶۵، ۱۶۵ درصد افزایش یافته است. علیرغم اوضاع اقتصادی کشور، سخنگویان رژیم در کمال وقاحت اعلام می‌دارند که: "جنگ تا پیروزی اسلام برکفر" و تا "رفع فتنه در جهان" ادامه خواهد یافت. "جنگ همچنان در رأس امور است" و در بودجه نیز نیازهای جنگ "در الویت قرار دارد".

سیاست رژیم در قبال تشدید بی‌سابقه دامنه بحران اقتصادی و ارزی روشن است: انتقال هر چه بیشتر فشار بر توده‌ها و جبران کسری بودجه به بهای افزایش دامنه فقر و فلاکت عمومی. سیاست ادامه تثبیت دستمزدهای کارگران و کارمندان و بهمه آن گران کردن کالاها و فرآورده‌های مورد نیاز عمومی، افزایش مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم، افزایش شدت ساعات کار در کارخانه‌ها، قطع پاداشها و مزایای کارگران و کارمندان و اخراج بخش بزرگی از کارگران و کارمندان، راههای برگزیده رژیم در انتقال هر چه بیشتر فشار بحران اقتصادی و ارزی بردوش توده‌ها است که در سال ۶۵ با حدت و شدت بسیار بیشتری ادامه خواهد یافت.

بعلاوه، ارز مورد نیاز صنایع و بناهایی که بطور مستقیم یا جنگ سروکار ندارند، یعنی عمده صنایع کشور بشدت کاهش می‌یابد و حتی در صورت

لزوم بطور کامل قطع می‌شود. این بمعنوم تعطیل و یا نیمه تعطیل شدن بسیاری از کارخانجات و مراکز صنعتی و اقتصادی کشور، تخریب صنایع و بعنوان مهمترین پی‌آمد مستقیم آن، سرازیر شدن صدها هزار کارگر و کارمند موسسات دولتی و خصوصی به صف سپاه بی‌بیمار بیکاران است. همچنین روند متوقف شدن طرحهای عمرانی از قبیل جاده‌سازی، احیای اراضی بایر، گسترش شبکه‌های برق‌رسانی، ایجاد موسسات بهداشتی و درمانی و آموزشی نیز که در سال ۶۴ تا حدود زیادی توسط رژیم دنبال شد، در سال ۶۵ ابعاد کیفیتا نوبینی پیدا کرده و به صورت یکی از مهمترین عوامل رشد بیکاری و رکود اقتصادی و ورشکستگی بناگاهها و شرکتهای ساختمانی و خدماتی، بردامنه بحران اقتصادی می‌افزاید.

همزمان با انتقال هر چه بیشتر فشار بحران اقتصادی بردوش توده‌ها، در عرصه سیاست خارجی نیز واکنش رژیم در قبال بحران، افزایش تشنج در منطقه و بطور مشخص در روابط میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بوده است. تهدید کویت و عربستان بر سر "جنگ نفتی" و راه‌انداختن تظاهرات علیه این کشورها تحت عنوان "مقابله رژیم توطئه‌ی نفتی"، تلاشهای مذبحانه‌ای است که رژیم برای قریب افکار عمومی مردم ایران از ریشه اصلی وضعیت دردناک اقتصادی کشور یعنی، خود رژیم، دنبال می‌کند. این اقدامات که خود بیانگر ماهیت جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی است، خطر منطقه‌ای کردن جنگ و کشت و کشتار و ویرانی بیشتری برای مردم ایران و منطقه را افزایش داده است.

اوضاع اقتصادی کنونی و واکنش‌های داخلی و خارجی رژیم، اهمیت فوق‌العاده و مبرمیت وظیفه دامن زدن به مبارزه علیه جنگ را افزایش داده است. سال ۶۵، سالی است که توده‌ها، فشارهای اقتصادی جنگ را در ابعاد هر چه وسیعتری در چهره افزایش بیکاری فزاینده، رکود صنایع، گرانی مایحتاج عمومی و افزایش کشت و کشتار، بیش از پیش لمس می‌کنند. زمینه تبدیل هر حرکت اعتراضی توده‌ای به اقدام علیه جنگ، بیش از پیش شکل می‌گیرد. باید ارتباط هر محرومیت و هر فشار اقتصادی و اجتماعی را با جنگ و با رژیم جنگ‌طلب نشان داد و در راه تبدیل اعتراضات و حرکات توده‌ای به جنبش سراسری ضد جنگ همه فرصتها و امکانات را بکار گرفت.

رژیم خمینی، این بار زنان را به مسلخ جنگ فرامی‌خواند

در شرایطی که جنگ ایران و عراق، ۵ هزار نفر از مردم ایران را به کشتن داده و در حالیکه آخرین حمله رژیم ایران به عراق، بیش از ۴ هزار کشته برجای گذاشته است، خمینی زنان را به یاد گرفتن فنون نظامی و آمادگی برای اعزام به جبهه‌های جنگ دعوت کرد تا مگر از این طریق، نیروی انسانی بیشتری را برای نیازهای جنگ ارتجاعی و بی‌حاصل، تامین کند.

خمینی در حضور جمعی از زنان اعلام کرد که "زنان باید فنون نظامی را فرا گرفته، عازم جبهه‌های نبرد بشوند." بلافاصله سپاه پاسداران اطلاعیه‌ای صادر کرد و از زنان خواست خود را جهت فراگیری آموزش نظامی معرفی کنند.

دعوت خمینی از زنان برای رفتن به جبهه‌های جنگ، بخودی‌خود یکی از نشانه‌هایی است که واماندگی رژیم را در ادامه جنگ آشکار می‌کند. از یک طرف فاصله‌ی زمانی حمله‌ی قبلی و عملیات والفجر ۸ و ۹ نشان دهنده‌ی ضعف رژیم در بسیج نیرو برای جبهه‌هاست. به همین دلیل است که رژیم مرتباً به سر بازگیری اجباری در شهرها و روستاها دست می‌زند. از طرف دیگر، مردم ایران و بویژه جوانان به اشکال مختلف نظیر عدم حمایت از جبهه‌ها، نرفتن به خدمت سربازی و فرار از جبهه‌ها و

برای توجیه این اقدام، رژیم یکباره "منطق" قبلی خود را که می‌گفت "زنان هنگامی که از ماهیت و ذات خویش به بیانه‌ی اقدام اجتماعی و امثال آن روی برمی‌تابند، مقدمات تخریب و فساد وجود خویش را فراهم می‌کنند"، بدست فراموشی سپرده و زنان را دعوت به "اقدام اجتماعی" آنهم در جبهه‌های جنگ کرده است! اما مردم ایران و از آنجمله زنان بخوبی می‌دانند دعوت رژیم، چیزی جز دعوت به مرگ و نابودی نیست.

رژیم خمینی، بنا به افکار فاسد خود از فرستادن زنان به جبهه‌ها این هدف را نیز دنبال می‌کند که روحیه‌ی جنگ‌طلبی را در سربازان و پاسداران دامن بزند. خمینی در این زمینه گفت: "زنان، علاوه بر اینکه خودشان جنگ می‌کنند، مردها را که احساسی دارند نسبت به زنها، حساسیتی دارند نسبت به زنها، قوه‌شان را دوچندان می‌کنند. مرده حساس است نسبت به زن. مرد اگر صد نفر مرد را ببیند که می‌کشند ممکن است خیلی حساس نشود، اما اگر یک زن را ببیند که بی‌احترامی می‌کنند حساسیت دارد، ولو اجنبی باشد آن زن و هیچ کاری هم به او نداشته باشد. این یک حساسیتی است که مردها دارند!!"

زنان کشور ما تا کنون هم، با امتناع از کک به جبهه‌ها، مخالفت با فرستادن جوانان به جبهه‌های جنگ، و با تظاهرات و فریادهای خشمگینانه خود در موقع بمباران‌ها، مخالفت خود را با جنگ و با رژیم نشان داده‌اند. زنان ایران، این بار نیز ثابت خواهند کرد که تلاش رژیم برای تبدیل کردن آنها به گوشت دم توپ، آب در هاون کوبیدن است.



نیز به شکل تظاهرات جمعی نشان داده‌اند که خواهان ادامه‌ی جنگ نیستند و طالب صلح‌اند. در چنین شرایطی است که رژیم چاره‌ی کار را در آن دیده است که این بار زنان را برای احتیاجات جبهه‌ها بکار گیرد.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

کارگران! با ایجاد هسته‌های مخفی علیه اخراج و بیکاری مبارزه کنید

بقیه از صفحه ۱

صدمین سالگرد اول ماه مه، روز جهانی کارگر را گرامی بداریم!

اول ماه مه تجلی همبستگی مبارزه کارگران سراسر جهان علیه سرمایه است. جلوه‌ای از رزم خروشان کارگران جهان است برای از میان برداشتن استثمار و غارت و بی‌افکنندگی زندگی نو، زندگی‌ای بر پایه رابطه‌های انسانی و برابر که بهره‌کشی و غارت و جنگ را پایان بخشد و به شکوفایی نیروی ابتکار و خلاقیت نیروی کار پروبال دهد، ریشه زخمهای عمیقی را که در طی سالها حکومت سرمایه‌داری بیکر جامعه را شیارزده است، خشک کند و زندگی بهتر و انسانی‌تر را برای میلیونها توده‌ستمدیده میسر سازد.

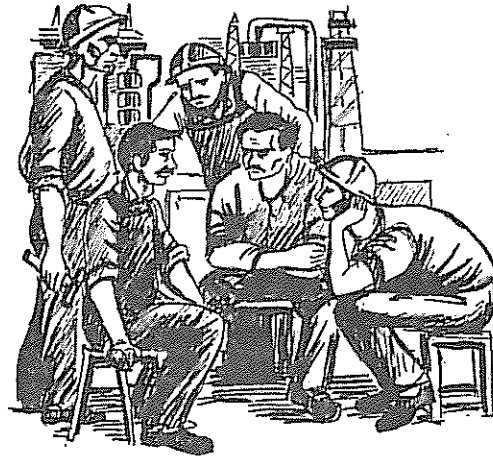
در طی صد سال گذشته، کارگران کشورهای مختلف، تحت شرایط متفاوت اول ماه مه، روز جهانی کارگر را جشن گرفته‌اند و از آن برای فشرده‌تر ساختن صفوفشان در بیکار علیه سرمایه‌داران، الهام گرفته‌اند. اول ماه مه به روز تجدید عهد و پیمان کارگران و تحکیم همبستگی‌شان در رزم مشترک برای رسیدن به اهداف و آرمانهای والای انسانی آنها بدل شده است.

رزم خروشان کارگران چهره جهان را بسیار دگرگون کرده است. سرمایه‌شیرونی جهانی است. ضرباتی که جنبش کارگری در کشورهای مختلف بر بیکر سرمایه‌داری وارد آورده است، دشمنان مشترک طبقه کارگر را ضعیف‌تر ساخته است. بازوهای نیرومند کارگران در کشورهای بسیاری پرچم سوسیالیسم را برافراشته‌اند و قدرت سیاسی در دستهای توانای کارگران قرار گرفته است، قدرت سیاسی در خدمت سازندگی و بالندگی زندگی مادی و معنوی انسانها.

اول ماه مه، برای کارگران، روز درس‌گیری و الهام‌گرفتن از مبارزه خود و کارگران دیگر کشورها است. روز فشرده‌ترکردن اتحاد و همبستگی و نیرومندتر کردن مبارزه کارگران علیه ستم سرمایه‌داران است. اول ماه مه روز هراس و وحشت سرمایه‌داران از تشکل و مبارزه کارگران است. روزی است که ناقوس مرگ سرمایه‌داری بصدا درمی‌آید. اینست که سرمایه‌داران و مرتجعان جهان به اول ماه مه نفرت میورزند. اینست که رژیم جمهوری اسلامی با اول ماه مه دشمن است. رهبران جمهوری اسلامی میگویند، ما در اسلام روزی بنام روز کارگر نداریم، هر روز، روز کارگر است. آری برای رژیم روز کارگر، سرکوب و کشتار کارگران را تداعی میکند. برای سرکوب و کشتار از قبل نمیتوان روزی را تعیین کرد. هرروز که کارگران علیه بردگی و "باب اجاره"، بشورند، پاسداران ارتجاع برای سرکوب کارگران به میدان فرستاده میشوند.

حال که تیر رژیم در جانداختن روز مرگ مطهری بعنوان روز کارگر به سنگ خورده است، حال که کارگران علیه شرایط طاقت‌فرسای محیط کار و زندگی‌شان مبارزه را گسترش میدهند، هرروز یوم‌الله است. هرروز پاسداران و کمیته‌چی‌ها بصاف کارگرانی که دلاورانه از حیثیت و شرف خود و طبقه‌شان دفاع میکنند، فرستاده میشوند و هرروز رژیم اسلامی در رنگ و خفت بیشتری غوطه‌ور میشود.

سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی در ادامه حیات ننگین‌اش، فشار و تنگدستی بیشتری را به میلیونها خانواده کارگری تحمیل کرده. کارگران بازم بیشتر از حق طبیعی کارکردن و تامین معاش خانواده خود محروم شدند. رژیم جمهوری اسلامی با شدت تمام منابع مادی میهمانان را غارت میکند و بخشی مهم از ارزی را که از فروش نفت ارزان بدست می‌آورد، بجیب دلان اسلحه‌سرازمیر میکند و ثروت‌های طبیعی کشورمان را در کام حریص جنگ نکم‌باز نابود می‌کند. اقتصاد بیمار کشور، زیر فشار جنگ متلاشی می‌شود، موسسات تولیدی بدلیل نبود ارز، دزدی و غارت و



اختصاص ارز در درجه اول به جنگ، به رکود و تعطیلی کشیده میشوند و خانواده‌های کارگری در چنگال بیرحم بیکاری و تنگدستی رها میشوند. جمهوری اسلامی، هرروز با گسترش صف بیکاران، جنایت هولناکی را علیه خانواده‌های کارگر مرتکب میشود. فشار و تعدی و افزایش شدت کار کارگران شاغل، گسترش می‌یابد.

سال گذشته، مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها، علیه اخراج‌ها، علیه شرایط تحمل‌ناپذیر محیط کار، پائین‌آمدن قدرت‌خرید خانواده‌های کارگری، اعزام اجباری کارگران به جبهه‌ها، به تعطیل‌کشاندن کارخانه‌ها و کارگاهها، منتقل‌ساختن بار سنگین جنگ لعنتی یدوش خانواده‌های کارگری و علیه دستگیری کارگران مبارز و تشدید جو خفقان پلیسی در کارگاهها، گسترش یافت. کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها، پایمردانه در برابر سیاست‌های فاجعه‌بار رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی کردند. اعتصاب و اعتراض کارخانه‌های بیشتری را دربرگرفت و جنبش کارگری با کوله‌بار تجارب چندین‌ساله‌اش در بیکارهای سال گذشته آزموده‌تر شده. اما مبارزه کارگران، گماکان از محدودیت تشکل و هماهنگی و رهبری رنج میبرد. بیکار کارگران در محدوده کارخانه‌های جداگانه، علیرغم فداکاری بسیار، در نبود تشکل و هماهنگی، از کارآئی و برائی ضرور برخوردار نیست. تردیدی نیست که امسال، در ادامه وضعیت اسفناک اقتصادی که رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورده است، کارخانجات بیشتری با رکود و تعطیل مواجه خواهند بود. بیکاری گماکان گسترش خواهد یافت و فشار بیکاری بر خانواده‌های کارگری تشدید خواهد شد. تجربه سال گذشته، بیکار دیگر نشان داد که درجه تاثیرگذاری و کارآئی مبارزه کارگران مستقیماً به‌درجه تشکل و رهبری مبارزه بستگی دارد. در سال گذشته جمهوری اسلامی باتکیه بر ضعف تشکل مبارزه کارگران، توانست با مانورهای مقطعی مبارزه کارگران را محدود سازد، در برابر خشم و اقدام دسته‌جمعی کارگران موقتاً عقب‌نشینی کند و برای تضعیف مبارزه کارگران و محروم‌ساختن آنان از پیشروانشان به شناسایی فعالین مباردت کند و در فرصتی دیگر که خشم عمومی کاهش یافته‌باشد، به فعالین جنبش کارگری شبخون بزند.

جنبش کارگری، بیش از هرزمان دیگری به بالا بردن درجه تشکل و سازمانگری مبارزه و همبستگی بیکارچه کارگران نیاز دارد. شرایطی که بر محیط کار و زندگی کارگران سنگینی میکند، بیش از هرچیز بی‌آمد مستقیم سیاست‌های رژیم است. فلاکت اقتصادی، تشدید استثمار، گسترش بیکاری و اخراج، نه‌فقط در نتیجه سودجویی این یا آن سرمایه‌دار بلکه

پیش از همه در نتیجه تداوم جنگ و ویرانی اقتصادی است که رژیم جمهوری اسلامی پدید آورد، و هرروز نیز آنرا تشدید می‌کند. در نتیجه خود بهبود جزئی وضعیت کار و زندگی کارگران نیز در گرو تغییر مشی اقتصادی، در اختصاص دادن منابع و امکانات مادی و انسانی، تغییر اولویت‌ها در سیاست‌های دولت و خاتمه‌دادن به جنگ و ویرانی، تامین حقوق سندیکایی و حق تشکل کارگران و تامین حدی از دموکراسی است که با ماهیت نظام موجود منافات دارد.

رژیم جمهوری اسلامی از یکسو با تشدید شدت کار، استثمار کارگران را افزایش داده است و از سوی دیگر برای مقابله با جنبش کارگری شبکه پلیسی خود را در کارخانجات و کارگاهها گسترش داده است. در سال گذشته فعالیت پاسداران ارتجاع، کمیته‌چی‌ها، جاسوسان وزارت کار و انجمن اسلامی در درون کارخانه‌ها و کارگاهها گسترش یافت و شکار کارگران پیشرو با شدت بیشتری دنبال شده. جنبش کارگری برای دفاع از خود، برای وادارکردن دشمن به عقب‌نشینی، برای احقاق حقوق پایمال‌شده‌اش، برای بهبود وضع کار و زندگی کارگران، برای سدکردن اخراج‌ها و دستگیری کارگران مبارز، برای تامین آزادی تشکل و حقوق سندیکایی، برای تامین دموکراسی برای مردم ایران، به تشکل نیاز دارد. کارگران جز تشکل، سلاحی ندارند! در وضعیت کنونی میهنمان، بیش از هرزمان دیگری مبارزه برای تامین دموکراسی و تضمین آن، در گرو متشکل‌شدن طبقه کارگر و مبارزه متحد آن است. طبقه کارگر دژ راستین

مبارزه علیه دیکتاتوری و تامین و تضمین دموکراسی برای اکثریت مردم ایران است. سرنوشت مبارزه دموکراتیک پیش از همه در گرو اینست که طبقه کارگر نیروهایش را در سطح ملی سازمان دهد و متحد کند. در شرایط کنونی، تشکل نیروهای طبقه کارگر، در جریان مبارزه سخت و نابرابر با نیروهای سرکوب رژیم پیش می‌رود. سخت و نابرابر، بدلیل اینکه طبقه کارگر از تشکل‌های علنی، سندیکاها و اتحادیه‌هایی که اقدام متحد کارگران را تسهیل کند محروم است. بعلاوه در طی چندسال اخیر، با دستگیری و اخراج بسیاری از کارگران پیشرو، طبقه کارگر از تجربه و شور انقلابی آنان محروم شده است. دستگیری و اخراج کارگران پیشرو، ادامه‌کاری در رهبری مبارزه جاری کارگران را در بسیاری از کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها ساخته است. ادامه‌کاری در هدایت و رهبری مبارزه جاری و بهره‌گیری از تجارب بدست‌آمده در جریان مبارزه و تجربه دیگران، شرط حیاتی مبارزه مستمر و موثر است. کارگران پیشرو برای مقابله با اقدامات پلیسی دشمن، باید در هریک از کارخانه‌ها هسته‌های مخفی متشکل از فعالین کارگری تشکیل دهند؛ هسته‌ای از کارگران مبارز که براساس کار و مبارزه جداگانه اعتماد همدیگر را جلب کرده‌اند، و وفاداری و فداکاری خود را در قبال امر مشترک کارگران، ثابت کرده‌اند. روابط این هسته باید با دقت و هشیاری تمام تنظیم شود و از دید دشمن و جاسوسان آن با پنهانکاری کامل، مخفی نگه‌داشته شود. تعداد اعضای چنین هسته‌ای باید محدود باشد. افزایش تعداد اعضای هسته، خطر کشف‌شدن و ضربه‌خوردن آنرا افزایش میدهد. هریک از اعضای هسته بدون اینکه عضویت خود را در چنین هسته‌ای، با اطلاع خود را از وجود چنین هسته‌ای با دیگر کارگران مبارز در میان بگذارد، می‌تواند در روابط دوستانه و عادی خود راجع به مسائل کارگران و چاره‌جویی آن، بطور مستمر همفکری و تبادل نظر کند. بدین ترتیب بدون اینکه مخفی بودن هسته تهدید شود، هسته مخفی از تجربه و نظر عده بیشتری برخوردار میشود.

هسته مخفی امکان میدهد تا اقدامات کارگران هماهنگ شود و برنامه آن با بررسی دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر تنظیم شود؛ کارگران با آمادگی قبلی در بقیه در صفحه ۱۵

تشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

بقیه از صفحه ۱ دهقانان،
مسأله زمین و بحران کشاورزی



غیره اشتغال دارند) و ۳۰۰ هزار باقیاننده را خانوارهای خوش نشین (که غالباً به مشاغل غیر-کشاورزی نظیر کارگری ساختمانی، دکانداری، پله‌وری و غیره می‌پردازند و در فصل کار کشاورزی به کار در مزارع مشغول می‌شوند) تشکیل می‌دهند.

براساس آخرین برآوردهای رسمی (مرکز آمارایران) نصف جمعیت شاغل کشور یعنی حدود ۵۵ میلیون نفر در مناطق روستایی کار می‌کنند. از این تعداد حدود ۱۸ میلیون نفر کارگرند. مجموع کارگران کشاورزی کشور رقمی بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر است که بیش از ۸۰ درصد آنها در روستاها بکار اشتغال دارند.

علی‌رغم نیروی کار فراوان و تلاش و زحمت بسیار اکثریت زحمتکش روستاها و با وجود امکانات عظیم بالفعل و بالقوه تولید کشاورزی و منابع کافی برای سرمایه‌گذاری و توسعه آن، غالب روستائیان میهن ما و مخصوصاً کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر، از حداقل امکانات زندگی برخوردار نیستند و امروزه در سخت‌ترین شرایط فقر و محرومیت بسر می‌برند. در دوره رژیم شاه، بواسطه ساخت وابسته و ازهم‌کسبخته اقتصاد کشور و بویژه ازهم‌کسبختی بخش کشاورزی آن و بسبب سیاست‌های نواستعماری و مخرب رژیم، بخش مهمی از روستائیان فاقد زمین ماندند، خانه‌خواری دهقانان و وضعیت زندگی اکثر مردم روستایی رو به وخامت گذاشت، توزیع نابرابر درآمد و امکانات زندگی بین اقشار مختلف و میان شهر و روستا، تشدیدگردید، مهاجرت وسیع از روستا به شهر، شدت یافت و بطور خلاصه کشاورزی ایران با بحران بیسابقه و فزاینده‌ای روبرو شد.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، امید و تلاش تازه‌ای که در میان زحمتکشان و دهقانان برای بدست آوردن زمین و امکانات کار و تولید، برای احقاق حقوق پایمال‌شده طی سالیان دراز در زیر سلطه اربابان، زمینداران و سرمایه‌داران و سلف‌خوها و عوامل سرکوب آنها، و برای بهبود وضع معیشت‌شان بوجود آمده بود، بزودی با قهر و سرکوب، بی‌اعتنائی و بی‌کفایتی و سیاست‌های فریبکارانه و ویرانگر حکام رژیم جمهوری اسلامی مواجه گردید.

امروز، باوجود ادامه تلاش و مبارزه زحمتکشان روستا، همزمان با مبارزه کارگران و زحمتکشان شهرهای میهن، وضعیت تولید و اعاشه آنان نسبت به گذشته آزرهم بدتر شده و روزبروز وخیم‌تر می‌شود. امروز، بحران کشاورزی ایران، که در قسمت‌های بعدی به تشریح علل و ابعاد آن خواهیم پرداخت، در تداوم و تشدید خود از دوره رژیم شاه تاکنون، به چنان مرحله حادی رسیده است که حتی رژیم جمهوری اسلامی با تمامی تدابیر و سیاست‌های ارتجاعی و مدافع سرمایه‌داری خود، از توقف و یا تخفیف آن ناتوان مانده است.

بخش کشاورزی ایران، در حال حاضر، نه تنها نمی‌تواند امکانات کار و تولید برای انبوه دهقانان و

زحمتکشان روستاها فراهم کند، نه تنها قادر نیست مواد اولیه صنایع کشور را تامین نماید، بلکه برغم همه تبلیغات و دروغ‌پراکنی‌های رژیم، از تولید قندم و دیگر مواد غذایی مورد نیاز جمعیت کشور نیز ناتوان است. این بخش با بکارگرفتن حدود یک‌سوم نیروی کار کشور، فقط ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی (در سال ۱۳۶۲) را تامین می‌کند. هرساله قریب ۲۵۰ هزار نفر از روستائیان کشور بعلت فقدان کار و درآمد و امکان‌زندگی در روستاها به شهرها مهاجرت کرده و به انبوه مهاجران قبلی و حاشیه‌نشینان و بیکاران شهری می‌پیوندند.

همه‌ساله بخش مهمی از امکانات و منابع ارزی کشور صرف واردات فرآورده قندم، برنج، گوشت، علوفه و... می‌شود، درحالی‌که بهای محصولات کشاورزی و موادغذائی برای مصرف‌کنندگان روزبروز بالاتر می‌رود و بواسطه کمبود و گرانی، سفره ناچیز زحمتکشان، هم در روستا و هم در شهرها، بازهم محقرتر می‌شود.

بحران کشاورزی، ریشه در نظام سرمایه‌داری و ساخت وابسته و ازهم‌کسبخته اقتصاد ایران دارد و بواسطه سیاست‌های رژیم حاکم تشدید و حاد گردیده است. اما قبلاً زبرداختن به عوامل و سیاست‌های عمده موثر در تداوم و تشدید این بحران، مسأله زمین، چگونگی توزیع آن میان دهقانان خرد و متوسط و زمینداران بزرگ و سیاست‌های رژیم در این عرصه را که بطور مستقیم با موضوع بحران کشاورزی ارتباط پیدا می‌کند، به اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مسأله زمین

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند. اصلاحات ارضی نواستعماری رژیم شاه، حدود نیمی از دهات، اراضی کشاورزی و دهقانان را شامل نشد. طبق سرشماری کشاورزی مرکز آمار در سال ۱۳۵۳، در این سال درکنار بخش قابل‌ملاحظه دهقانان میانه‌حال، حدود ۵۰ میلیون خانوار، بهره‌بردار بی‌زمین بودند و بیش از ۵۸ میلیون خانوار دهقان کمتر از ۵ هکتار زمین داشتند و بدین ترتیب اکثریت دهقانان را اقبال بی‌زمین و یا کم‌زمین تشکیل می‌دادند. زمینداران بزرگ با بهره‌گیری از فقر فزاینده دهقانان فقیر، آنها را به شدیدترین وجهی استثمار کرده و از نیروی کار ارزان آنان در جهت سود بیشتر بهره می‌گرفتند. علاوه بر این، زمینداران بزرگ با تمرکز فزاینده مالکیت در دست خود، حتی شیوه‌هایی از مناسبات مابین سرمایه‌داری نظیر روابط سهم‌بری و اجاره را تداوم بخشیده و عده دیگری از دهقانان فقیر را از طریق این نوع روابط غارتگرانه استثمار می‌کردند.

پس از پیروزی قیام ۲۲ بهمن، دهقانان ایران بویژه دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، مصرانه خواستار تقسیم اراضی بزرگ و اصلاحات ارضی واقعی شدند و در برخی از نقاط کشور، اراضی زمینداران بزرگ را راساً مصادره و تقسیم کردند. بسیاری از زمینداران بزرگ، به خارج از کشور گریختند و برخی از آنان که در ایران مانده بودند، هراسان از خشم انقلابی دهقانان زحمتکش که از ظلم و ستم و غارت سالیان متمادی اربابان و زمینداران بزرگ ریشه می‌گرفت، زمین‌ها را رها کرده و جرات ورود به روستاها را نداشتند. دهقانان میهن که پس از فرار شاه و انهدام نظام سیاسی سرکوبگر آن بعنوان حامی زمینداران بزرگ، دیگرمانعی بر سر راه تحقق آرزوی دیرینه خود مبنی بر مصادره و تقسیم اراضی زمینداران بزرگ نمی‌دیدند، خواهان آن بودند که اصلاحات ارضی همه‌جانبه‌ای که تنها به تقسیم اراضی محدود نشود، در سراسر کشور بمورد اجراء گذاشته شود.

پاسخ دولت موقت جمهوری اسلامی به این خواست دهقانان، تصویب قانون ضدانقلابی "جلوگیری از تصرف عدوانی اراضی مزروعی" (که از سوی ایزدی وزیر کشاورزی دولت بازرگان پیشنهاد شده بود) و سرکوب مبارزات زحمتکش روستاها بود. اما به علت گسترده‌بودن مبارزات دهقانان و حمایت

وسیع نیروها و سازمان‌های سیاسی مترقی از خواست آنها، تصویب این قانون بی‌اثر ماند و دولت موقت عوامفریبانه قانون "احیاء واگذاری اراضی مزروعی" را به تصویب رساند که هدف و محتوای عمده آن تثبیت مالکیت زمینداران بزرگ بود. ولی این قانون نیز نتوانست از گسترش موج مصادره اراضی زمینداران بزرگ و تشکیل شوراها روستائی و دهقانی و از ادامه مبارزه دهقانان برای تصویب قانون اصلاحات ارضی جلوگیری نماید. در کشاکش این مبارزه طبقاتی و سیاسی در عرصه میهن، دولت موقت هم برای مقابله با دهقانان، زمینداران بزرگ را در تحت حمایت قانونی بیشتر قرار داده و تشکل‌های ایشان را در باصلاح "شوراها کشاورزی" برسمیت شناخت.

بند "ج" و "د"

پس از سقوط دولت بازرگان، "شورای انقلاب" تحت فشار مبارزات دهقانی و نیروهای مترقی، بعد از چندبار تغییر و تعدیل در طرح پیشنهادی رضا اصفهانی، سرانجام قانونی را در ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ به تصویب رساند که بخاطر محتوای دوپند آن به بند "ج" و "د" مشهور شد. با تصویب این قانون امیدهای تازه‌ای در دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین بوجود آمد. زیرا مطابق بندهای "ج" و "د" این قانون، کل اراضی بایر و اراضی دایر بیش از سه‌برابر عرف محل، که شامل اراضی زمینداران بزرگ می‌شد، مشمول واگذاری به دهقانان می‌گردید.

البته این قانون نیز، حتی در صورت اجرای کامل، از محدودده سرمایه‌داری فراتر نمی‌رفت و طبعاً نمی‌توانست فقر و محرومیت اکثریت عظیم دهقانان و نیز بحران کشاورزی ایران را که ریشه در نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید دارد، از بین ببرد. علاوه از آنجا که این قانون مشارکت مستقیم توده دهقانان را در اجرای اصلاحات ارضی در نظر نمی‌گرفت، غیردموکراتیک بود و بخاطر نواقص مهمی مانند در مرحله آخر قرارگرفتن واگذاری اراضی دایر و حق وتوی حاکم شرع (عضو هیات‌های ۷ نفره واگذاری زمین) در تصمیمات، ناپیگیر بود. با اینحال، این قانون در صورت اجرا می‌توانست لااقل به بخشی از خواسته‌های دهقانان مبنی بر بازپس‌گرفتن زمینها از زمینداران بزرگ، تحقق بخشد و گامی در جهت تامین معیشت و بهبود وضع آنان باشد.

اجرای این قانون در همان مراحل اولیه، با تبلیغات و کارشکنی‌های مخالفان اصلاحات ارضی روبرو شد. مخالفان اصلاحات ارضی و در راس آنها شورای ننگیان با سلاح "غیرشرعی بودن بندهای "ج" و "د" وارد میدان کارزار شدند و اکثر مراجع مذهبی فتوای غیرشرعی بودن قانون مذکور را صادر کردند. هنوز پیش از چند ماه از تشکیل و آغاز فعالیت هیات‌های ۷ نفره نگذشته بود که شخصی خمینی در آبان ۱۳۵۹ دستور توقف اجرای بندهای "ج" و "د" این قانون را صادر کرد و اجرای مجدد آنرا به تصویب قانون در مجلس، یعنی به محال، موکول نمود.

بازگشت زمین‌داران بزرگ به روستاها و محاکمه دهقانان

توقف اجرای بندهای "ج" و "د" که موفقیت بزرگی برای زمینداران بزرگ محسوب می‌شد، در واقع جواز بازگشت زمینداران بزرگ به روستاها و تصرف مجدد اراضی مصادره‌شده و با واگذار شده توسط هیات‌های ۷ نفره، و اعمال فشار بر دهقانان بود. زمینداران بزرگ با اجیرکردن اراذل و اوباش، مسلحانه به روستاها هجوم بردند و دهقانان مبارز را مجروح کرده و یا به هلاکت رساندند. دادگاههای رژیم نیز در بسیاری از موارد به یاری زمینداران بزرگ شتافتند و علی‌رغم شعار سران رژیم که "سند، دستهای پینه‌بسته دهقانان است" اسناد مالکیت زمینداران بزرگ را ملاک قرارداده و احکام تخلیه دهقانان و بازپس‌دادن اراضی را صادر کردند.

پس از توقف اجرای بندهای مذکور که در واقع بخش اصلی قانون اصلاحات ارضی مصوب

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

شهادت بیژن جزنی و همزمان در فروردین ۵۴، نتیجه تشدید روند دیکتاتوری فردی شاه و نشانه هراس رژیم دیکتاتوری از مبارزه جوتی جنبش انقلابی ایران و تداوم حیات رزمنده و رشد و گسترش سازمان فدائی بود.

شاه، در اسفندماه ۵۳، با انحلال احزاب فرمایشی و دست‌نشانده رژیم و صدور "فرمان" تشکیل حزب فراگیر رستاخیز، زنجیرهای دیکتاتوری فردی را محکمتر کرد و نشان داد که رژیم دیکتاتوری، حتی وجود احزاب فرمایشی خود را نیز تحمل نمی‌کند. همان فردای فرمان ایجاد حزب رستاخیز، رفیق جزنی در حیاط بند ۵ زندان قصر، تشدید بازمه بیشتر روند دیکتاتوری بعنوان روبروی سیاسی ساخت سرمایه‌داری وابسته و علل و پیامدهای آنرا توضیح داد. جزنی، ضمن بحث در این باره، عنوان کرده بود که رژیم دیکتاتوری از این پس مخالفین و زندانیان سیاسی شناخته‌شده و برجسته را تحمل نخواهد کرد و خطر نابودی و اعدام زندانیان سیاسی، خطری جدی است. دیری نگذشت که شاه و مزدوران ساواک، دیگر نتوانستند وجود بیژن جزنی و مبارزه و فعالیت عظیم او در زندان و ارتباط موثر او با سازمان در بیرون از زندان و تداوم مبارزه انقلابی سازمان را تحمل کنند و در جریان توطئه‌های ننگین و نفرت‌انگیز او و یارانش را به شهادت رساندند. با شهادت جزنی، ضربه سنگین و جبران‌ناپذیری بر کل جنبش انقلابی ایران و بر سازمان فدائی وارد آمد چراکه بیژن جزنی، بواقع چکیده جنبش انقلابی ایران و تجسم بارز همه تواناییها و ارزش‌های دانش سیاسی-تئوریک و ویژگیهای شخصیتی و مبارزاتی بود که طی دوره فعالیت و مبارزه انقلابی بیکی، حاصل شده بود.

بیژن جزنی، در سال ۱۳۴۲، به پایه‌گذاری گروهی همت‌گماشت که بعدها در ادامه حرکت و تکامل خود، عهده‌دار نقشی بی‌نظیری در جنبش انقلابی و کمونیستی میهنان گردید.

تشکیل گروه جزنی - ظرفی در سال ۴۲ محصول شرایط سیاسی - اجتماعی مقطع خاصی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم است. پس از دوره کوتاه "تنفس" سال‌های ۴۲ - ۴۹، سرکوب قیام ۱۵ خرداد، تشدید روند دیکتاتوری شاه همراه با اجرای فرم‌های نواستعماری و شکست و تسلیم جبهه ملی و نهضت آزادی از یکسو و حزب توده از سوی دیگر و عجز آنان از ارائه آلترناتیوی انقلابی - دموکراتیک در برابر فرم‌های ارتجاعی - بوروکراتیک، ضرورت رد قاطع چارچوبی خطمشی‌های فرمیستی و سازشکارانه و بی‌ریزی استراتژی و تاکتیک مشی انقلابی، پیش‌روی جنبش ضدامپریالیستی - دموکراتیک ایران فرا گرفت. چنین شرایطی، بیژن جزنی و همزمان او، با پایه‌گذاری یک گروه مارکسیست - لنینیست در سال ۱۳۴۲، در واقع نقشی ارزنده پیشاهنگ و پیش‌قراول نسل جدیدی از مبارزین و انقلابیون ایران را برعهده گرفتند که با تکی مبنایی تفکری و شیوه‌های فعالیت اپورتونیستی، بانفی کلیت دیدگاه‌ها و خط مشی حزب توده و کلیت استراتژی "صبر و انتظار" که از جانب جبهه ملی و نهضت آزادی مهندس بازرگان تبلیغ و ترویج می‌شد، فعالیت و مبارزه در چارچوب خط مشی انقلابی را بی‌ریزی کردند. گروه جزنی - ظرفی از مارکسیست - لنینیست‌های مبارزی تشکیل شده بود که خود مستقیماً هم از تجربه مبارزات پس از شکست ۲۸ مرداد برخوردار بودند و هم در دوره کوتاه فعالیت دموکراتیک و علی‌الشی سال‌های ۴۲ - ۳۹، محالنه مبارزه کرده بودند. برخورداری گروه و بویژه رفیق بیژن جزنی از این نجارب سیاسی و سابقه مبارزه بیکی و درخشان او، بیمراه دانش سیاسی - تئوریک عمیق و شخصیت مبارزاتی ارزنده‌اش، نقشی تعیین‌کننده‌ای در تداوم حرکت انقلابی و تحول و تکامل سازمان فدائی ایفاء کرد. تاریخچه سازمان فدائی از آغاز تا بامروز با تاریخچه تشکیل و تکامل گروه جزنی و با یاد و نام بیژن جزنی، نظرات، مبارزات و فعالیت‌های بیکی او در سطح حبس و در زندان‌های مختلف رژیم شاه و سرانجام با شهادت حماسی او، گره خورده است.

از بیژن جزنی، بیاموزیم

آری، بیژن جزنی، برجسته‌ترین بنیانگذار گروهی است که چند سال بعد با حماسه سیاهکل و وحدت با گروه رفیق مسعوداحمدزاده و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، موثرترین نقش را در جنبش کمونیستی ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه و در انقلاب بهمن و سال‌های پس از آن ایفاء کرده است.

بیژن جزنی، بعنوان شخصیت بی‌نظیر جنبش کمونیستی ایران در چنددهه اخیر، بعنوان یکی از ارزنده‌ترین رهبران سازمان انقلابیون حرفه‌ای، سازمان فدائی، از دانش سیاسی - تئوریک عمیق، از سابقه مبارزاتی طولانی و از شخصیتی احترام‌برانگیز در میان دوست و دشمن و حتی شکنجه‌گران و زندانیان برخوردار بود. بیژن جزنی، از تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، از علل و پیامدهای فرم‌های نواستعماری دهه چهل که در جهت گسترش نفوذ و سلطه سرمایه‌داری وابسته صورت گرفت و از روند تشدید دیکتاتوری فردی شاه بعنوان روبروی سیاسی این نظام سرمایه‌داری وابسته، درکی واقع‌بینانه و اصولی و انقلابی به جنبش انقلابی و کمونیستی ایران، ارائه کرد و مبارزهای موثر و بیکی را در اثبات نادرستی برخورد‌های فرمیستی حزب توده از یکسو و الگوپردازی‌های گروه‌های مائوئیست از سوی دیگر و نشان‌دادن ضرباتی که از طریق این برخورد‌های فرمیستی و دکماتستی بظاهر "چپ" بر جنبش انقلابی وارد می‌آید، سازمان داد.

بیژن جزنی، با تاریخ مبارزات سیاسی دوران معاصر ایران و بویژه با تاریخ مبارزات احزاب، نیروها، گروه‌ها و شخصیت‌ها و افراد سیاسی در سال‌های پس از سقوط دیکتاتوری رضاشاه، عمیقاً آشنا بود. بیژن جزنی، در این زمینه، بسیاری از جزئیات حوادث و تحولات سیاسی و حتی جزئیات تحولات درونی احزاب و نیروهای سیاسی را - که به یک اثر تحقیقی شایسته بسیار دارد - با چیرگی تمام به کل ماهیت، هدف و خطمشی سیاسی جریانات و به کل شرایط عمومی جامعه ربط می‌دهد. تاریخ سی‌ساله، نوشته بیژن جزنی، نمونه ارزنده‌ای از تاریخ نگاری تحولات و مبارزات سیاسی ایران توسط یک شخصیت انقلابی و رهبر یک سازمان انقلابی در میدان مبارزه، بشمار می‌رود. در این کتاب، اطلاعات بسیار ارزنده و جزءبجزء، همراه با تحلیل‌های مستدل و منطقی و احکام و قضاوت‌های صریح و انقلابی در عرصه ملی و بین‌المللی، ارائه شده است. خواندن مجدد تاریخ سی‌ساله نوشته بیژن جزنی، برای هرکادر و نیروی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران و برای هر عنصر سیاسی، حاوی درس‌هایی ارزنده در شناخت نیروهای سیاسی جامعه ایران، تحولات سیاسی چند دهه اخیر و اساسی‌ترین ریشه‌ها و علل هم موفقیت‌های جنبش (ترجمه موقتی و گذرا) و هم بویژه ناکامی‌ها و شکست‌های نیروها و احزاب سیاسی است.

جزنی، در برخورد با مسائل جنبش جهانی کمونیستی، تز ارتجاعی "سوسیال‌امپریالیسم" دانستن شوروی و همچنین رویزیونیست‌خواندن حزب کمونیست شوروی را مردود می‌شمرد و علیه چنین تحلیل‌ها و نظریاتی، موضع می‌گرفت. او، همچون، ضمن توجه جدی به امر بهره‌گیری از تجارب انقلابی دیگر کشورها، همواره بر ضرورت برداشت مستقل از مارکسیسم و تحلیل مشخص از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در جامعه خود، تأکید داشت. تأکید بر ضرورت برداشت مستقل از مارکسیسم، از ویژگی‌های برجسته نظرات جزنی در زمینه مناسبات و مسائل بین‌المللی است. جزنی، در مناسبات و روابط میان احزاب و نیروهای جنبش کمونیستی، دنباله‌روی، نقض استقلال و الگوپردازی را طرد می‌کرد و بر ضرورت پیشبرد مبارزه انقلابی در عرصه ملی، بعنوان اصلی‌ترین وظیفه انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی تکیه می‌کرد. جزنی، همواره تأکید می‌کرد که "جنبش انقلابی ایران" باید "از فرغ کردن تضادهای جهانی به جای تضادهای جامعه ما" اجتناب ورزد و "مسیر

خود را مستقل" از مشی و سیاست "هر قدرت خارجی دیگری بی‌ریزی کرده و با اتکاء به نیروی خلق راه خود را ادامه دهد."

بیژن جزنی با برخورداری از چنین مجموعه‌ای از دانش و اعتقادات سیاسی تئوریک و برخورداری از روحیه رزمندگی و شخصیت انقلابی، به چهره شاخص جنبش انقلابی و کمونیستی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تبدیل گردید. بیژن جزنی، بدلیل پیگیری در مبارزه انقلابی، چندین بار توسط ساواک دستگیر و شکنجه شد و بزندان محکوم گردید. رفیق بیژن جزنی برای آخرین بار در دیماه ۱۳۴۶ بهنگام اجرای یک قرار سازمانی، به‌مرمان رفیق عباس سورکی در تهران دستگیر شد و زیر شدیدترین شکنجه‌های جلادان ساواک قرار گرفت. مقاومت و ایستادگی قهرمانانه جزنی در برابر شکنجه‌گران ساواک و سپین دفاعیات جزنی و یاران در دادگاه نظامی، الهام‌بخش مبارزینی گردید که به جنبش انقلابی و کمونیستی ایران پیوستند. جزنی، در زندان نیز تلاش و فعالیت عظیم و بیوقفه‌ای را در جهت طرح و حل مسائل پیش‌روی جنبش انقلابی، انجام بخشیدن به مبنای دیدگاهی و خطمشی جنبش انقلابی و سازمان فدائی، تضمین ادامه‌گاری و گسترش و ارتقاء فعالیت سازمان هم از نظر سیاسی و هم از نظر تشکیلاتی، فعال تر کردن ارتباط با سازمان در بیرون و آموزش و آماده‌کردن نیروها برای پیوستن به سازمان و ادامه مبارزه و نیز ارتقاء روحیه مقاومت و رزمندگی در برابر فشارهای فاشیستی پلیس و ساواک شاه، صورت داد. این تلاش و فعالیت خستگی‌ناپذیر جزنی، بویژه در فاصله سال‌های ۵۰ تا ۵۴، یعنی در شرایطی که پس از حماسه سیاهکل، از زندان شهربانی قم به زندان پادگان عشرت‌آباد تهران و قزل‌قلعه و قصر منتقل گردید. ثمرات ارزنده‌تری بیبار آورد. جزنی، طی این سال‌ها، علیرغم همه محدودیت‌ها و فشارهای پلیسی، به پیشبرد مسائل تئوریک و سیاسی جنبش، تهیه و تدوین رساله‌های مختلف پیرامون ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران، استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی، تاریخ مبارزات سیاسی ایران و... همت گماشت.

در آثار و نوشته‌های جزنی و در برخورد‌های او با مسائل جنبش، اولاً دانش و تجربه تئوریک - سیاسی عمیق و ارزنده‌ای نهفته است و ثانیاً، تئوری، مبنای راه‌ها و ابزار فعالیت انقلابی در عرصه مبارزه طبقاتی و در خدمت حل مسائل و معضلات پیش‌روی جنبش انقلابی بکار گرفته می‌شود و بهمین دلیل بود که بیژن جزنی همه توان، استعداد و ظرفیت سیاسی - تئوریک و انقلابی خود را در جهت ارتقاء و تحول و تکامل حرکت انقلابی سازمان قرار داد، ارتباطات مخفیانه خود از درون زندان با سازمان را گسترش داد و ارتباط بسیاری از کادرهای ارزشمند را که دوران محکومیت زندانشان پایان می‌رسید، با سازمان برقرار می‌کرد. ساواک شاه که به نقش مهم بیژن جزنی در هدایت و رهبری فعالیت سیاسی در زندان‌های رژیم و به تلاش‌های انقلابی او در جهت ارتباط با سازمان برای تقویت سیاسی و ترمیم ضربات تشکیلاتی به آن، پی‌برده بود، نقشه شوم و جنایتکارانه کشتن جزنی و همزمان او را طرح کرد. رژیم شاه و کارگزاران ساواک، جزنی را عنصر "خطرناکی" تشخیص داده بودند که ادامه فعالیت سیاسی و انقلابی، دیگر برای آنان قابل‌تحمل نبود. سرانجام و بدنبال تشدید روند دیکتاتوری فردی شاه، رژیم وابسته به امپریالیسم، اهداف ضربه‌زدن به جنبش انقلابی ایران، ارباب توده‌ها و سرکوب شدیدتر زندانیان سیاسی مقاوم و مبارز ایران، نقشه شوم شهادت جزنی و یاران او را در سی‌ام فروردین‌ماه ۵۴ در پای تپه‌های زندان اوین، اجرا دآوردند. خون پاک بیژن جزنی و یاران بر زمین جاری شد. جنبش انقلابی ایران و سازمان فدائی متحمل ضربه سنگین و دردناکی شد. رژیم شاه، از ترس گسترش موج نفرت و کینه مردم، بدروغ زشت و نفرت‌انگیزی متوسل شد که قویا جزنی و یاران بهنگام فرار و بدست تهبانان زندانیان کشته شده‌اند. دروغ ننگین رژیم، بی‌حاصل بود. عمر ننگین رژیم نیز پایدار

دهقانان، مسأله زمین و بحران کشاورزی

"شورای انقلاب" را تشکیل می دادند، فعالیت هیاتهای ۷ نفره نیز عمدتاً تعطیل گردیده و تنها با واگذاری مقداری اراضی موات یا دولتی در برخی مناطق و کارهای متفرقه دیگر محدود گردیده. بهرحال از آن موقع تا کنون دو طرح دیگر هم تحت عنوان "اصلاحات ارضی" از جانب ارگانهای رژیم مطرح و در مجلس تصویب شده و هر دوی آنها توسط شورای نگهبان رد شده است.

در اواسط سال ۱۳۶۰ احمد توکلی، نماینده و وزیر کار سابق رژیم، با همفکران خود طرحی را به مجلس آوردند که هدف و محتوای عمده آن "مشروعیت" بخشیدن به تصرفات زمینداران بزرگ و "بازگرداندن احترام به مالکیت" بود. بر اساس این طرح تنها آن دسته از اراضی بزرگ مشمول تقسیم می گردید که "غیرمشروع بودن" نحوه تملک آن در دادگاههای شرع به اثبات می رسد. همین طرح، با پاره‌های تغییرات، تحت عنوان "لایحه احیا و واگذاری اراضی مزروعی" در ۹ دیماه ۱۳۶۱ به تصویب مجلس رژیم رسید. در این طرح، که عمدتاً به نفع زمینداران بزرگ و تثبیت مالکیت آنها تهیه و تصویب گردید، مزارعه (نوعی رابطه سهم‌بری که طبق آن محصول کار دهقانان بر اساس عوامل پنجگانه زمین، آب، کار، بذر و گاو بین مالک و دهقانان تقسیم می‌شود) و اجاره که از خشن‌ترین شیوه‌های استثمار است به رسمیت شناخته شد، اراضی مکانیزه، باغات و زمینهای دامداریها با هر وسعتی، از قانون مستثنی شدند، و موانع عمده در مقابل واگذاری اراضی دایر زمینداران بزرگ به دهقانان قرارداده شده. با وجود این، شورای نگهبان سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ، که با هرگونه خدشه‌ای ولو اندک به حریم مالکیت مخالف است، این قانون را مانع موازین شرع و قانون اساسی تشخیص داد و آنرا رد کرد. با رد این قانون و همچنین صدور فرمان ۸ ماده‌ای خبیثی در آذرماه همین سال، فشار بر دهقانان افزایش یافت و عده‌ای از آنها در مناطق مختلف دستگیر و به زندان انداخته شدند. تعدادی از هیاتهای ۷ نفره منحل اعلام شد و صدور احکام دادگاههای شرع به نفع زمینداران بزرگ بازم بیشتر شد.

اما برغم فشار و سرکوب و تضییقات اقتصادی، مبارزه بخش مهمی از دهقانان، بویژه آنان که زمینها را مصادره و یا دریافت نموده و به روی آنها به کشت پرداخته بودند، علیه زمینداران و ارگانهای حکومتی حامی آنان ادامه یافت. در ادامه همین اعتراضات و مبارزات دهقانان بود که شورای عالی قضائی ناچار شد موقتاً، بخشنامه‌ای مبنی بر عدم رسیدگی به شکایتهای مربوط به واگذاری زمین، صادر کند.

این شکایتها از جانب زمینداران بزرگ عمدتاً مربوط به اراضی کشت موقت (یا شورای کشتی) که در دست صاحبان واقعی آنها یعنی دهقانان است، می‌شود. مجموعه اراضی کشت موقت در حال حاضر حدود ۸۰۰ هزار هکتار است که توسط قریب ۲۰۰ هزار خانوار دهقانان کشت می‌شود. بخش عمده این اراضی در مناطق حاصلخیز و از جمله ۱۶۰ هزار هکتار آن در گرگان و مازندران واقع است.

در همین حال که رژیم سیاست تاخیر و تعلل در مورد واگذاری زمین و حمایت افزونتر از زمینداران و سرمایه‌داران بزرگ را بی‌می‌گرفت، با استناد به احکام شرع اسلامی مبادرت به بازپس گرفتن بخش دیگری از زمینهای دهقانان و در واقع اقدام به "اصلاحات ارضی معکوس" نمود. در دیماه سال ۱۳۶۲ مجلس رژیم، قانونی را تصویب کرد که بموجب آن: "کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی بفروشی رسیده یا بصورتی به مالکیت درآمده باشد، به رسمیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده، باطل و از درجه اعتبار ساقط است" و نیز "کلیه املاک مزروعی که در اجرای قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفات عام، مصوب سال ۵۵، به زارعین

صاحب نسق انتقال و بین آنها تقسیم شده بود نیز، با حفظ مصلحت وقف، با منصرفین و زارعان اجاره‌نامه تنظیم می‌شود... و این امر طی سال عملی خواهد شد". این املاک شامل ۲۸۵۱۹ رقم موقوفه، ۶۸۸۹ فقره قریه و مزرعه موقوفه عام و ۶۰۸۲ فقره زمین است (اطلاعات ۲۳/۶۳۳). آشکار است که تحت همین عنوان "تنظیم اجاره‌نامه" توسط اوقاف، بتدریج از زارعان صاحب‌زمین خلع‌ید شده و زمینها به افراد دیگر مورد نظر اوقاف اجاره‌داده می‌شود. نیز روشن است که این قانون ارتجاعی بر آن است که زمینهای را که دهقانان در دوره رژیم شاه بدست آورده بودند، پس بگیرد و به تصرف مجدد موقوفه‌خواران سنتی و با سابقه، یعنی بخش اعظم آخوندها و دارودسته آنها درآورد.

دومین طرح به اصطلاح "اصلاحات ارضی اسلامی" در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۴ در مجلس مطرح و تصویب گردید. رژیم حاکم در مقابل تداوم اعتراضات دهقانان و تلاش آنها برای حفظ زمینهای موجود خود از دستبرد مجدد زمینداران بزرگ و دادگاههای شرع (بویژه اراضی کشت موقت)، و برای ادامه جارو و جبال تبلیغاتی خود درباره "حمایت از مستضعفان" و بالاخره برای آنکه شاید با واگذاری مقدار اندکی زمین و خواباندن "سر و صدای" اصلاحات ارضی بتواند به تثبیت مالکیت و جلب اطمینان بیشتر زمینداران بزرگ و تخفیف نسبی بحران کشاورزی نائل شود، ناگزیر، پس از دوسال مسکوت ماندن طرح قبلی، طرح دیگری ارائه کرد.

در این طرح "ضرورت" کشت اراضی بایر، بمدت ۱۰ سال، به تصویب دوسوم نمایندگان رسید و مالکین اراضی بایر "ملزم به کشت... یا فروش یا اجاره یا مزارعه زمین بایر خود هستند، چنانچه از تاریخ ابلاغ ظرف یکسال اقدام به یکی از موارد فوق نمایند، هیاتهای هفت نفره... از طرف مالک، زمین را به کشاورزان به قیمت عادلانه خواهند فروخت" و "دولت علاوه بر مهلت دادن، چنانکه مالکین اراضی بایر، فاقد توانائی مالی و وسایل باشند امکانات لازم را در اختیارشان قرار خواهد داد... مطابق ماده ۶ طرح: "اراضی دایری که بعد از انقلاب تا آخر سال ۵۹ در سراسر کشور و تا ۱۳۶۳ در کردستان (مناطق کردنشین) در اختیار غیرمالک قرار گرفته و روی زمین کشت نموده است (کشت موقت) به حکم ضرورت به کشاورزان منصرف واجد شرایط واگذار و بهای عادلانه آن به صاحبان زمین... پرداخت می‌شود" و طبق ماده ۷ آن: "اراضی دایری که در تاریخ تصویب این قانون در اختیار مالک است کماکان در اختیار مالک باقی خواهد ماند" (اطلاعات ۲۵ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۴). چنانکه از متن این طرح معلوم می‌شود، کلیه اراضی بایر و دایر از شمول واگذاری به دهقانان خارج و مالکیت زمینداران بزرگ کاملاً تثبیت می‌شود و فقط بخشی از اراضی کشت موقت، آتیم تحت شرایطی، می‌تواند مشمول واگذاری قرار گیرد. یعنی طرح "اصلاحات ارضی اسلامی" رژیم با همه مایه‌های بی‌امون آن، در صورت تصویب نهائی و اجراء، کمتر از ۸۰۰ هزار هکتار را در برمی‌گرفت. اما، چنانکه انتظار می‌رفت، شورای نگهبان کم طبق نظر اسلام، "تقدس" مالکیت را در حد خون انسان می‌داند، این طرح را نیز رد کرد.

در طی چندماه گذشته نیز تبلیغات سردمداران و مطبوعات رژیم درباره مسأله زمین و "حمایت از مستضعفین" و "حدیث خان‌گزیده‌ها"، "مبارزه با طاغوتیان فراری" و نظایر آن بالا گرفته است. اینگونه کارزار تبلیغاتی نه تنها ادامه فریبکاری و دروغ‌پراکنی رژیم، بلکه تاحدی ناشی از کشمکش‌های درونی حاکمیت بر سر سهم آنها در غارت دسترنج مردم و در عین حال جهت مصادره اموال و زمینهای چند سرمایه‌دار برای تأمین بخشی از هزینه‌های روزافزون ارگانهای حکومتی نیز هست. در این میان یک جنگ زرگری نیز میان برخی نمایندگان مجلس و دستگاه قضائی رژیم در گرفته است. نماینده‌ای اظهار تعجب می‌کند که: "چرا وقتی یکی از خوانین به

دادستانی مراجعه می‌کند احساس قدرت بیشتری کرده، و چرا در مقابل، مردم محروم و مستضعف هنگام مراجعه به دادستانی یا حبس می‌شوند و یا مظلومتر واقع می‌گردند...؟" (کیهان ۲۶ آذر ۶۴) و نماینده دیگری اظهار می‌دارد: "مالکین بزرگ اراضی مزروعی با حمایت عواملشان در برخی از مراجع قضائی اقدام به اخراج کشاورزان می‌کنند... و با این اقدام می‌خواهند اجرای قانون مصوب هیات عالی مجلس... شامل حال آنان نشود که شورابعلی قضائی باید از آن جلوگیری نماید" (کیهان ۲۴ دی ۶۴). اما شورابعلی قضائی نیز "کناه" را به گردن مجلس می‌اندازد که هنوز قانون اراضی مزروعی را تصویب نکرده است. موسوی خوئینی‌ها، دادستان کل رژیم، در مورد مسأله زمین پاسخ می‌دهد: "در ایام هفته کمتر روزی است که با این مسأله و با این شکایت و تظلمات مواجه نباشیم. ولی متأسفانه دست دادگاههای ما بسته است. چون قانون غیر از این راه (استناد به سند های موجود مالکیت) اجازه نمی‌دهد و اینجاست که ما خلاء قانونی داریم... و بعد هم وعده می‌دهد که با تصویب لایحه "ابطال اسناد اراضی موات خارج از محدوده شهرها" (که کلیات آن در ۱۰ آذرماه تصویب گردید) مسأله اسناد مالکیت مرتفع خواهد شد و سرانجام رفسنجانی، که در مسأله کشت موقت در ۱۰ بهمن‌ماه گذشته، مسأله زمین را به امام خود احاله کرده و می‌گوید: "در چند مورد با شورای نگهبان اختلاف وجود دارد که از آن جمله مسأله زمین است که یا آنرا با استفاده از نظر امام امت حل خواهیم کرد و یا این کار از طریق تشخیص ضرورت که به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد حل خواهد شد".

دهقانان و زحمتکشان روستاهای میهن بخوبی می‌دانند و می‌بینند که از اینجمله بحث‌ها و تبلیغات و طرحهای گوناگون و وعده‌های رنگارنگ مسئولان و سردمداران رژیم، نه تنها به‌خواست برحق آنها در مورد اصلاحات ارضی واقعی پاسخی داده نشده بلکه بخشی از زمینهای نیز که آنان در نتیجه مبارزات و مصادره‌های خود طی سالهای اخیر بدست آورده بودند، با سرکوب و فشار و دستاویز شرع و "قانون" از آنان بازپس گرفته شده و می‌شود.

نابرابری توزیع زمین در وضعیت کنونی

با توجه به آنچه که در سطور بالا بر سر دیم، آشکار است که پس از انقلاب نیز، علی‌رغم خواست و مبارزه شدید دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و همچنین نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی برای تحقق "زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند"، بواسطه خیانت رژیم جمهوری اسلامی به مردم و دستاوردهای انقلاب، تغییر زیادی در توزیع نابرابر زمین بین تولیدکنندگان مستقیم یعنی دهقانان و زمینداران بزرگ صورت نگرفته است و آخرین آمار موجود در مورد چگونگی توزیع زمین نیز حاکی از این امر است. اما قبل از ارائه این آمار، بهتر است عملکرد هیات‌های ۷ نفره را از لحاظ واگذاری زمین نیز بازگو نمایم.

مجموع عملکرد این هیاتها از بدو تاسیس تا پایان دیماه ۱۳۶۱، واگذاری فقط ۱۵۴،۲۳۶ هکتار زمین دایر و ۶۳۳۶ هکتار زمین بایر بوده است که البته این ارقام شامل اجرای چندماهه بندهای "ج" و "د" نیز هست. علاوه بر این‌ها مسأله اراضی کشت موقت است که بخش مهمی از آن توسط خود دهقانان در یکی دو سال نخست انقلاب مصادره شده و تاکنون نیز حق آنها برسمیت شناخته نشده است. این اراضی هم زیر نظر هیاتها، هر سال قرارداد کشت‌شان بصورت موقت تعدیم می‌شود. چنانکه گفتیم کار این هیاتها، پس از توقف اجرای بندهای "ج" و "د" عمدتاً واگذاری اراضی موات و مقدار محدودی اراضی دولتی بوده است. مجموع اراضی موات واگذاری - با در نظر گرفتن اینکه دهقانان فاقد امکانات لازم برای احیا و بهره‌برداری این قبیل اراضی هستند - از حدود ۴۰۰ هزار هکتار تجاوز نمی‌کند و بطور مثال در ششماه

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

مردم رادست کم گرفته اند!

به ادارات و موسسات دولتی بخشنامه اکید می‌دهد که از دولت هیچ توقع مالی نداشته باشید، کمربندها را سفت‌تر کنید و از هر چیزی که می‌توان زده، بزنید؛ اما هزینه تبلیغات همچون هزینه سرکوب و کشتار از این قاعده مستثنی است.

برای سران جمهوری اسلامی، کشتار و سرکوب و تبلیغات در اولویت است. رژیم جمهوری اسلامی در اوج فلاکت اقتصادی، با همسالی‌هایش در ترکیه و پاکستان مذاکره می‌کند تا با همکاری آنان هزینه سرسام‌آور استقرار ماهواره برای بخش برنامه‌های تلویزیونی را تامین کند؛ سران جمهوری اسلامی از "ملت حاضر در صحنه" قطع امید کرده‌اند و دنبال اینند که شاید در جاهای دیگر کسانی یافت شوند که پایه‌سراشی‌های "حجت‌الاسلام رفسنجانی" و فقیه خالی مغز منتظری را تماشا کنند. ظاهراً سران جمهوری برای بورد که غمزه و اطوار حجت‌الاسلام رفسنجانی و حرکات چهره یف کرده و هیئت فریه‌اش، تأثیر سخنان حکمت‌بار وی را تکمیل می‌کند!

در طی شش سال حاکمیت اسلامی، هزینه‌های تبلیغات مرتباً افزایش یافته است. ارکان‌های ریز و درشت به هزینه دولت مثل قارچ سبز شده‌اند. شبکه رادیو و تلویزیون گسترش یافته است، دستگاه‌های فرستنده رادیویی برای بخش برنامه‌های رادیویی جهت خارج از کشور نصب و مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. در حالیکه تعداد بینندگان و شنوندگان برنامه‌های رادیو و تلویزیون مرتباً کاهش یافته است، سران رژیم پوشش برنامه‌های رادیویی را گسترش داده‌اند تا مبدا بفرش مردم "مسلمان" آلاسکا از فیض چویندای سران رژیم بی‌نصیب بمانند. اگر صرف هزینه‌های سنگین برای اهداف جمهوری اسلامی حاصل چندانی نداشته است و مرتباً بی‌اعتنائی و انزجار بینندگان گسترش یافته است، عملکرد رژیم برای کشورهای امپریالیستی سودمند بوده است. آنان هم از فروش دستگاه‌های فرستنده رادیویی و دیگر محصولاتشان سود برده‌اند و هم از بی‌کفایتی و جهالت سران رژیم. در این مدت شنوندگان برنامه‌های رادیویی چون صدای آمریکا، اسرائیل و بی‌بی‌سی منطماً افزایش یافته است.

هزینه‌های تبلیغاتی رژیم به هزینه رادیو و تلویزیون و مطبوعات رنگارنگ آن محدود نمی‌شود. این تنها گوشه‌ای از کل هزینه‌های تبلیغاتی رژیم و عملکرد آن بخشی از کل عملکرد رژیم را تشکیل می‌دهد. بعنوان نمونه به اصطلاح ستاد برگزاری نماز جمعه را در نظر بگیریم - برای برپائی این نمایشات هفتگی در سراسر کشور چندین هزار نفر عمل و آذره تبلیغات رژیم کار می‌کنند، و از کیسه حاکمیت ولایت فقیه ارتزاق می‌کنند. چندین هزار نفری که در صدها مسجد، مومنین را ثبت‌نام می‌کنند، کارهایشان را رفع و رجوع می‌کنند و برای گشاندن "ملت حاضر در صحنه" به نمایش جمعه برنامه‌ریزی می‌کنند. برنامه صدها اتوبوس را که باید با ترغیب و ارباب، روستائیان را از نقاط دور و نزدیک به محل نمایشات بیاورند، تنظیم می‌کنند. مومنین را در صحنه حضور و غیاب

در جمهوری اسلامی، دامنه تبلیغات و هزینه‌های که برای فریب مردم و تحمیل افکار عمومی صرف می‌شود، شگفت‌انگیز است. هر قدر بی‌آمدهای فاجعه‌بار حاکمیت اسلامی، عرصه را بر توده‌ها تنگ‌تر می‌سازد، همان قدر ماشین دروغ و ربای رژیم با شدت و بیشرمی بیشتری باران سیل‌آسای اراجیف ملال‌انگیز، ابلیسه و بگونواختش را بر سر خلابی سرازیر می‌کند. آخوندها مرتباً می‌گویند که از تکرار حملات خسته نخواهند شد، حتی اگر یک قوش شنوا و پدیدار باقی نماند!

در طی شش سال حاکمیت اسلامی، بهترین و از نیروی فریب و اغوی تبلیغات رژیم کاسته شده، بهمان نسبت فشار تبلیغات بر توده‌ها افزایش یافته است. تبلیغات رژیم همچون یک حربه فسار، دیگر لوازم اختناق و عصار را تکمیل و تشدید می‌کند. برای حاکمیت اسلامی، توده‌ها دشمنان خطرناکی‌اند که رفتار تبلیغات بر سر آنها نباید یک لحظه قطع شود! توده‌ها نباید مجال یک لحظه اندیشیدن را پیدا کنند! برای اینست که مبلغان نفرت‌انگیز رژیم، عرق ریزان و لایب‌قطع خاک به چشم توده‌ها می‌باشند، فضا را بر آنان تنگ می‌سازند، در همه‌جیز رنگ تیره ملال‌انگیز خود را بجا می‌گذارند.

اگر توده‌ها، تا پای جان از جنگ تکبیر متفر و بیزارند، تبلیغات کسل‌کننده رژیم مرتباً تکرار می‌کند که جنگ نعمت است! اگر واقعیت شش سال حاکمیت فاجعه‌بار رژیم اسلامی، "مستضعفان" را بخاک سیاه نشاند است، تبلیغات رژیم همچون ترامافونی که سوزنی تیر کرده باشد مرتباً تکرار می‌کند که امام جنایتکار امید مستضعفان جهان است؛ و اسلام آئین تمام و کمالی است برای رهائی "مستضعفان"!

اگر واقعیت تکان‌دهنده ویرانی‌ها، فساد، تباهی و کشتاری که حاکمیت جمهوری اسلامی پدید آورده، همگان را در حیرت فرو برده است، امام جنایتکار با بی‌شرمی تمام می‌گوید "اینقدر در سنجش کردن خدمات اسلام و حاکمیت خدمتگزار سستی و فروتنی نکنید، اینطور نباشد که مردم فکر کنند اصلاً کاری نشده است!!"

اگر شش سال حاکمیت سیاه رژیم، حلقه‌های زنجیر بر دست‌وپا و زلوی میلیون‌ها زن ایرانی فشرده‌تر کرده است و زنان میهنان را عمیقاً از حاکمیت اسلامی منزجر ساخته است، تبلیغات رژیم زوزه می‌کشد که اسلام آئین رهائی زن است! خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش اظهار می‌برد "ما می‌گوییم ما، یعنی اسلام زن را برده می‌داند و قدر آنرا نمی‌شناسد. آخر چگونه ممکن است؟" خامنه‌ای بیخود فکر می‌کند، چگونه اسلام "قدر" زن را نداند؟ مگر نه اینست که روایات "آسمانی" حر سمرهای پیامبران را وصف می‌کنند؟ آری، تحجیبی ندارد، در مغز کوچک خامنه‌ای‌ها زن مترادف هوسرانی و حر سمر است.

تبلیغات رژیم ابزار و روش‌های بسیار متنوعی را بکار می‌گیرد. دستگاه تبلیغات رژیم کارکنان و امکانات بسیاری را در اختیار دارد. از هشتاد هزار آخوند مبلغ سیار گرفته تا شبکه وسیع رادیو تلویزیون، از وزارت ارشاد اسلامی گرفته تا واحدهای انجمن اسلامی در مدارس و کارخانجات و ادارات و روستاها، از روزنامه‌های رسمی با امکانات عظیم آن تا ورق‌پاره‌های هزاران انجمن اسلامی. جمهوری اسلامی در حالیکه بدلیل ورشکستگی خزانه دولتی، هزینه‌های عمرانی را مرتباً حذف می‌کند، در حالیکه

بقیه از صفحه ۵

از بیژن جزنی، پیام‌سوزیم

نماند. اما نام و یاد جزنی و هم‌زمان در تلب توده‌ها، برای همیشه جاودانه شد.

درباره بیژن جزنی، بجز آنکه باید گفت که او شخصیتی بی‌نظیر در تاریخ مبارزات چندین دهه اخیر ایران است. بیژن جزنی، از دانش عمیق تئوریک سیاسی، شناخت نزدیک و عمیق از جامعه ایران و نحوه‌ات سیاسی آن، اعتقاد عمیق به پیشبرد خط مشی انقلابی در عرصه ملی و بین‌المللی، و شخصیت و اتوریته عظیم معنوی بی‌نظیری برخوردار بود. همین ویژگی‌ها، بیژن جزنی را بعنوان شخصیت سیاسی جنس انقلابی و رهبر سازمان فدائی، متمایز می‌ساخت. بیژن جزنی با اعتقاد عمیق نسبت به برتری معنوی جنبش انقلابی و کمونیستی ایران

می‌کنند و بخشی از مانده‌های آسمانی را پیشاپیش بین آنان توزیع می‌کنند؛ لشکری از آدم‌های همه‌کاره و هیچ‌کاره در این بخش‌ها به کار گرفته شده‌اند و حقوق و مزایای آنان از خزانه دولت برداخت می‌شود.

روزنامه‌های رژیم مملو از اسامی صدها ارگان عجیب و غریب است که وظیفه تبلیغات رژیم را پیش می‌برند:

سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، تبلیغات شوراهای اسلامی روستاها، ستاد تبلیغات جنگ، شورای تبلیغات سپاه پاسداران، شورای تبلیغات جنبش‌های اسلامی، شورای تبلیغات حج، تبلیغات کمیته‌ها، تبلیغات جهاد و... فهرستی پایان‌ناپذیر از صدها سازمان ریز و درشت انکل که از سرو کول همدیگر بالا می‌روند، بدست و پای همدیگر و دیگر ارکان‌های دولتی می‌پیچند، با مشاجرات پایان‌ناپذیرشان راجع به حدود و وظایف هر یک و ادعا نامه‌های رنگارنگشان نسبت به همدیگر و نسبت به دیگر ارکان‌های حاکمیت اسلامی، جلوه‌ای از آثار شیسم ذاتی حاکمیت اسلامی را بنمایش می‌گذارند. مجموع این ارکان‌های انکل، بیگاره و همه‌کاره، اگر برای مردم جز زبان و ملال حاصلی ندارد، برای صدها گرداننده این ارکان‌ها، بست‌های نان و آب‌داری در خود دارند.

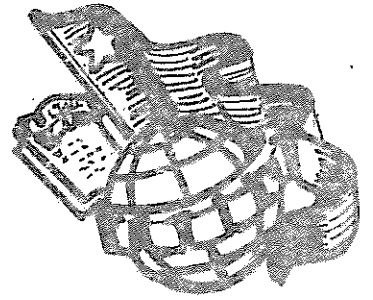
این مجموعه آثار شیستی را ده‌ها ستاد، سمینار و کنفرانس و کتفرانس و شورا و کوفت و زهرمار دیگر که به مناسبت‌های مختلف پدید می‌آیند، تکمیل می‌کند. نظیر ستاد برگزاری دهه فجر، کنفرانس اندیشه اسلامی، کنفرانس ائمه جمعه، سمینارهای جنبش‌های اسلامی، هفته وحدت، هفته جنگ، هفته کشتار، هفته تکبیر و... جمهوری اسلامی مناسبت کم نمی‌آورد. هر روز بوم‌الله است، هر روز عاشورا است و هر روز مناسبتی برای اینک ارگانی انکل مثل قارچ از زمین برپود، موقتاً ایجاد شود و در عمل دانشی شود. آخر هر ارگان هر قدر هم بیگاره و انکل باشد نظیرش موجود است و بخشی از بودجه دولت صرف آن می‌شود، و اگر قرار بر این باشد چنین ارگان‌هایی منحل شوند کار با انحلال چند ارگان فیصله نمی‌یابد. برای اینست که مرتباً ارگان‌های موقت پدید می‌آیند و کارشان تداوم می‌یابد و به جزئی از دستگاه عرض و طویل رژیم بدل می‌شوند. اینجین است که دستگاه عریض و طویل تبلیغات با زوائد بیشمارش متورم و متورم‌تر می‌شود. دستگاه جهنی تبلیغات شب و روز در کار است تا ملال، دل‌تنگی و یاس را دامن زند و گسترش نفرت و بیزار از حاکمیت و موج مبارزه علیه آن را از چشم توده‌ها بپوشاند، القاء کند که هرگونه اقدامی بی‌ثمر است! قرائتی با حکمت آخوندی اینطور توضیح می‌دهد که: پنج تومان به آخوند بدهید اگر توانستید پس بگیرید حکومت را هم از آخوندها پس خواهید گرفت! آری قرائتی و هزاران آخوند حقیق و بیگاره دیگر و ده‌ها هزار عمه و آکره تبلیغات و سرکوب رژیم اینطور فکر می‌کنند و با چنگ و دندان برای بقاء دزدی، غارت، مفت خواری و "پنج‌تومان" هایشان تلاش می‌کنند. آری، همواره اینطور بوده است که کشتار و خون، غارت و دزدی و فساد که جنایتکاران و مرتجعان در آن غوطه‌ورند چشمانشان را کور می‌کند و آنگاه که سراسیمه، خلق بی‌باخته‌تر را در روی خود می‌یابند، حدقه چشمشان از وحشت دریده می‌شود و بخود می‌گویند: مردم را دست کم گرفته بودیم!

در یازدهمین سالگرد شهادت قهرمانانه بیژن جزنی و هم‌زمان، و به گرامیداشت یاد و خاطره گرانقدر آنان، با الهام از تاریخ سراسر مبارزه و افتخار سازمان، با الهام از زندگی و مبارزه انقلابی و درخشان رفقای شهید و با الهام از مبارزه خستگی‌ناپذیر و پایمردی شکوهمند بیژن جزنی، مبارزه علیه رژیم ددمتش حاکم بر مین را گسترش دهیم و با الهام از پایبندی جزنی به مارکسیسم انقلابی، در جهت طرد انحرافات راست و "جیب" در راه دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و تامین وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران و تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر، در راه تامین اتحاد نیروهای انقلابی و ترقیخواه، در راه برافکندن رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی و بنای ایرانی آزاد و آباد و مستقل - بداتوتوه که جزنی و هم‌زمان می‌خواستند - مبارزه کنیم

بردشمنان طبقاتی و با اعتقاد راسخ به حقانیت و صلاحیت جنبش برای کسب قدرت سیاسی، چارچوب فعالیت‌های فرمبستی را قاطعانه نفی کرد و به سازمان دادن مبارزه‌ای تاب‌ای‌جان در چارچوب مشی انقلابی و برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم و کسب قدرت سیاسی و برقراری حاکمیت دموکراتیک توده‌ها همت نداشت. این اعتقاد و مبارزه بیژن جزنی، با اعتقاد او مبنی بر نقش سازمان فدائی در جنبش انقلابی که برپا دارند آنتراناتیوی انقلابی در برابر خط‌مشی‌های ایورتونیستی راست و "جیب" بود، عین شده بود.

برپایه این اعتقادات بود که بیژن جزنی، حتی در سخت‌ترین شرایط زندان نیز یکدم از مبارزه بیوقفه و خستگی‌ناپذیر در راه تضمین ادامه‌کاری سازمان و ارتقاء مبارزه سازمان در همه عرصه‌های سیاسی و سازمانی، بازماند.

پیرامون کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی



بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، از ۲۵ فوریه تا ۶ مارس تشکیل شد. اهمیت این کنگره در اینست که نه فقط تجربه پنج سال، بلکه تجربه ۲۵ سال گذشته تاریخ اتحاد شوروی را، آنهم با بدی واقع بینانه و انتقادی مورد بررسی قرار داد. اهمیت این کنگره در اینست که این اندیشه را راهنمای کار خود قرار داده که "حزب، زمانی می تواند بخوبی از عهده وظایف نوین برآید که خود مداوماً تکامل یابد، خود را از مجموعه ای از "خطا پذیری ها" رها سازد، با نظر انتقادی به نتایج حاصله نگاه کند و کارهایی را که در پیش دارد بروشنی ببیند." (گزارش سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ۱۰ ش. به کنگره ۲۷، ارائه شده توسط میخائیل گورباچف، دبیرکل حزب)

این تشریح انتقادی، در رابطه با دستاوردها، "غزافه گویی" درباره پیروزی های بدست آمده و "غره شدن از آنها" را رد می کند. دستاوردهای اتحاد شوروی در ساختمان جامعه نوین همواره مورد تأکید بوده و در دوره هائی نیز مورد تأیید مبالغه آمیز قرار گرفته اند. این دستاوردها، اکنون با دیدی واقع بینانه مطرح می شوند. برجستگی و نوآوری بزرگتر کنگره ۲۷، در طرح صریح و آشکار ضعف ها و ناکاستی های موجود در رهبری حزبی و دولتی و در جامعه شوروی و بویژه در بیان گذاشتن آنها با مردم است: "رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن ارزیابی واقعی از دستاوردها، از وظایف خود می داند که درباره ضعف های موجود در زندگی سیاسی و عملی، درباره فرآیندهای منفی در اقتصاد و در زمینه اجتماعی و معنوی و درباره علل این پدیده ها، بطور صریح و صادقانه با مردم سخن بگوید. در طی چندین سال، اقدامات عملی ارکان های حزبی و دولتی، از ضرورت های زمانه و از خود زندگی عقب مانده و این امر فقط بدلیل عوامل عینی نبود، بلکه پستی از همه بدلائل ذهنی روی داد. مسائل رشد کشور بسیار سریع تر از سرعت حل آنها انباشته شدند. لکنی، عدم تحرک اشکال و روش های مدیریت، پائین آمدن تحریک درکار، افزایش بوروکراسی، جملگی ضربات بسیار مهمی وارد ساختند. جلوه های رکود بتدریج در زندگی جامعه رسوخ یافت.

"این شرایط مستلزم تغییر بود، اما روانشناسی عجیبی در ارکان های مرکزی و نیز در سطوح محلی پدیدار شد که می خواست شرایط را بدون تغییر دادن چیزی بهبود بخشند. ولی رقتا، چنین چیزی امکان ندارد. منفی است که می گویند کافیست یک تانیه توقف کنی تا فرسنگ ها عقب بمانی. دیگر نمی توان از حل مسائلی که نضج یافته اند، طفره رفت. چنین موضعی برای کشور، برای دولت و برای حزب بسیار فزاین تمام می شود. ما باید این مساله را با صدای بلند و قابل فهم برای مردم مطرح کنیم."

تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی
بنیمین مساله ای که با مردم در میان گذاشته می شود کدام است. مقدمات خاطر نشان می شود که در طول ۲۵ سال گذشته، اتحاد شوروی دستاوردهای بزرگی نظیر افزایش سرمایه ای ثابت اقتصاد ملی بمیزان ۷ برابر، افزایش درآمد ملی بمیزان ۳ برابر، بالا رفتن تولید صنعتی بمیزان ۵ برابر و تولید کشاورزی بمیزان ۱۷ برابر، افزایش درآمد سرانه بمیزان ۲ برابر، افزایش وجوه اجتماعی مخصوصاً صرف بمیزان ۵ برابر و نیز دستاوردهای مهمی در زمینه های فرهنگی داشته است. اما این تنها "نیمی از واقعیت" تاریخ ۲۵ سال گذشته را منعکس می کند. برای تکمیل این تصویر باید توجه داشت که علیرغم این

دستاوردها "درسال های دهه ۷۰، مشکلات در اقتصاد ملی انباشته شدند و سرعت رشد اقتصادی بمیزان قابل ملاحظه ای کاهش یافت. در نتیجه، اهداف رشد اقتصادی که در برنامه ی ح. ک. ۱۰ ش. آمده اند، و حتی اهداف محدودتری که در برنامه های پنج ساله ی نهم و دهم مطرح شده اند، تحقق نیافت. برنامه ی اجتماعی پیش بینی شده برای این سال ها نیز بطور کامل متحقق نشد. گسترش زیربنای مادی علم و آموزش، بهداشت عمومی، فرهنگ و خدمات جاری نیز عقب ماندگی معینی را نشان می دهد.

"مسئله بسیاری عوامل که مستقل از ما بودند، در این وضع نقش داشته اند. اما این عوامل تعیین کننده نبوده اند. عامل اساسی، در این واقعیت نهفته است که ما بموقع به ارزیابی سیاسی از تغییرات انجام گرفته در شرایط اقتصادی نپرداختیم و این ضرورت حاد را دریافتیم که باید از روش های توسعه ی اقتصادی در سطح، به مرحله استفاده ی فعال از دستاوردهای علمی و فنی عبور کنیم. در این رابطه فراخوان و سخنرانی، بهیچوجه کم نبود، اما اوضاع بلامتغیر باقی ماند.

"اقتصاد ملی، تحت تاثیر لختی موجود، عمدتاً به رشد در سطح ادامه داد و بدین طریق نیروی کار و منابع مادی بیشتری را در تولید بکار گرفت. در ادامه ی این وضع، نرخ افزایش راندمان کار و بسیاری دیگر از شاخص های کارآئی اقتصاد، با افت مهمی روبرو شدند... و شکافی میان نیازهای اجتماعی و سطح موجود تولید بوجود آمد..."

"علیرغم تلاش هایی که این اواخر انجام گرفته، هنوز شرایط بطور کامل اصلاح نشده است. در طی برنامه ی ۵ ساله ی یازدهم، حجم بسیاری از تولیدات صنعتی و کشاورزی، به سطح پیش بینی شده در کنگره ی ۲۶ ح. ک. ۱۰ ش. نرسید... شاخص های اصلی افزایش کارآئی و ارتقاء سطح زندگی مردم نیز متحقق نشد."

کنگره ی ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی، عزم قاطع حزب را برای درس گیری جدی از این وضع نشان داد. گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره سه درس عمده را به شکل زیر جمع بندی می کند:

"درس اول را می توان درس حقیقت بینی و حقیقت گویی نامید. تحلیل مسئله های گذشته، راه آینده را می گشاید. در حالیکه روش اشاره به نیمی از حقیقت، که زاهدانه از سخن گفتن از مسائل حاد اجتناب می کند، مانع تدوین یک سیاست واقعی می شود و ما را از پیشرفت باز می دارد. لنین گفت که قدرت ما درحقیقت نهفته است. لذا کمیته مرکزی لازم دانست که یکبار دیگر در طرح جدید برنامه ی حزب، روندهای منفی سال های دهه ی ۷۰ و اوایل دهه ی ۸۰ را مطرح نماید. بهیمن دلیل است که ما امروز در کنگره بار دیگر به این موضوع می پردازیم.

"درس دوم، به عزم ما مبنی بر پایان دادن به این مسائل و حل آنها مربوط می شود که باید با اقدامات عملی ثابت شود. قرار دادن اقتصادی عظیم مانند اقتصاد اتحاد شوروی در راه تکامل عمقی، کارساده ای نیست، بلکه مستلزم تلاش مستمر، زمان و احساس مسئولیت زیادی است. علاوه براین، انسان وقتی چنین تحولی را در برابر خود قرار می دهد، نمی تواند خود را به تدابیر نیمه کاره محدود کند. باید بطور پیگیر و جدی اقدام کرد و از دست زدن به متهورانه ترین ابتکارات نیز سر باز نزد.

"درس سوم، که باید آن را درس اصلی نامید: در موفقیت کل کار ما، میزان تحرک و آگاهی توده های که در آن شرکت می کنند، نقش تعیین کننده دارد. متقاعد کردن توده های وسیع زحمتکشان به درستی راه انتخاب شده، علاقمند کردن آنها به این امر از لحاظ معنوی و مادی، تغییر و بازسازی روانشناسی کادرها، در عین حال از شرایط عمده ی افزایش رونق اقتصادی هستند."

کنگره بر این اساس استراتژی تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را به تصویب رساند که مبنای آن بر مکانیزه کردن، کامپیوتری کردن، اتوماتیزه کردن و

روبو تیزه کردن اقتصاد است که باید ضمناً با مدرنیزه کردن کل سیستم مدیریت اقتصادی و مبارزه با بوروکراسی در عرصه ی اقتصاد همراه باشد. میخائیل گورباچف در توضیح ابعاد تغییراتی که باید در عرصه ی اقتصادی و نیز در سایر عرصه های زندگی جامعه ی شوروی انجام گیرد، چنین گفت: "ح. ک. ۱۰ ش. تجربه ی قابل ملاحظه ای از تحولات بزرگ علمی، فنی، اجتماعی و اقتصادی دارد. اما کار گذشته ی ما، هر قدر هم که مهم بوده باشد، از لحاظ گستردگی و پیچیدگی با آنچه که باید در آینده برای نو سازی اقتصاد ملی انجام دهیم، قابل مقایسه نیست."

گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره، علاوه بر تشریح جوانب مختلف استراتژی تسریع پیشرفت اقتصادی، ضرورت بازنگری انتقادی به تئوری های اقتصادی را مطرح می کند: "ما باید با حرکت از الزامات خود زندگی، نگاه جدیدی به بعضی مفاهیم فرمول بندی های تئوریک بکنیم. این امر مسائل مهمی چون رابطه ی متقابل نیروهای مولده و روابط تولیدی (مساله بطور خلاصه اینست که در جامعه ی سوسیالیستی، انطباق روابط تولیدی و خصلت نیروهای مولده بطور اتوماتیک حاصل نمی شود و اگر رهبری جامعه آگاهانه و مداوم، روابط تولیدی را تکامل نبخشد و اشکال جدید مدیریت و فنون اقتصادی را جایگزین اشکال کهنه شده نکند، این روابط به مانع رشد نیروهای مولده تبدیل می شوند)، مالکیت سوسیالیستی و اشکال تحقق آن، روابط پول و کالا، پیوند میان تمرکز و خودمختاری واحدهای اقتصادی و غیره را در برمی گیرد." گزارش سیاسی، در قسمتی تحت عنوان "تقویت رابطه آیدئولوژی و زندگی" در فعالیت حزب، این مساله را در ابجادی وسیع تر مورد بحث قرار می دهد و با اشاره به اینکه "علوم فلسفی و اقتصادی ما، و علاوه بر اینها مجموعه علوم اجتماعی ما تا حدودی از نیازهای واقعی فاصله گرفته اند"، تأکید می کند که "وفاداری به آموزش مارکسیسم - لنینیسم، در تکامل دادن خلاق آن براساس تجربه ی انباشته شده، تجلی می یابد."

براین پایه، قطعنامه مصوب کنگره خاطر نشان می کند که "باید با پیگیری بر همه مظاهر رکود و دگماتیسم و نیز بر همه مظاهر نفع طلبی کوتاه بینانه در کار آیدئولوژیک و تئوریک فائق آمد، باید تفکر جمعی حزب را تقویت نمود و اشتیاق به تئوری و استفاده ی بکارگیری متدولوژی لنینی در تحلیل پروسه های اجتماعی را در میان کادرها پرورش داد."

در کنگره ضمن تصویب مشی تسریع پیشرفت اقتصادی و مدرنیزه کردن سریع اقتصاد خاطر نشان شد که اقتصاد برای ما بخودی خود هدف نیست، بلکه وسیله ای برای تأمین نیازهای اجتماعی مردم و رشد هماهنگ آنهاست. بر این اساس تأکید گردید که مشی تسریع پیشرفت اقتصادی، بمعنای در پیش گرفتن راه- حل های تکنولوژیک، یعنی ارتقاء سطح تکنولوژیک تولید از طریق قشر محدودی از کارشناسان و متخصصین و بدون توجه به نتایج اجتماعی آن بر روی زندگی اقشار مختلف مردم، نیست. برعکس، این مشی باید از طریق بسیج خلاقیت زنده ی توده های میلیونی پیش برده شود و بهبود زندگی مردم را هدف خود قرار دهد. گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره، بویژه این مساله را در کانون توجه قرار می دهد که در گذشته "نوعی تمایل افراطی به راه حل های تکنوکراتیک، توجه به جنبه ی اجتماعی تولید، توجه به سطح زندگی و اوقات فراغت مردم را تضعیف کرده و این کار بنوعی خود باعث کاهش علاقه ی زحمتکشان به نتایج کارشان، سست شدن انضباط و پدیده های منفی دیگر گردیده است." بر همین پایه، کنگره، همراه با استراتژی تسریع پیشرفت اقتصادی تأکید کرد که "اجرای اکید اصل عدالت اجتماعی، شرط مهم وحدت مردم، ثبات سیاسی جامعه و بویائی تکامل آن است."

گسترش دموکراسی سوسیالیستی

اما انجام این تغییرات عظیم اقتصادی، بدون

بودجه سال ۶۵، سیاست شوم دیگری علیه مردم

بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۱۳۶۵ در اواخر سال گذشته با تغییراتی چند از تصویب مجلس گذشت. این بودجه همانند بودجه‌های سال‌های گذشته، از سیاست مشخصی که به "اصول خدشه‌ناپذیر" تنظیم‌کنندگان آن تبدیل شده است، پیروی می‌کند. این مشخصات بقرار زیر است:

انکاء به درآمد نفت،
افزایش مالیات‌های غیرمستقیم،
افزایش مالیات بر مزد کارگران و حقوق

کارمندان،
افزایش هزینه‌های جنگ خانمانسوز،
افزایش اعتبارات دستگاه‌های پیگرد و سرکوب،
کاهش هزینه‌های عمرانی،
تامین کسری بودجه عظیم دولت از طریق چاپ پول و لایوشانی واقعیت و کم نشان دادن کسری بودجه.

درآمد نفت - ستون فقرات درآمد دولت
یکی از ادعاهای بی‌پایه و یکی از شعارهای پوچ رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه با اقتصاد تک‌محصولی است. سردمداران رژیم هریار که عرصه را تنگ می‌بینند، از جمله گزیری به این صحرا می‌زنند. اما واقعیت آنست که جمهوری اسلامی در زمینه مقابله با اقتصاد متکی به نفت خام، نه تنها کوچک‌ترین کاری انجام نداده، بلکه با سیاست ضدمردمی اقتصاد را بیش از پیش در جهت انکاء به صدور نفت خام سوق داده است. تمام جارو و جنجال‌هایی که هنگام تصویب بودجه بر سر درآمدها صورت گرفت از همین واقعیت ناشی می‌شود.

در بودجه تصویب شده، درآمد نفت بین ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است، یعنی بنا به تصویب مجلس قرار است تقریباً معادل نصف درآمد دولت از طریق صدور نفت خام تامین شود. با توجه به اینکه بخش مهمی از درآمدهای مالیاتی (بعنوان مثال، مالیات بر سود شرکت‌های دولتی و با مالیات بر واردات) و نیز بخش قابل‌توجهی از سایر درآمدهای دولت در ارتباط مستقیم با درآمد نفت است، می‌توان دریافت که وزن و سهم درآمد نفت در کل درآمدهای دولت بنی بیش از آن است که در بودجه تصویب شده نشان داده می‌شود. واقعیت تکیه به درآمد نفت تا بدان حد انکارناپذیر است که یکی از نمایندگان بی‌شرمی می‌گوید: "تکیه به درآمد نفت چیزی نیست که ما در جمهوری اسلامی بوجد آورده باشیم."

اما این تنها یک جنبه از ماجراست. جنبه دیگر آنست که رقم پیش‌بینی شده برای درآمد نفت با واقعیت قیمت‌های موجود نفت در بازارهای جهانی سازگار نیست. ما در شماره ۲۲ نشریه "فدائی" اوضاع دشوار کشورهای تولید کننده نفت، بویژه کشورهای عضو اوپک را بررسی کرده و علل کاهش قیمت نفت را توضیح داده‌ایم. یکی از مهم‌ترین این علل، سیاست کارشکنانه جمهوری اسلامی مبنی بر تولید نفت به هر مقدار ممکن و فروش آن به هر قیمت ممکن است. طی سه ماه گذشته، قیمت نفت در بازارهای جهانی به کمتر از نصف تقلیل یافته است. هنگام برگزاری اجلاس اوپک در اواسط مارس ۱۹۸۶ قیمت نفت حدوداً بشکای ۱۴ دلار بود. اما کمیسیون بودجه که بخیال خود در پیشنهادات دولت "تغییرات واقع‌بینانه" به عمل آورده، با آنکه می‌دانست قیمت‌ها رو به کاهش دارد، قیمت هر بشکه نفت خام را بین ۲۵ تا ۲۷ دلار یعنی تقریباً دو برابر قیمت‌های موجود در نظر گرفته است. به بیان دیگر، چنانچه دولت نتواند روزی ۱۷۰ میلیون بشکه نفت در روز صادر کند، رقم پیش‌بینی شده در بودجه، همین مقدار است، با احتساب قیمت‌های موجود نفت در بازارهای جهانی - که بنظر می‌رسد بی‌رحمانه تغییر مهمی در جهت افزایش نخواهد داشت - درآمد نفت به نصف مقدار پیش‌بینی شده تنزل خواهد یافت.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که در سال‌های گذشته، درآمد واقعی نفت همواره بطرز قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از درآمد پیش‌بینی شده بوده است. بعنوان مثال، در سال ۱۳۶۳ درآمد پیش‌بینی شده نفت ۱۶۰ میلیارد ریال بود که در عمل

به کمتر از ۱۴۰ میلیارد ریال رسید. چنانکه بعداً خواهیم دید، هدف رژیم از پیش‌بینی درآمد نفت (و دیگر درآمدها) به مقداری بیش از مقدار واقعی، سرویوش گذاشتن بر کسری واقعی بودجه است.

مالیات‌ها و سایر درآمدها
سیاست جمهوری اسلامی در عرصه مالیات‌ها از ابتدا عبارت بوده است از بالابردن مالیات‌های غیرمستقیم (که در تحلیل نهائی بار آن به دوش مصرف‌کننده می‌افتد)، بالابردن مالیات حقوق و کوتاه آمدن در برابر "صاحبان مشاغل" یعنی تجار. امسال نیز همین "اصول" رعایت شده است. بعنوان نمونه کافی است به "مالیات بر مصرف و فروش" اشاره کنیم. این مالیات در واقع به معنی گران کردن کالاها توسط دولت است. به بدین ترتیب، افزایش مالیات بر سیگار در واقع یعنی گران کردن قیمت سیگار. افزایش مالیات بر مصرف بنزین یعنی بالابردن قیمت بنزین و غیره. در بودجه، پیش‌بینی شده که دولت در سال ۱۳۶۵ از این بابت بیش از ۳۴۰ میلیارد ریال وصول خواهد کرد. یعنی قرار است بیش از یک چهارم درآمدهای مالیاتی دولت از این محل تامین شود. باید توجه داشت که در سال‌های گذشته مقدار این مالیات با سرعت فوق‌العاده افزایش یافته است. بنحوی که این مالیات در بودجه سال ۶۵ نسبت به سال ۱۳۵۸ تقریباً ۹ برابر شده است. بعبارت دیگر، ظرف پنج سال گذشته دولت تا توانسته از این طریق نیز مردم را تحت فشار قرار داده است.

درسال‌های گذشته دولت درکنار افزایش مالیات بر مصرف کالاهای دولتی، قیمت بسیاری از کالاها و خدمات دولتی را نیز افزایش داده است. از جمله است افزایش بهای خدمات درمانی در درمانگاه‌های دولتی و افزایش بهای خدمات پستی. این "اصل" امسال نیز در تنظیم بودجه رعایت می‌شود. البته رژیم چنین بهانه می‌آورد که می‌خواهد از این طریق مانع افزایش کسری بودجه گردد. اما این عذر بدتر از گناه است. اگر ظاهراً هدف از کاهش کسری بودجه، جلوگیری از افزایش قیمت‌هاست، دولت با گران کردن کالاها و خدمات دولتی، خود مستقیماً به گزانی دامن می‌زند.

هزینه‌های جاری

هزینه جاری هزینه‌ایست که دولت برای حفظ دستگاه اداری و سرکوب، و تداوم جنگ خانمانسوز می‌پردازد. هرگاه که سخن از بودجه در میان است، سردمداران رژیم از ضرورت "صرفه‌جویی" در این هزینه‌ها حرف می‌زنند. درجریان تصویب بودجه ۱۳۶۵ نیز بارها از لزوم "صرفه‌جویی" در هزینه‌های جاری سخن بمیان آمد. اما همه‌نمایندگان، از موافق و مخالف، روی این نکته توافق داشتند که "جنگ در اولویت است" و می‌گفتند که هزینه‌های جنگ خانمانسوز باید افزایش یابد. چنین است که دولت با بی‌شرمی اعلام می‌کند امسال بودجه جنگ نسبت به سال قبل ۱۲٫۵ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر، در هزینه جنگ خانمانسوز که بخش مهمی از هزینه‌های جاری را تشکیل می‌دهد، نه تنها "صرفه‌جویی" نشده بلکه گشاده‌دستی نیز صورت گرفته است.

درمورد دستگاه سرکوب نیز وضع به همین ترتیب است. صرفه‌جویی در بودجه ساوا و سپاه و کمیته‌ها از نظر رژیم جمهوری اسلامی بمنزله کفر است. در نتیجه "صرفه‌جویی" در هزینه‌های جاری محدود می‌شود به هزینه‌های "غیر لازم" از نظر مسئولین رژیم، یعنی حقوق کارمندان دولت، هزینه‌های مربوط به نگهداری و تدارکات دستگاه اداری، "صرفه‌جویی" در استخدام آموزگاران و استاد دانشگاه در شرایطی که میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو از کمبود معلم و استاد رنج می‌برند، "صرفه‌جویی" در استخدام پزشک و پزشکیار در شرایطی که میلیون‌ها نفر از هم‌بیماران یا بخصوص در روستاها و شهرهای کوچک به دار و درمان دسترسی ندارند، "صرفه‌جویی" در سوسپندها و غیره. نتایج چنین "صرفه‌جویی‌هایی" از پیش روشن است. در نتیجه "صرفه‌جویی‌هایی" از این قبیل است که علیرغم چندبرابر شدن قیمت بسیاری از کالاهای

ضروری در سال‌های گذشته، مزد و حقوق ثابت مانده و با افزایش جزئی یافته است. در نتیجه سیاست‌های ضدمردمی رژیم و "صرفه‌جویی‌هایی" از این قبیل است که علیرغم رشد جمعیت، تعداد دانش‌آموزان مدارس راهنمایی و مدارس فنی و حرفه‌ای کاهش می‌یابد. تنها در سال تحصیلی ۶۲ - ۱۳۶۱ تعداد دانش‌آموزان مدارس فنی و حرفه‌ای ۲۰ درصد کاهش یافته و از ۱۵۹ هزار نفر به ۱۲۷ هزار نفر رسیده است. و تعداد دانش‌آموزان دبیرستان‌ها ۹ درصد کاهش یافته و از ۹۲۹ هزار نفر به ۸۴۹ هزار نفر رسیده است. در نتیجه سیاست‌های ضدمردمی و این قبیل "صرفه‌جویی‌ها" ست که قیمت گوشت و تخم مرغ و کالاهای مشابه که در گذشته سوسپد بیشتری به آنها تعلق می‌گرفت، افزایش یافته است.

هزینه‌های عمرانی

هزینه عمرانی هزینه‌ایست که دولت برای ایجاد شالوده‌ها و زیربنای اقتصادی از قبیل راه و سد و بندر، مراکز آموزشی و تحقیقاتی و غیره می‌پردازد. این هزینه‌ها بر برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی در ارتباط است. اساس "برنامه‌های عمرانی" رژیم را دنباله‌روی از برنامه‌های رژیم شاه در برخی زمینه‌ها و نیمه‌کاره رها کردن سایر برنامه‌ها و پروژه‌ها تشکیل می‌دهد. این سیاست درکنار اولویت دادن به جنگ خانمانسوز و سرکوب جنبش انقلابی توسط دژخیمان رژیم، موجب شده است که طی سال‌های اخیر بودجه عمرانی در عمل بیش از پیش محدود گردد. موسوی نخست‌وزیر هنگام بحث درباره هزینه‌ها، ناخودآگاه به شکست سیاست اقتصادی رژیم اعتراف می‌کند و می‌گوید: "در برنامه پنج‌ساله... در زمینه هزینه‌های جاری پیشنهاد کرده بودند که سالیانه بیش از ۵ درصد افزایش داده نشود و ۱۳ درصد هزینه‌های عمرانی را افزایش بدهیم. بودجه جاری بیش از ۱۳ درصد افزایش پیدا کرده ولی عمرانی بعکس شده است. منظور او از "بعکس شدن"، کاهش هزینه‌های عمرانی است. تاثیر کاهش هزینه‌های عمرانی در کوتاه‌مدت بصورت کاهش اشتغال و دامن زدن به رکود و تورم و در بلند مدت بصورت ناتوانی و ضعف بنیه اقتصاد و در نتیجه محدود شدن رشد اقتصادی نمود می‌یابد.

رژیم برای شانه خالی کردن از اجرای پروژه‌های عمرانی از قبیل راهسازی، در یکی دو سال اخیر دست به "ابداع" زده و از مردم "همیاری" می‌خواهد. بدین ترتیب، اجرای برخی از پروژه‌ها از قبیل احداث راه‌های روستائی منوط به آن شده است که روستائیان قسمتی از هزینه احداث راه را خود برعهده بگیرند! این اقدام که دولت سعی می‌کند به آن ظاهری "خیرخواهانه" ببخشد، نه تنها بیانگر ورشکست اقتصادی رژیم است، بیانگر این نیز هست که جمهوری اسلامی دستاوردهای مبارزات مردم رایگی پس از دیگری زیر پا می‌گذارد و جامعه را به عقب می‌راند.

کسری بودجه

در چند سال گذشته کسری بودجه یا فزونی هزینه‌های دولت نسبت به درآمدهای آن همواره بالا رفته است. افزایش هزینه‌های جاری دولت به علت افزایش هزینه‌های مستقیم جنگ و هزینه‌های غیرمستقیم آن از قبیل بودجه وزارتخانه‌های سپاه و دفاع و مخارج دستگاه‌های سرکوب و اختناق مانند هزینه‌های وزارتخانه‌های اطلاعات و سپاه، دادستانی، کمیته‌های بسیج، پلیس قضائی و موسسات گوناگون تبلیغاتی رژیم از یک سوی و کاهش درآمد نفت از سوی دیگر، کسری بودجه را افزایش داده است. این روند موجب شده است که رژیم برای تامین مالی کسری بودجه جاری به استقراض از نظام بانکی، و بویژه بانک مرکزی، رو آورد.

تامین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی که در عمل بمعنای انتشار اسکناس است، به دلیل عدم امکان افزایش تولید صنعتی و کشاورزی در کشور، موجب تورم قیمت‌ها می‌شود. دولت جمهوری اسلامی در تمامی سال‌های بعد از انقلاب بهمن بطور متوسط سالانه ۷۰ درصد از کسری بودجه خود را از طریق دریافت وام از نظام بانکی تامین کرده است. دولت برای استقراض از بانک مرکزی اسناد تعهدشده خود را در اختیار بانک مرکزی قرار می‌دهد و بانک

انقلاب افغانستان، ۸ سال پس از پیروزی

ضعفها و اشتباهات زیانبار پس از انقلاب شور در دستگاه رهبری دولت و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، خاک میهن خود را ترک کرده‌اند، محمل و فرصتی برای دامن زدن به تبلیغات ضدانقلابی و بسیج و آموزش و اعزام این نیروها برای خرابکاری در روند پیشروی انقلاب افغانستان بدست آورده است.

سازمان فدائیان خلق ایران در این عرصه و بمنظور مقابله با تبلیغات و اقدامات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، و برای افشای ماهیت ضدانقلابی سرسپردگی سران گروهها و محافل ضدانقلاب افغانستان و برای افشای همسوئی و همدستی رژیم جمهوری اسلامی با سیاستها و اقدامات مرتجعترین دولت‌های منطقه و امپریالیسم آمریکا در ضدیت با انقلاب افغانستان، مبارزه کرده و میکند.

اکنون همپای پیشرفت اصلاحات اقتصادی - اجتماعی مترقیانه بسود توده‌های محروم افغانستان، همپای پیشرفت در مسیر غلبه بر آثار شوم عقب‌ماندگی اقتصادی، فقر و بیماری و بیسوادی و همپای تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب و مبارزه قاطع علیه ضدانقلاب، بطور مداوم از دامنه نفوذ و تاثیرگذاری تبلیغات و اقدامات ضدانقلاب در میان مردم کاسته می‌شود. اتخاذ شیوه بسط دموکراسی و گسترش دامنه مشارکت توده‌ها در حیات سیاسی اجتماعی، تضمین‌های موثر و قابل اتکائی برای پیشرفت موفقیت‌آمیز روند تحکیم و گسترش انقلاب و تضعیف و اضعاف ضدانقلاب بشمار می‌روند. تشکیل شورایی مردم افغانستان (لویه جرگه) در اردیبهشت‌ماه سال ۶۴ و اقدام در جهت اجرای قانون ارگان‌های محلی قدرت و نیز تشکیل شورایی قابل افغانستان (جرگه قومی) در نیمه دوم سال ۶۴، کامیابی‌های مشخصی در مسیر گسترش دموکراسی و تامین حقوق دموکراتیک توده‌های افغانستان، و جلب مشارکت مستقل آنان در راه بنای افغانستانی آباد و آزاد و در راه ریشه‌کن کردن ضدانقلاب داخلی و توطئه‌ها و دخالت‌های مرتجعین منطقه و امپریالیسم آمریکا بشمار می‌رود. در این مسیر، انقلاب مردم، دولت و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از حمایت و همبستگی انترناسیونالیستی جنبش جهانی کمونیستی، کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی برخوردارند.

مشترک در مبارزه استقلال طلبانه و آزادیخواهانه هر دو ملت علیه امپریالیسم و ارتجاع، از اهمیتی دو چندان برخوردار بوده و هست. مردم ما در شرایط اوچگیری جنبش انقلابی ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه وابسته، از انقلاب هفتم شور، سرنوشتی نظام پوسیده افغانستان و تاسیس جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، صمیمانه استقبال کردند.

سازمان فدائیان خلق ایران، بنوبه خود و بنابر وظایف انترناسیونالیستی خود، همواره از انقلاب خلق افغانستان در برابر تهاجمات امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی و در امر افشای دخالت‌ها و توطئه‌های دول مرتجع پاکستان، عربستان سعودی و مصر و دیگر مرتجعین منطقه دفاع کرده است.

در عرصه ایران و علیرغم خواست مردم و نیروهای مترقی و در ضدیت و دشمنی با انقلاب افغانستان، کارزار سیاسی - تبلیغی گسترده‌ای توسط رژیم جمهوری اسلامی و طیف رنقارتک نیروهای وابسته به بورژوازی و امپریالیسم برافه افتاده.

رژیم مذهبی و مرتجع جمهوری اسلامی که براساس تمایلات ارتجاعی پان‌اسلامیستی و روحیات ضدکمونیستی و ضدآزادیخواهی، در تقابل با اهداف انقلابی و ترقیخواهانه جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان قرار دارد، از همان نخست، به‌انجام تبلیغات گسترده علیه انقلاب شور، کم‌های مستقیم سیاسی، مالی و نظامی به گروهها و محافل ضدانقلاب افغانستان، اختصاصی پایگاه‌های متعدد در نقاط مرزی برای آموزش نظامی و تروریستی گروههای ضدانقلاب و حتی اعزام نیرو و تسلیحات نظامی به داخل خاک افغانستان و شرکت در عملیات نظامی و تخریبی، اقدام کرده و می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی از حضور نزدیک به ۲ میلیون مهاجر افغانی که در نتیجه تبلیغات و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم ضدانقلاب داخلی و سران قبایل و همچنین در نتیجه بروز نارسائی‌ها،

هفتم شور، سالگرد انقلاب و تاسیس جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان است. انقلاب هفتم شور ۱۳۵۷، فصل نویینی را در تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی دموکراتیک خلقهای افغانستان گشود و تحول مثبتی را در صف‌بندی جنبش ترقیخواهانه منطقه علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا، پدید آورد.

انقلاب ضدامپریالیستی دموکراتیک خلقهای افغانستان با قام‌نهادن در راه تاسیس استقلال ملی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم، تحولات و دگرگونی‌های بنیادی را در همه شئون اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی جامعه افغانستان آغاز کرده قام‌نهادن در این مسیر، مستلزم پیشبرد مبارزه‌های قاطعانه و پیگیر علیه عقب‌ماندگی مفرط و برافکندن مناسبات پوسیده فئودالی و نفوذ سرمایه امپریالیستی بود.

انقلاب افغانستان، از همان آغاز با مقاومت شدید نیروهای ارتجاع داخلی و متحدان خارجی آنها روبرو شد، در این میان، وجود و کشمکش دو جناح در درون حزب دموکراتیک خلق و در نتیجه، عدم امکان پیشبرد سیاسی که توده‌های وسیع دهقانان را سرپای جلب انقلاب کند، باعث گردید که نیروهای ضدانقلابی فرصت مناسبی برای تبلیغات و جلب نیرو بدست آورده در چنین شرایطی بود که طرفداران رژیم فاسد و فرسوده سلطنتی افغانستان، فئودالها و سران مرتجع قبایل و وابستگان امپریالیسم بکمک مستقیم سیاسی، مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های مرتجع منطقه نظیر عربستان سعودی، مصر، پاکستان و عمان، فعالیت ضدانقلابی گسترده و جنگ اعلام‌نشده‌ای را علیه انقلاب برافه‌انداختند، نیز در چنین شرایطی بود که کمک مستقیم نظامی اتحادشوروی ضرورت پیدا کرد.

مردم و انقلاب افغانستان در مبارزه عادلانه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع منطقه و علیه ضدانقلاب داخلی، از همبستگی کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی و دیگر نیروها و جنبش‌های انقلابی و ترقیخواه برخوردار بوده است.

همبستگی با مبارزه خلقهای افغانستان و دفاع از انقلاب افغانستان، برای جنبش انقلابی میهن ما، بدلیل پیوندهای تاریخی - فرهنگی و برینه و وجوه

جهشی جنگ ویرانگر به خاکستر تبدیل می‌نماید. رفسنجانی رئیس مجلس رژیم و سخنگوی شورایی دفاع، چندی پیش علنا به این مساله اعتراف کرده است: "۰۰۰ از آن حرف‌هایی که اینها اسلحه ندارند، مهمات ندارند، این حرف‌ها را شما همیشه می‌زدید. شما خودتان هم می‌دانید کشورهای غربی دروازه ندارند، دلال‌های اسلحه شما، شرکت‌های اسلحه شما هر چه آدم بخواهد می‌تواند از جیبشان بیرون بکشد. ۰۰۰ (کجهان ۲۰ تیر ۶۳).

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ و در تلاش برای خروج از بن‌بست جنگ، همه‌ی منابع انسانی، طبیعی و اقتصادی میهن را به باد فنا خواهد داد. تنها مبارزه‌ی متحد مردم میهن علیه این جنگ و علیه این رژیم جنگ‌افروز، به خواب و خیال‌ها و اهداف توسعه‌طلبانه و ضدانسانی رژیم جمهوری اسلامی پایان داده و صلح را در میهن‌مان برقرار خواهد کرد.

خرید اسلحه از کمپانی‌های فرانسوی

جمهوری اسلامی محدود به سه محموله فوق‌الذکر نبوده و قبلا نیز چنین خرید‌هایی انجام گرفته است. در سال ۶۱ کمپونی متشکل از چند وزارتخانه فرانسه جهت بررسی صادرات وسایل جنگی، اجازه لازم را در این زمینه صادر کرده است. در همین حال رژیم جمهوری اسلامی نیز درخواست کرده است که موضوع خرید‌های نظامی کاملا محرمانه نگهداشته شود. تحویل اولین محموله از این نوع در سال ۶۲ انجام گرفته، و از آن‌پس نیز کشتی‌هایی در تابستان ۶۳، آبان ۶۳ و اسفند ۶۴ با همان محموله‌ات از بندر "شربورگ" عزیمت و بار خود را در بندرعباس خنالی کرده‌اند.

رژیم جنگ‌افروز جمهوری اسلامی، منابع ارزی و امکانات مالی کشور را در بازارهای جهانی و در کشورهای امپریالیستی و شبکه‌های قاچاق و دلالی، صرف خرید تجهیزات نظامی کرده و همه را در تنور

اواسط اسفند ماه گذشته روزنامه‌های فرانسه از خرید‌های نظامی رژیم جمهوری اسلامی از یک شرکت فرانسوی برده برداشتنده به‌نوشتی این روزنامه‌ها، کشتی‌های حامل مهمات توپخانه در ماه‌های مرداد و شهریور سال ۶۴ از بندر فرانسوی "شربورگ" عزیمت کرده‌اند. مقصد ظاهری این کشتی‌ها کشور تایلند بوده است اما محموله‌ی خود را در بندرعباس تخلیه کرده‌اند. این مهمات، شامل گلوله‌های توپ ۱۵۵ میلیمتری امریکائی که در زمان شاه خریداری شده، و گلوله توپ ۲۰۳ میلیمتری بوده است. این مهمات از کمپانی فرانسوی "لوش" خریداری می‌شود که در ضمن به‌طرف دیگر جنگ یعنی رژیم عراق نیز خود توپ‌های ۱۵۵ میلیمتری را می‌فروشد. آخرین محموله خرید رژیم جمهوری اسلامی از این کمپانی، در دیماه ۶۴ از بندر مذکور حمل شده است.

روزنامه‌های فرانسوی نوشتند که خرید‌های

قیمت نفت در بازارهای جهانی و رکود اقتصادی در داخل، می‌توان گفت که کسری بودجه واقعی سال ۶۵ به حدود ۱۰۰ میلیارد تومان یا یک‌چهارم درآمد و هزینه‌های بودجه خواهد رسید. بدین ترتیب، در نتیجه تداوم سیاست ضدردمی رژیم، روند افزایش قیمت‌ها که از چندماه پیش شدت گرفته، و انباشت نقدینگی نزد تجار و سرمایه‌داران بزرگ، بیش از پیش تشدید خواهد شد.

بودجه ۱۳۶۵ دولت جمهوری اسلامی سیاست شوم دیگری است که زندگی را برای میلیون‌ها هم‌میهن زحمتکش ما دشوارتر و طاقت‌فرس‌تر خواهد کرد. کسری بودجه دولت و ترکیب هزینه‌های جاری آن تورمزاست و کاهش هزینه‌های عمرانی و کاهش هزینه‌های رفاهی رکود موجود اقتصادی را دامن می‌زند.

برای سال ۱۳۶۵ حدود ۳۸ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که با توجه به برآورد غیرواقعی از درآمد روبره‌گاشی نفت و برآورد غیرواقعی از درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها به علت رکود اقتصادی، بمعنای لاپوشانی کردن کسری واقعی است. دستکاری ارقام درآمد بودجه در واقع نشان‌دهنده وضع فلاکت‌بار اقتصادی جمهوری اسلامی است که می‌گردد تا وضع اقتصادی خود را حداقل بر روی کاغذ باثبات جلوه دهد. اما در عمل، کسری بودجه هر سال بطرز قابل‌ملاحظه از مقدار پیش‌بینی شده بیشتر بوده است. بعنوان مثال، در سال ۱۳۶۲ کسری بودجه ۵۰ میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود که در عمل به بیش از ۹۵ میلیارد تومان، یعنی تقریباً به‌دو برابر مقدار پیش‌بینی شده رسید. در سال گذشته کسری واقعی به سه برابر رقم پیش‌بینی شده رسید و با توجه به کاهش

بودجه ۰۰۰۰۰ بقیه از صفحه ۹

مرکزی نیز معادل این اسناد به انتشار اسکناس می‌پردازد. این امر بدهی‌های دولت را ثابت دریافت اسکناس منتشر شده افزایش می‌دهد، بدون اینکه هیچ‌گونه اقدامی از سوی دولت برای نابرداخت بدهی‌ها صورت گیرد. این بدهی‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ به بیش از ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده است. این سیاست مخرب پولی در شرایط موجود از مهم‌ترین علل افزایش قیمت‌ها و امرایش نقدینگی بخش خصوصی بوده است و تنها به گسترش فعالیت‌های تجاری یا دلالی و غیرمولد دامن زده است و بدیهی است که با استقبال تجار و سرمایه‌داران بزرگ نیز روبرو می‌شود.

بودجه‌ی سال ۱۳۶۵ نیز مانند بودجه سال‌های گذشته با کسری بودجه هفتگتی روبرو است. این کسری

بقیه از صفحه ۸

پیرامون کنگره ۲۷...

جلب مشارکت فعال وسیع‌ترین توده‌های مردم امکانپذیر نیست. به همین دلیل است که استراتژی تسریع پیشرفت اقتصادی، در پیوند جدائی‌ناپذیر با گسترش مداوم دموکراسی در جامعه و تعمیق خودگردانی سوسیالیستی مردم مطرح می‌شود. گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره تأکید می‌کند که "دموکراسی، آن هوای سالم و تمیزی است" که "سوسیالیسم فقط در آن می‌تواند بطور کامل و شکوفا حیات داشته باشد، بنابراین، ما وقتی نسیم در کشورمان هنوز از ظرفیت قدرتمند سوسیالیسم، بطور عمیق استفاده نمی‌شود، در عین حال این مسأله را هم در نظر داریم که پیشرفت سریع جامعه، بدون گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی، در هم می‌خواند و مظاهر آن، غیرقابل تصور و غیرممکن است."

کنگره در زمینه گسترش دموکراسی بر ضرورت فعال‌تر شدن ارکان‌های قدرت دولتی، نظیر شوراهای نمایندگان خلق و نیز سازمان‌های اجتماعی نظیر سندیکاهای سازمان جوانان کمونیست، سازمان زنان و ضرورت بوروکراسی‌زدایی در این ارگان‌ها و سازمان‌ها تأکید کرد و انجام این کارها را لازمی تعمیق خودگردانی سوسیالیستی مردم دانست: "زمانه مستلزم آنست که سازمان‌های اجتماعی نقش هرچه فعال‌تری در اداره‌ی کشور بعهده گیرند. اما اگر کارسازمان‌های اجتماعی ما از این زاویه مورد ملاحظه قرار گیرد، روشن می‌شود که بسیاری از آنها از ابتکاری ناکافی برخوردارند. در یک رسته از موارد، سازمان‌های اجتماعی پیش از همه کارهای خود را از طریق پرسنل دائمی‌شان پیش می‌برند و مگر بطور ضعیف و بشکل بوروکراتیک به توده‌ها تکیه نمی‌کنند، بی‌اعتبار دیگر، ماهیت خلقی، خلاق و مبتکرانه سازمان‌های اجتماعی بطور کامل صورت واقعیت نمی‌یابد."

مسأله‌ی مهم دیگری که در زمینه‌ی گسترش دموکراسی، مورد بحث وسیع کنگره قرار گرفت، گسترش اطلاع رسانی به مردم بود: "وسعت بخشیدن به اطلاعات، برای ما یک مسأله‌ی اصولی است. این، یک مسأله‌ی سیاسی است. اگر اطلاعات وسیع در اختیار مردم قرار نگیرد، دموکراسی، خلافت سیاسی توده‌ها و مشارکت آنها در اداره‌ی امور کشور وجود ندارد و نمی‌تواند هم وجود داشته باشد." میخائیل کوریاچف در این رابطه گفت: "گاهی فراخوان‌هایی شنیده می‌شود که باید در صحبت از ضعف‌ها و کاستی‌ها و از مشکلات اجتناب‌ناپذیری که در هر کار زنده‌ای بوجود می‌آید، جانب احتیاط را رعایت کرد. پاسخ لینی به این فراخوان، فقط این می‌تواند باشد: کمونیست‌ها شماره و در هر شرایطی به حقیقت نیاز دارند. تجربه‌ی سال‌های گذشته نشان داده است که مردم شوروی با چه استواری از ارزیابی‌هایی که با هر چیز مانع پیشرفت، آشتی‌ناپذیر باشد، پشتیبانی می‌کنند. برعکس، کسانی که عادت به لاف‌پی و مسامحه‌کاری و عادت به ترک کردن واقعیت‌ها دارند، در زیر نورافکن‌های اطلاعاتی - یعنی وقتی که همه‌ی امور دولت و جامعه توسط مردم کنترل می‌شود و در معرض دید و قضاوت مردم قرار می‌گیرد - کمر احساس آرامش می‌کنند." در کنگره همچنین گفته شد که هرچند که از سلیم آرویل ۱۹۸۵ به بعد، نشریات شوروی و نیز شبکه‌ی رادیو و تلویزیون آن، شجاعانه به طرح مسائل جد و مسرعی که قبلاً مطرح نمی‌شد، پرداخته و کوشیده‌اند از "محدوده‌ی کلیشه‌ها فراتر بروند"، ولی هنوز از امکانات عظیم اطلاعاتی و تبلیغاتی موجود، بطور کامل استفاده نمی‌شود چرا که "هنوز بمقدار زیادی آمیزش کهنه و نو باقی مانده است، بر لختی غلبه شده است و هنوز درد عدم حساسیت در قبال پدیده‌های نوین درمان نگردیده است" و به همین دلیل نیز "مردم هنوز از نبود سرعت و فرزی در برخورد با رویدادها ناراضی هستند."

سریع افکار عمومی و سبک نوین در کار حزب

اگر تسریع بیشتر اقتصاد و اجتماعی، در گرو گسترش همه‌جانبه‌ی دموکراسی سوسیالیستی و تعمیق خودگردانی سوسیالیستی مردم است، هر دو این تغییرات عظیم، مستلزم بسیج افکار عمومی جامعه، تغییر در ذهنیت انسان‌ها و تألیف روح محافظه‌کاری در زمینه‌ی اندیشه است. بر این پایه، به‌موازات لزوم

مدربزه کردن سریع اقتصاد و گسترش دموکراسی، بر ضرورت چرخش و تغییر قاطع در ذهنیت فرد فرد مردم شوروی، و در مرکز آن تغییر قاطع در ذهنیت و سبک کار حزب کمونیست یاقشاری می‌شود. گزارش سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. به کنگره، خاطر نشان می‌کند که "قدرت حزب در آنست که زمانه‌ی خود را درک کند، ضریب زندگی را حس نماید و پیوسته در قلب توده‌ها باقی بماند" و لذا کل حزب را به "تغییر اساسی" در روش کار و در پیش‌گرفتن "روشی نوین" فرا می‌خواند:

"مفهوم تغییر اساسی در کار حزب در اینست که هر سازمان حزبی، از سطح جمهوری گرفته تا سازمان پایه، بطور جدی و با شهادت دست بکار اجرای مبنی حزب که در پلنوم آوریل (۱۹۸۵) تصویب شده است، بشود و در فضای کوشش و نوسازی اشکال و روش‌های کار زندگی کند. و این کار فقط با تلاش همه‌ی کمونیست‌ها و تنها از طریق گسترش حداکثر دموکراسی در درون خود حزب، از طریق اجرای اصل رهبری جمعی در همه‌ی سطوح، از طریق بازگویی انتقاد و انتقاد از خود، کنترل و احساس مسئولیت امکانپذیر است. فقط در چنین حالتی است که روحیه‌ی نوآوری پدید می‌آید و راه و روش سنتی و یکنواخت کار و رکود، غیرقابل تحمل می‌شود."

در این زمینه، بسیاری از سخنرانان کنگره بر ضرورت "مبارزه‌ی بی‌رحمانه علیه بوروکراسی" و تبدیل کردن "انتقاد و انتقاد از خود" به جزئی تفکیک‌ناپذیر از فعالیت حزبی تأکید کردند. میخائیل کوریاچف خاطر نشان ساخت که "ضرورت گسترش انتقاد و انتقاد از خود و تقویت مبارزه علیه غره‌شدن از بیرونی‌ها، امروزه بیش از هر زمان دیگر در گذشته، حیاتی است. تجربه‌ی اخیر ما نشان می‌دهد که آنجا که انتقاد و انتقاد از خود به خاموشی می‌گراید، آنجا که تحلیل کمونیستی از اوضاع واقعی، جای خود را به سخنرانی درباره‌ی موفقیت می‌دهد، کل فعالیت حزب تغییر شکل می‌دهد و قضائی مشحون از سهل‌انگاری، محاز بودن هر رفتار و عدم بازخواست بوجود می‌آید که به وخیم‌ترین نتایج می‌انجامد. در سطوح پایین حزب، و نیز در مرکز آن، مسئولین زیادی هستند که در محل فعالیت خود ضوابط را چندان رعایت نمی‌کنند و حتی تا تعقیب افرادی که نظر انتقادی بیان کرده‌اند، پیش می‌روند." ایگور لیباچف، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی نیز گفت که "انتقاد آزاد و علنی، باید تماماً با کار و فعالیت روزمره‌ی ما جوش بخورد و به عنصری طبیعی از کارکرد جامعه و هر کللیت تبدیل شود. ما سابقاً در این زمینه دوره‌های "سرما" و "یخبندان" را از سر گذرانده‌ایم؛ امروز به هوای خوب و بیدار، به فضائی جدی و سالم، به قاطعیت خاص حزب و به واقعیت نیاز داریم. تنها در چنین فضائی است که خواهیم توانست پیشرفت کنیم."

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، در حال حاضر ضمن یاقشاری بر فعال کردن حزب بعنوان نیروی رهبری‌کننده‌ی جامعه‌ی شوروی، تأکید می‌کند که حزب باید همانگونه که لنین می‌گفت اساساً به نقش خود بعنوان رهبری سیاسی و سازمانی بپردازد و از فرآینی به "گرفتن جای دستگاه اقتصادی و اداری کشور" فاصله بگیرد. بوریس التسین، عضو علی‌البدل هیئت سیاسی کمیته مرکزی و دبیر اول کمیته‌ی حزبی شهر مسکو، ضمن برشمردن کاستی‌های فعالیت حزبی در شهر مسکو، نظیر "عقب ماندگی بزرگ در صنعت و ساختمان" و "ظهور پدیده‌های رکود در اقتصاد شهر" بر همین مسأله تأکید داشت و گفت:

"یکی از دلایل اصلی این وضع، این واقعیت است که ارگان‌های حزبی، چنان در فعالیت‌های اقتصادی "غرق شده‌اند" که گاهی موقعیت‌شان بعنوان ارگان‌های رهبری سیاسی را ترک می‌کنند. لذا اتفاقی نیست اگر ساختار بخش‌های کمیته‌ی مرکزی ح. ک. ا. ش. ، مداوماً به کبیهای کامل یا تقریبی از ترکیب وزارتخانه‌ها تبدیل می‌شود. در این بخش‌ها افراد زیادی هستند که بسادگی مضمون فعالیت واقعی حزبی را فراموش کرده‌اند. این انطباقی، بیشترین ضرر را به آرمان ما می‌رساند."

بیشروی نو علی‌رغم مقاومت کهنه

در کنگره، بارها این مسأله مطرح گردید که پیشبرد تحولات سه‌گانه قوتی، یعنی مدرنیزه کردن سریع اقتصاد، گسترش حداکثر دموکراسی

سوسیالیستی، و ایجاد تغییر اساسی در ذهنیت و روانشناسی مردم و قبل از همه، خود حزب، پروسه‌ای دشوار خواهد بود و به تلاشی مستمر و پیگیر نیاز خواهد داشت. این دشواری، صرفاً از گستردگی و پیچیدگی وظایف نوین ناشی نمی‌شود بلکه از این واقعیت نیز برمی‌خیزد که در برابر تحولات جاری مقاومت وجود دارد. این مقاومت در برابر حرکت بیشتر جامعه به پیش، در طی سال‌ها عملکرد ضعف‌های فوق‌الذکر شکل گرفته است و بصورت پدیده‌هایی چون "غروه‌هایی که در آمدشان تماماً یا بخشا ناشی از کارشان نیست"، "کسانی که حالت صبر و انتظار بخود گرفته‌اند" و در "آزوری بازگشت اوضاع به جریان عادی هستند" و "آنهاست که ضرورت تغییر اساسی در روش کار حزب را درک نمی‌کنند"، خودنمایی می‌کند.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی، درباره‌ی کسانی که در آمدشان ناشی از کار نیست، چنین می‌گوید: "دولت سوسیالیستی این وظیفه‌ی مهم را دارد که علیه درآمد‌هایی که ناشی از کار نیستند، مبارزه کند. امروزه، ما باید واقع باشیم که در نتیجه‌ی سست شدن کنترل و بعضی علل دیگر، گروه‌هایی از انسان‌ها شکل می‌گیرند که تقریباً بسیار آشکار به مالکیت خصوصی موضع اهانت‌آمیز به منافع عمومی از خود نشان می‌دهند." گزارش، چنین پدیده‌هایی را "خنده‌دار ساختن غیرمجاز اصل اساسی سوسیالیسم: از هرکس به اندازه‌ی استعدادش، به هر کس به اندازه کارش" می‌داند و حزب را به مبارزه با آن فرا می‌خواند.

گزارش سیاسی، عکس‌العمل‌های مختلف درباری و وظایف نوین و از آنجمله‌ی موضع کسانی را که "حالت صبر و انتظار" بخود گرفته‌اند، چنین شرح می‌دهد: "معلوم است که تغییر مکانیسم اقتصادی، با تغییر در اندیشه‌ها و رد چارچوب‌های نظری و عملی کهنه و با درک روشن وظایف نوین آغاز می‌شود. این امر، بویژه درباری فعالیت کارها و مسئولین حلقه‌های مرکزی مدیریت صادق است. بسیاری از این افراد، ابتکارات حزب را بطور کامل درک می‌کنند و با جدیت از آنها پشتیبانی می‌کنند، آنها جسورانه به استقبال وظایف دشوار می‌روند و بهترین وسایل تحقق آنها را جستجو و پیدا می‌کنند. چنین رفتاری را باید با همه‌ی وسایل مورد حمایت قرار داد. اما دشوار است موضع کسانی را درک کرد که مثل آن شخصیت قوکل که با دیدن جمعیت عزاداران، عملاً هیچ‌کاری نمی‌کرد و هیچ تغییر حالتی نمی‌داد، حالت صبر و انتظار بخود گرفته‌اند، رفتار چنین مسئولینی را نمی‌توان تحمل کرد. ما در این راه، و بطریق اولی، راه کسانی که امیدوارند اوضاع به حال عادی برگردد، کام نخواهیم گذاشت. بلکه فرقا! هرگز چنین نخواهد شد!"

و بالاخره گزارش سیاسی کمیته مرکزی، درباره‌ی مقاومت موجود در برابر تغییر اساسی روش کار حزب چنین می‌گوید: "لزوم تغییر اساسی، هنوز توسط همه و در همه جا درک نمی‌شود. هنوز سازمان‌هایی وجود دارند که در آنها، انسان‌ها چنانکه باید به تحلیل جدی، به انتقاد از خود و به استخراج نتایج عملی تن نمی‌دهند. این امر را کارزار گزارش‌دهی و انتخاباتی قبل از کنگره نیز تأکید کرد. در این نوع سازمان‌ها، می‌توان وابستگی به چیزهای قدیمی، عدم شناخت روح زمانه، تعصب افراطی در مسائل سازمانی، عادت به استفاده از فرمول‌بندی‌هایی که جای طفره‌رفتن را باز می‌گذارند، و هراس از فاش‌ساختن اوضاع واقعی امور را بخوبی احساس کرد."

گزارش سیاسی، آنگاه نتیجه‌گیری می‌کند که "ما اگر یاد بگیریم که بسبکی دیگر کار کنیم، اگر راه غلبه بر سبک کار سنتی و قدیمی. و غلبه بر محافظه‌کاری در همه‌ی اشکال آن را نیاموزیم، و اگر شهادت ارزیابی روشن از شرایط و دیدن آن، همانگونه که هست را از دست بدهیم، قادر نخواهیم بود حتی یک گام تنها نیز بجلو برویم. برای اینکه بی‌مسئولیتی، به چیزی متعلق به گذشته تبدیل شود، باید نامیدن هرچیز به اسم خود و قضاوت صریح درباره‌ی هرچیز را به یک قاعده تبدیل کنیم. زمان آن رسیده است که به روش تحمیل و سواست بیجا بخود، در جایی که باید امانت و صداقت و وجدان کمونیستی را به اثبات رساند، پایان داده شود. هیچکس حق ندارد این هشدار جدی لنین

بقیه از صفحه ۱۱ پیرامون کنگره ۲۷.....

را فراموشی کند که: "عبارت دروغ و اف و ذراف، بمعنای انحطاط اخلاقی و نشان مطمئن تباهی سیاسی است."

کنگره ۲۷ بار دیگر این مساله را نشان داد که حزب کمونیست اتحاد شوروی، این عزم و قدرت را دارد که علیرغم وجود این مقاومتها و مشکلات، مضمون و شکل فعالیت خود را برای انجام تحولات عظیمی که نیاز به پیشرفت بیشتر سوسیالیسم است، آماده سازد. میخائیل گورباچف در این زمینه گفت: "خود زندگی، بطور مداوم توانائیهای ما را به امتحان می کشد. از این نظر، سالی که گذشت اهمیت خاصی دارد. همبستگی صفوف حزب و وحدت کمیته مرکزی از حد لازم نیز بیشتر بود. ما کاملا آگاه بودیم که دیگر دور زدن مسائل بمرحله تحول جامعه و پذیرفتن فقدان سوسیالیسم، سستی و لحتی، ممکن نیست. در چنین شرایطی، هیئت سیاسی، هیئت دبیران کمیته مرکزی و خود کمیته مرکزی می بایست به حل قاطع مسائل حادی که زمان حکم می گرد، بپردازند. در این رابطه پلنوم آوریل کمیته مرکزی جای عمده ای اشغال می کند. ما درباره مشکلات و سستی ناشی که در کارمان و در نقشه هایمان برای آینده نزدیک و دور وجود دارد، صادقانه با مردم حرف زدیم. و امروز، در این کنگره می توان با اطمینان تصدیق کرد که مشی ناشی از پلنوم آوریل، از حمایت فعالیت کمونیست ها و میلیون ها نفر از زحمتمندان برخوردار است."

شیوه های نوین در سیاست خارجی

تحرك كمسابقه و شیوه های نوین در سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز از الزامات استراتژی تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ناشی می شود. هدف اصلی این سیاست، آنست که برای مردم شوروی این امکان را فراهم کند که در شرایط صلح پایدار و آزادانه، به کار تکمیل همه جانبه ساختمان سوسیالیسم بپردازند. گزارشی سیاسی کمیته مرکزی در این رابطه ضرورت فاصله گرفتن از دید قطبی "آمریکا - شوروی" در مسائل سیاست خارجی را خاطر نشان می کند و بر خوردی جامع و متمایز با کشورهای مختلف جهان سرمایه داری را تجویز می کند: "بدیهی است که جهان بسیار وسیع تر از ایالات متحده و بایگانه های تحت اشغال آن در خارج است. بنابراین، با سیاست جهانی نمی توان خود را به روابط با یک کشور تنها، هر قدر هم که مهم باشد، محدود کرد. همانگونه که تجربه نشان می دهد، این کار به چیزی جز تشویق غرور قدرت نمی انجامد." گزارشی علاوه بر برخورد متمایز و مستقل با هر کشور، و مقدم بر همه کشورهای اروپای غربی، خاطر نشان می کند در سیاست خارجی نیز باید بیش از پیش، خلق های مختلف و مردم کل جهان را مورد خطاب قرار داد.

کنگره ضمن مطرح کردن تداوم در سیاست خارجی اتحاد شوروی تاکید کرد که این امر "هیچ وجه مشترکی با تکرار ساده راه طی شده، بویژه در آنجا که به شیوه های برخورد با مسائل انباشته شده مربوط می شود، ندارد. سیاست خارجی باید در ارزیابی از امکانات خود، دقت و ویژه های بصری دهد، و در موقع تصمیم گیری از خودسردی و احساس مسئولیت بسیار نیرومندی برخوردار باشد. باید کاری کرد که همه، استواری ما در دفاع از اصول و مواضع، برسند تا کنتیکی ما، اراده ای ما یعنی بر پذیرش ساری متعابلا قابل قبول، و ترجیح مذاکره و تفاهم متقابل بر رویارویی از طرف ما را بروشنی ببینند."

اساساً مصوبه کنکره، و مقدم بر همه ای آنها برنامه و اساسنامه، همین تغییرات را منعکس می کند. این تغییرات که در زمینه های داخلی کاملاً برجسته است و تجربه ای گذشته را در اتحاد مختلف آن منعکس می کند، در عرصه بین المللی هنوز ایجاد محدودتری دارد. بعنوان یک نمونه می توانیم، طرح جدید برنامه ارزیابی انتقادی از تجربه انقلاب های رهبران چینی ملی و نظرات موجود در این زمینه را، که در برابر آزمون زمان تاب نیاوردند، در برنی دیده عمدتاً همان نظرات گذشته را طرح می کند.

در کنگره گزارا بر بجمیده بودن مسائل و دستواری و تازگی وظایف نوین اشاره کردید و گفته شد که برای

انجام شایسته این وظایف، باید از سوتی بر "جدائی نسبی علوم اجتماعی از نیازهای واقعیت" غلبه نمود، از تبدیل "تئوری به قالبها و نسخه های منجمدی که برای همه جا و در همه شرایط درست است" و از تقلیل دادن "رفرم رادیکال در سراسر جامعه" به "بهبودهای جزئی" اجتناب ورزید، و از سوی دیگر، "حساسیت در قبال پدیده های نو" را تقویت کرد، افراد دارای روحیه خلاق، قادر به کار مستقل و دارای نظرات روشن و مستقل را با همه وسایل تشویق نمود" و "به جریان آزاد ابتکار و خلاقیت توده ها و به تحولات واقعا انقلابی میدان داد." کنگره با توجه به عزم حزب برای انجام این وظایف خاطر نشان ساخت که "ما با اطمینان به آینده نگاه می کنیم چون وظایفمان و راه های تحقق آنها را بروشنی می بینیم. ما با اطمینان به آینده نگاه می کنیم زیرا به حمایت قدرتمند مردم عتقی هستیم. ما با اطمینان به آینده نگاه می کنیم زیرا مطابق منافع میهن سوسیالیستی و به نام آرمان های بزرگ کار می کنیم."

کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی، بدین ترتیب مشی چرخش قاطع بسوی تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و مدرنیزه کردن کل اقتصاد، بسوی گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی و تعمیق خودقرانی سوسیالیستی مردم، بسوی گسترش دموکراسی درون حزبی و طرح صریح و آشکار مسائل با مردم را تصویب نمود. طبیعی است که اجرای این مشی، قدرت مادی و معنوی سوسیالیسم را بمیزان بیسابقه ای افزایش خواهد داد و بموازات آن قدرت حاذبه ی سوسیالیسم را بالا خواهد برد.

تجربهای با اهمیت بین المللی

تحولات جاری در اتحاد شوروی، نه فقط برای کمونیست های کشورهای سوسیالیستی، که بدرحالت و اشکال مختلف با مساله ی تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و گسترش دموکراسی سوسیالیستی روبرو هستند، بلکه همچنین برای کمونیست های کشورهای جهان سرمایه داری نیز اهمیتی فراوان و درس هایی فراوانجا دارد. این اهمیت و این درس ها، نه فقط در این است که این تحولات، تجربه ی وسیعی از ساختمان سوسیالیسم و مسائل آن را بدست می دهد، بلکه در این نیز هست که تجربه ی اتحاد شوروی، بار دیگر یک رشته آموزش های عام مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم را در سطح جهانی مطرح می کند. جوهر این آموزش ها در بد گرایش بوروکراتیک در تشریح به سوسیالیسم و در تاکید مجدد بر پیوند ارثانیک میان دموکراسی و سوسیالیسم است. برای اینکه منظور خود را روشن تر بیان کنیم، این مساله را بشکل مقایسه ای در رابطه با کشورهای وابسته، نظیر ایران، مورد توجه قرار می دهیم:

- اثر گرایش بوروکراتیک، در جوامع سوسیالیستی تمایل به آن دارد که نقش دولت در هدایت رشد اقتصادی را جایگزین نقش خلاق و فعال توده ها در ساختمان جامعه ی نوین کند، این گرایش در کشورهای وابسته، رشد و سلطه ی بخش دولتی در اقتصاد را، بخودی خود دلیلی بر گرایش به سوسیالیسم و در نتیجه مترقی می داند، سوسیالیسم را معادل دخالت دولت در اقتصاد قلمداد می کند و بخش دولتی (یا "بخش عمومی") را بطور کامل یا تقریبی مترادف با "اقتصاد خلقی" می گیرد. ما در جنبش کمونیستی ایران شاهد بوده ایم که چگونه جریاناتی بخش دولتی اقتصاد در زمان شاه را "بیاثر گرایش مردم ایران" می دانستند و با در سال های پی از انقلاب بهمین ۱۳۵۷، گسترش بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را "تالوده ی" راه" رشد غیر سرمایه داری" قلمداد می کردند.

- اثر گرایش بوروکراتیک، در کشورهای سوسیالیستی میل به آن دارد که بیوند میان دستگاه دولتی و توده های وسیع مردم را تضعیف نماید و عملکرد دستگاه دولتی را جایگزین نقش فعال و مبتکرانه ی توده ها کند، این گرایش در کشورهای وابسته بصورت درک بوروکراتیک از مبارزه ی طبقاتی، کم بهادادن به بسیج توده ای بعنوان مهم ترین نیرو و پیشوانه ی تحولات اجتماعی و جسم دوجتن به "بالة" ظاهر می شود. تجربه ی ایران و از جمله خود سازمان ما، نمونه ای شاخص از این انحراف و پیامدهای وخیم آن را بدست می دهد.

- اثر گرایش بوروکراتیک، در کشورهای سوسیالیستی تمایل به آن دارد که ماهیت دموکراتیک ارگان های قدرت دولتی و نظام سیاسی را تضعیف کند و مشارکت فعال و آزادانه ی توده ها در حیات سیاسی جامعه را به تانال های بوروکراتیک سوق دهد، این گرایش در کشورهای وابسته، به کم بهادادن به خود دموکراسی و آزادی های سیاسی منجر می شود. ما در تجربه ی اخیر ایران دیده ایم که اهمیت این مساله چگونه نادیده گرفته می شود و این انحراف چگونه با لقا این تصور که توپا حقوق دموکراتیک را می توان بدون دموکراسی و آزادی های دموکراتیک تامین و حفظ کرد و با فرمول های ساختگی نظیر اینکه "حقوق دموکراتیک بر آزادی های دموکراتیک مقدمند" توجیه می شود.

- اثر گرایش بوروکراتیک، در کشورهای سوسیالیستی کشش به آن دارد که ماهیت مستقل و توده ای سازمان های اجتماعی نظیر سندیکاهای سازمان زنان و جوانان و غیره را گریخت کند و اتکاء این سازمان ها به توده های تحت بیوشان را در معاری اداری ببیند، این گرایش در کشورهای وابسته بصورت کم بها دادن به نقش سازمان های توده ای، درک قیام با یانه از فعالیت و نقش آنها و حتی توجیه محدود کردن و سرکوب این سازمان ها از طرف دولت منجر می گردد.

- اثر گرایش بوروکراتیک، در کشورهای سوسیالیستی منجر به وضعی می شود که نیازهای اجتماعی مردم، به اندازه ی کافی، یعنی در حدی که نظام سوسیالیستی و امکانات عینی هر جامعه ی معین اجازه می دهد، بر آورده نشود و یا گروه هایی از مردم، منافع حساب بر منافع جامعه ترجیح دهند و تماما یا بخشا بحساب جامعه زندگی کنند، این گرایش در کشورهای وابسته باعث می شود که اصلاحاتی در محدوده ی سرمایه داری جایگزین مبارزه ی انقلابی برای خواست های اساسی توده ها شود.

- و بالاخره اثر گرایش بوروکراتیک، در کشورهای سوسیالیستی تمایل به آن دارد که سوسیالیسم را به جای میدان دادن به خلاقیت و ابتکار وسیع توده ها، با شرکت نسبتاً منغلطانه ی آنها بسازد و از این زاویه، در صورت ادامه و تشدید خود، به وضعیت های بحرانی نظیر شکاف میان حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی از یک طرف و بخشی از نیروی کارگران و توده ها از طرف دیگر منجر شود و ثبات خود نظام سوسیالیستی را بخاطر اندازه ی این گرایش در کشورهای وابسته، اصولاً خود مبارزه برای سوسیالیسم را از مضمونش تهی می کند و درکی اصلاح طلبانه و بوروکراتیک از مبارزه ی طبقاتی را جایگزین مشی مبارزه ی انقلابی توده ای در راه دموکراسی و سوسیالیسم می نماید.

هم خود مسائل نوین مطرح شده در اتحاد شوروی و هم موارد مقایسه ای فوق نشان می دهد که کمونیست های ایران نیز می توانند چیزهای زیادی از تحولات جاری در اتحاد شوروی بیاموزند و این آموخته ها را در فعالیت خود بکار گیرند.

همانگونه که در کنگره ی ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شد راه های گذار کشورهای مختلف به سوسیالیسم "یکنواخت یا آسان نبوده اند." عوامل مهمی چون "دشواری فوق العاده ی امر غلبه بر اقتصاد عقب مانده، امحای بیسوادی میلیون ها انسان و تامین مسکن، خوراک و بهداشت شایسته برای آنها"، "خود تازگی و بسابقه بودن وظایف اجتماعی"، "فسار روانی، سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم" و "اجبار کشورهای سوسیالیستی به تخصیص بخش عظیمی از تلاش های خود برای امور دفاعی"، "نمی توانستند بر جریان رویدادها، خصلت آنها و آهنگ اجرای برنامه ها و تحولات اقتصادی- اجتماعی تاثیر نگذارند." علاوه بر این، کل جریان گذار به سوسیالیسم "بدون خطاهای سیاسی، بدون انحرافات ذهنی ثوناون "سری نشده است." اما قدرت جنبش کمونیستی و نظام سوسیالیستی در اینست که علیرغم این دشواری ها و مسائل عینی و ذهنی، امکان حل مسائل اجتماعی بر مبنای اساسا نوین، یعنی بر مبنای جمعی را نشان داده، کشورها را به سطحی بالاتر از رشد رسانده و زندگی شرافتمندانه و مطمئن را برای زحمتکشان تامین کرده است. در این مسیر، هر قدر روحیه ی حقیقت بینی و حقیقت گویی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی رواج بیشتری یابد، موفقیت های آن نیز همانقدر بزرگتر خواهد بود.

برای افشا، و خنثی کردن تلاش‌های رژیم پلیسی خمینی

"نامه‌ها، تلفن‌ها و مسافرت‌های مردم مورد کنترل شدید رژیم خمینی قرار گرفته است"

رژیم پلیسی خمینی طی چندماه گذشته، با دستبرد و تعدی تازه‌تر به حقوق مردم، سیستم کنترل و تجسس خود را گسترده‌تر کرده است. تعدی جدید رژیم خمینی، به کنترل بیشتر مکاتیب، کنترل مکالمه و کنترل مسافرت مردم منجر شده است.

طبق اطلاعات و اسناد موثق، مامورین رژیم خمینی، شامل کارکنان وابسته به وزارت اطلاعات و کارمندان از اداره پست که خود را به رژیم فروخته‌اند، بخشی را بنام "بخش ویژه کنترل مکاتبات" بوجود آورده و اداره می‌کنند. توسط این بخش، تمامی نامه‌های بین خارج از کشور و ایران، بررسی و در بسیاری از موارد باز و مطالعه می‌شوند. خیلی از نامه‌های مردم، حتی نامه‌های خانوادگی، توسط ماموران رژیم بعد از مطالعه درزیده می‌شوند و بعضی‌ها نیز با دستکاری و مونتاژ اولیه‌ای به صاحبانش مسترد می‌شوند. طی روزهای اخیر چندین نامه خانوادگی توسط بعضی از هموطنان دریافت شده است که حتی آثار آزمایشات جاسوسان رژیم - مثل اثر اطوی گرم - روی آنها مشاهده می‌شود.

طبق اطلاعات موثق، عوامل رژیم، کنترل خود را بر مخابرات تلفنی، بویژه سیستم مخابرات بین خارج و ایران افزایش داده، تلفن‌های مردم را استراق سمع می‌کنند تا به اهداف خود نائل آیند. بنابر گزارش دریافتی، مزدوران رژیم، سرزده وارد یکی از ادارات تلفنی بین‌المللی شده و از کارمندان مربوطه درخواست استراق سمع تلفن زوج‌جویی را می‌نمایند. وقتی که تهدید و ارباب مامورین برای وارد ساختن کارمند شریف آن اداره موثر واقع نمی‌شود، مامورین، ظرف ۱۰ دقیقه حکم دادستانی را برای این عمل غیرقانونی خود تهیه و به مسئولین اداره مربوطه نشان می‌دهند.

طبق گزارشات دریافتی، مزدوران رژیم در گلوگاه‌های منتهی به شهرهای اصلی، منجمله معبر

عوارض در اتوبان کرج، دروازه‌های شهرهای مختلف آذربایجان شرقی منجمله تبریز و نقاط دیگر مجددا مستقر شده‌اند و مسافرین را مورد بازرسی و بازرجویی قرار می‌دهند. تاکنون تعدادی از مسافرین بعنوان عناصر مشکوک بازداشت شده‌اند.

طبق اطلاعات موثق، رژیم پلیسی خمینی لیست بسیار عریض و طویلی از افراد ممنوع‌الخروج تهیه کرده و در مرزهای کشور تردد مردم را شدیداً کنترل می‌کند. این لیست نه تنها شامل فرزندان آگاه و انقلابی، بلکه شامل افراد بسیاری از عموم مردم است که در هیچ محکمه‌ای، حتی مضحکه‌های حکام شرع خمینی نیز حکمی بر محکومیت آنها یافت نمی‌شود.

در شرایط گسترش دامنه کنترل پلیس بر امکانات ارتباطی، انقلابیون کمونیست و نیروهای ترقی‌خواه، در عین افشای چهره رژیم خمینی و سازماندهی مبارزه علیه آن، باید حداکثر هوشیاری و قاطعیت انقلابی را برای کشف و خنثی‌سازی تلاش‌های پلیس رژیم خمینی و در راستای حفظ و ادامه‌کاری سازمان‌های انقلابی و ترقی‌خواه بکارگیرند.

چند نکته با واحدها، گروه‌های هوادار و رفقای سازمان در ایران:

در مراسلات پستی به نکات زیر توجه کنید:

۱- هر نامه‌ای که می‌فرستید و یا دریافت می‌کنید ممکن است مورد مطالعه پلیس رژیم قرار گرفته باشد. بر اساس چنین احتمالی، باید نامه‌ها را تنظیم و دریافت کنید. یعنی: الف- در نامه‌هایی که برای سازمان می‌فرستید هیچ رد و نشان رمز نشده از شما و یا سایر انقلابیون و نیروهای ترقی‌خواه نباید موجود باشد. بگذاریم ارتباطات ما با تانی بیشتری بازسازی شوند، لیکن با اطمینان برقرار شوند. ب- نسبت به مکان‌هایی که نامه‌های خارج را از آنجا دریافت می‌کنید، فوق‌العاده هوشیار باشید و محل‌های هر چه طبیعی‌تری برای پیوند با این اماکن بکارگیرید و در تردها پیچیده‌ترین ضد تعقیب و مراقبت را بکارگیرید. از بررسی هیچ مورد مشکوکی با

سهل‌انگاری و توجه‌گری، صرف نظر نکنید. ۲- برای جلوگیری از برانگیختن شک پلیس نسبت به نامه‌های ارسالی خود، باید شکل نامه کاملاً طبیعی باشد. یعنی: الف- وزن نامه بیشتر از یک نامه معمولی ۲۵ گرمی (یعنی یک پاکت و یک ورق کاغذ) نباشد. ب- فواصل خطوط نوشته‌ی مرئی نامه فواصل معمول و منطقی باشد. ج- آدرس فرستنده نامه که در پشت پاکت قدیمی‌شود، ضمن اینکه نباید آدرس هیچ‌یک از افراد واقعی تشکیلات باشد، در عین حال باید آدرس با مشخصات واقعی موجود در ایران باشد. نوشتن کدپستی که با خیابان مربوطه تناقض داشته باشد بسرعت توسط عوامل رژیم در اداره پست قابل کشف است. آدرس فرستنده نامه را حتماً بنویسید، این آدرس حقیقی باشد ولی مربوط به افراد و یا وابستگان تشکیلات نباشد. د- از آدرس‌های علنی سازمان و یا آدرس‌های شناخته‌شده برای پلیس برای ارسال نامه از داخل استفاده نکنید.

در مکالمات تلفنی:

از تلفن فقط بگوئید که در مطلب "پاسخ به دوسوال در زمینه ارتباطات" آمده است، استفاده کنید.

در مسافرت‌ها

رفقای شناخته‌شده تا اطلاع ثانوی از مسافرت‌های غیراضطراری خودداری کنید. در صورت ضرورت مسافرت، هر رفیق باید قبل از مسافرت از اوضاع امنیتی و مقرراتی مزدوران رژیم، اطلاعات لازم را در اختیار داشته باشد. براساس این اطلاعات، بهترین زمان برای مسافرت، از نقطه نظر میزان کنترل، تشخیص داده‌شده هر رفیق مسافر، طی مسافرت خود باید آمادگی کامل برای یک بازرجویی دقیق بین‌راهی را داشته باشد و برای احتمالات ضرور فرار از دست پلیس، نقشه خود را معین کرده باشد. روش‌ها و حرکات پلیس را به سرعت گزارش کنید. اخبار اقدامات آنها را در اماکن حساس شهر و محل‌های کار بنویسید و بگوش دیر انقلابیون برسانید.

پاسخ به ۲ سوال در زمینه ارتباطات

سوال - تهران، رفیق "ش"، در مورد زمانیکه دیگر رفقای دریافت‌کننده شماره‌ی تلفن می‌توانند تماس بگیرند سوال کرده بودید و اینکه آیا خودتان هم می‌بایست از همین امکان استفاده کنید؟
جواب: زمان تعیین شده برای سایر رفقا همان زمانی است که برای خودتان نوشته بودیم. شما هم در صورت ضرورت می‌توانید از همین تلفن جهت برقراری تماس استفاده کنید. برای جلوگیری از هرگونه اختلال و خطر احتمالی توجه شما را به رعایت دقیق نکات زیر جلب می‌کنیم، توجه داشته باشید توضیح این نکات به تمامی رفقای که این شماره را از شما دریافت می‌کنند ضروریست:

استفاده از این امکان می‌بایست بطور عمده بصورت غیرمستقیم انجام شود بدین معنا که در شرایط داشتن پیک و یا مسافری از رفقا، اقوام و آشنایان و... که عازم خارج از کشور است می‌توان از طریق آنان، در خارج از کشور جهت تماس گیری و یا انتقال پیام استفاده کرد:
- در شرایط دیگر اثر دوستان و یا آشنایانی در خارج از کشور دارید می‌توانید با دادن این شماره تلفن و انتقال پیام خود از وی بخواهید پیام شما را به ما برساند؛
- استفاده مستقیم از این شماره زمانی درست است که از طریق تلفن‌های عمومی راه دور و نه مراکز مخابرات و نیز از امکانی عمومی و دولتی که با تدارک و کار قبلی و با بطور اتفاقی در دسترس قرار می‌گیرند و یا امکان تماسی تلفنی بدون جا گذاشتن رد وجود دارد، تماس گرفته شود.
- نکته با اهمیت دیگری که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد شرایط استفاده از تلفن می‌باشد، تا زمانیکه سایر کانال‌های ارتباطی شما با مرکز ارتباطات سازمان فعال می‌باشد بهیچوجه لازم نیست از این امکان استفاده کنید، مگر در شرایط بسیار ضرور و در آن صورت نیز ضوابط بالا می‌بایست دقیقاً رعایت شود؛

خمینی و مزدوران همین اداره‌جات، همه و همه گواه بارزی است بر تلاش مذبحانه‌ی رژیم جهت ضربه زدن به سازمان‌های انقلابی و کمونیست از این مسیر. ولی از سوی دیگر این خود بیانگر زبونی رژیم در مبارزه علیه نیروهای انقلابی و ممانعت از رشد روزافزون آنان است. دشمن هر روز ترفند جدیدی سازمانی‌کند و این انقلابیون هستند که با شناخت موقع این ترفندها و ارتقا سطح تکنیک و تجارب خود در این عرصه می‌توانند و باید این ترفندها را خنثی کنند. بر این اساس، مهم، شناخت تاکتیک‌های پلیس و حفظ هوشیاری در مقابل آن و دوری از هرگونه ساده‌انگاری، تقویت و استحکام روابط فی‌مابین از طریق تمامی امکانات موجود و یافتن شیوه‌های صحیح استفاده از این امکانات می‌باشد و نه دوری جستن از آنها.

با چنین درکی از کار ارتباطی امکان تلفنی شما می‌بایست با رعایت نکات زیر مورد استفاده قرار گیرد:
- استفاده از آن در حال حاضر صرفاً بمنظور هماهنگی در کار ارتباطات و گرفتن اخبار و پیام‌های ویژه که انتقال سریع آنها ضروریست انجام می‌پذیرد. به همین دلیل نباید مطالبی را که می‌توان از سایر کانال‌های ارتباطی منتقل نمود در تلفن مطرح کرد؛
- زمان مکالمه باید کوتاه باشد، لذا باید از قبل با آمادگی کامل و تعیین پوشش مناسب برای مکالمه، پای تلفن حاضر شد؛
- موقعیت محل، زمان استفاده، علانم قراردادی بین طرفین مکالمه و سایر توجیهات لازم باید از قبل تعیین شود. در صورت محدودیت امکان، لازم نیست حتماً خودتان و یا رفیق سازمانی دیگر سرقرار تلفنی حاضر شوید. در این صورت می‌بایست هم توجیه تماسگیری و هم پوشش مکالمات هر چه دقیقتر باشد؛
- این تلفن بسته به امکانات مشخص می‌تواند مربوط به اماکن سازمانی و یا دوستان و آشنایان و اقوام و یا دیگر امکانات مردمی باشد.

اخبار



اخباری از جنگ ویرانگر

در عملیات والفجر ۸ که طی آن رژیم خونریز جمهوری اسلامی، ۳۰ هزار تن دیگر از جوانان را در آتش جنگ بنا بودی کشاند، چندین هزار تن از سربازان و نیروهای ایران، معلول و زخمی شدند. چگونگی برخورد غیرانسانی رژیم با بسیاری از مجروحین و مصدومین و نگاهی به آمار تقریبی برخی از بیمارستانها، وضعیت مجروحین و زخمی شدگان را نشان می‌دهد:

- برای اولین بار در طول جنگ، مجروحین و مصدومینی را که دچار آسیب‌هایی مثل در رفتگی دست و پا شده و یا در اثر موج انفجار به ناراحتی‌های روانی و گیجی مبتلا شده‌اند، در بیمارستانها بستری نکرده‌اند و از جیبها مستقیماً به خانواده‌ها پیکان تحویل داده‌اند تا خود خانواده‌ها آنها را بستری و مداوا کنند. اکثر خانواده‌ها نیز بعلت نبودن بیمارستانها، موفق به بستری کردن و معالجه فرزندان خود نمی‌شوند.

- برای اولین بار، بعلت تعداد زیاد زخمیها و مجروحین، بیمارستانهای دورترین شهرهای شمالی ایران مانند لنگرود و رودسر نیز برای بستری کردن مجروحین، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

- در بیمارستان امام حسین (ابتدای نظام آباد تازه تاسیس) که بیش از ۸۰۰ تحت بیمارستانی دارد، با شروع عملیات والفجر، تمام بیماران بستری را مرخص کرده و بیمارستان تماماً به مجروحین جیبه، اختصاص داده شده. همچنین در راهروها و اطقهای اضافی این بیمارستان، تخت‌های بیمارستانی قرار دادند و در همان روزهای اولیه بین ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ مجروح جنتی در این بیمارستان بستری شده.

- بیمارستان لبافی‌نژاد، بطور در بست برای پذیرش مجروحین حملات شیمیایی اختصاص یافت. در چند روز اول عملیات والفجر آمار مجروحین پذیرفته شده در این بیمارستان به ۵۰۰ نفر رسید. در استادیوم سروشیده ۱۲ هزار نفری مجموعه آزادی، استادیوم کشتی را ب زدن تخت برای بستری کردن مجروحین جیبه اختصاص دادند. در بیمارستان ۱۰۰۰ تخت‌خوابی که شامل ۲ بخش است، ۳ بخش آن را تماماً برای بستری کردن مجروحین مورد استفاده قرار دادند.

بیماری و نفرت مردم از جنگ

- در رابطه با جنگ و شدت یافتن آن طی یکماه گذشته، بخاطر تعداد بسیار زیاد کشته شدگان، در اکثر محلات و شهرها عزاداری است. مردم از جنگ خسته و عصبی هستند و خواهان پایان جنگ هستند. بخصوصی که رژیم باردیگر در تمامی اماکن عمومی از جمله در سینماها و پارکها، شروع به سربازگیری کرده‌است. در اغلب ادارات نیز، کارگران رژیم عنوان کرده‌اند که اگر داوطلب برای رفتن به جیبه نباشد، فرعه‌کشی می‌کنیم. عدم امنیت مردم را بیش از پیش از ادامه جنگ بیزار کرده‌است.

- رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی، از کارگران و سایر پرسنل کارخانه‌ها، ادارات و سازمانهای تحت پوشش دولت برای "کمک" به جیبه‌ها اخذ می‌کند. در اوایل دیماه در اکثر کارخانه‌ها، حقوق یک یا دو روز کارگران را به جنگ اختصاص داده و در برخی از کارخانه‌ها نیز صندوق "کمک" به جنگ گذاشته‌اند و لیست پرداخت کنندگان را می‌نویسند.

- در کارخانه "مهرنیا" که ۷۳ نفر کارگر دارد، فرم‌هایی را بین کارگران توزیع نموده‌اند که بموجب آن کارگران باید بپذیرند که هر سال ۱۵ روز از حقوقشان به جیبه تعلق دارد. تاکنون هیچیک از کارگران این فرم را امضا نکرده و اعتراضات فردی آشکاری علیه آن بروز کرده‌است. علاوه بر هر کارگری که داوطلبانه به جیبه برود، علاوه بر حقوق، ۷۵ ساعت اضافه‌کاری به او داده می‌شود، اما هیچ‌کدام از کارگران استقبال نکرده‌اند.

- در شرکت نورد، مزدوران انجمن اسلامی در جمع کارگران درباره بسیج نیرو به جیبه و شرکت در نماز جمعه، صحبت می‌کنند که هیچگونه عکس‌العمل مثبتی از سوی کارگران نشان داده نمی‌شود. در این جمع، از میان ۲۵ نفر که جزو بسیج بودند به ۵ نفرشان، هرکدام ۲ هزار تومان و یک جلد قرآن داده می‌شود.

- طی بخشنامه‌ای از طرف وزارت آموزش و پرورش از کلیه مدارس خواسته شده‌است که ۲۰ درصد از دانش‌آموزان را جهت اعزام به جیبه‌ها آماده کنند. بدنبال این بخشنامه، در یکی از مدارس طوالش بدنبال تلاش کارگران رژیم ۵ نفر از دانش‌آموزان داوطلب می‌شوند. یکی از معلمین حزب‌اللهی می‌گوید که توانستیم ۱۰ نفر را اغفال کنیم. در پی این مساله پدر یکی از دانش‌آموزان، خشمشان به با چوب به مدیر مدرسه حمله می‌کند و به فرزند خود هم می‌گوید اثر مردی برایت مراسم برگزار نمی‌کنم.

- در ارتباط با گسترش فقر و بیکاری و افزایش تعداد زنان جوانی که شوهران خود را در جنگ از دست می‌دهند، تن فروشی در ایران ایجاد فاجعه‌باری پیدا کرده‌است. رژیم برای "چاره‌جویی" این مساله به ایجاد "مرکز ازدواج موقت" دست زده که تاکنون این مراکز در شیراز، اصفهان، کرج و تهران شروع به کار کرده‌اند. رژیم جنایتکار نام شرعی هم برای این قربانیان دست و پا کرده و آن را "بانوان ویژه" نام نهاده‌است!

تشدید کنترل و جاسوسی رژیم

- اخیراً رژیم در پاسپورت مسافران خارج از کشور مهربی می‌زند که در آن نوشته‌است: "چنانچه دارنده گذرنامه و همراهان در خارج از کشور مرتکب اعمالی خلاف شئونت ج ۱۰۰ گردند، از مسافرت بعدی آنها جلوگیری بعمل می‌آید". این امر توسط مزدوران پلیس قضائی در فرودگاه مهرآباد نیز بطور شفاف می‌تذکر داده می‌شود.

- وزارت پست و تلگراف و تلفن رژیم کادر وسیعی را در بخش کنترل نامه‌ها، زیر نظر وزارت امنیت اطلاعات و امنیت رژیم بکار گرفته‌است. این کادر شامل تعداد زیادی از افراد سپاه پاسداران، انجمن اسلامی وزارت پست، وزارت ارشاد اسلامی و ساواک خمینی، از آنجا که به علت حجم زیاد نامه‌ها کنترل همه آنها میسر نیست و تقسیم‌بندی ذیل صورت گرفته‌است:

۱- نامه‌های لاغر (عادی) عموماً و به راحتی از زیر دست کنترل کنندگان خارج می‌شود و نگاهاهی بازمی‌شود. لذا نامه‌هایی که حجم بسیار کمی دارند کنترل نمی‌شود (به استثناء فرانسه که سعی می‌شود تمام نامه‌های ارسالی از فرانسه به ایران کنترل گردد).

۲- بررسی پاکت‌هایی که حاوی عکس هستند، ویژه وزارت ارشاد اسلامی است (جهت کنترل و اطمینان از غیر اسلامی نبودن عکسها)، لذا تماماً بازمی‌شوند.

۳- نامه‌های سنگین (بالای ۲۰ گرم و بالخصوص بالای ۵۰ گرم) معمولاً بدون استثناء بازمی‌شوند.

۴- جهت باز کردن نامه دستگامی وجود دارد که خیلی سریع عمل می‌کند. این دستگاه شامل دو بازوی چاقوی سوزنی آغشته به ماده بازکننده چسب است. هر چند که به علت حجم زیاد نامه‌ها، با روشهای ساده و عادی نیز بازمی‌شود.

۵- بعد از این که نامه‌ای از هفت‌خوان رستم گذشته، پاکت‌های بزرگ نیز معمولاً توسط پستی‌ها باز شده (به علت این که پستی‌ها از کنترل نامه‌ها و بعضاً نابودی آنها خبردارند، لذا خود نیز بی‌پروا این کار را می‌کنند) و محتویات بدردیخور نامه‌ها، بویژه دعوت نامه‌ها و یادیه‌های تحصیلی که در بازار سیاه تا ۵۰۰ تومان فروش می‌رود، توسط آنها برداشته می‌شود.

۶- تمام بسته‌های ارسالی (مثلاً حاوی لباس، دارو و...) نیز بعد از کنترل دقیق، جهت ارزیابی، جهت تحویل به آدرس نوشته شده از اداره کنترل خارج می‌شوند.

اعتصاب رانندگان شرکت ماسه سازکو

از تاریخ ۱۹ تا ۲۲ دیماه ۶۴ بعد از ۳ روز رانندگان کامیونهای حمل و نقل شن و ماسه شرکت "ماسه سازکو" واقع در جاده شهریار - تهران، بعلت کاهش نرخ دستمزدهای حمل و نقل شن و ماسه، دست به

اعتصاب زدند. سازمان صنایع ملی پس از گذشت ۳ روز از این اعتصاب و بمنظور شکستن اعتصاب و ادامه کار شرکت، کامیونهای خود را بطور ضربتی وارد عمل کرد و با این اقدام توانست به اعتصاب خاتمه دهد و آنرا با شکست روبرو کند. از طرف دیگر عوامل سرکوب رژیم جمهوری اسلامی نیز کامیونداران اعتصابی را تهدید کردند که در صورت تکرار چنین اقداماتی، همه آنها را دستگیر و به زندان اوین می‌برند.

- اخراج کارگران آجرسازي سازمانیه
در دیماه ۶۴، مدیریت ضدکارگر کارخانه آجرسازي سازمانیه واقع در جاده خاوران به بهانه تورم پرسنی، تعدادی از کارگران کارخانه را اخراج کرد.

- مدیریت کارخانه شیشه‌سازی آبدیده در ساوه در نظر دارد به بهانه تورم پرسنی تعدادی از کارگران را اخراج کند و لیست مربوطه و انتقیزه اخراج کارگران جهت کسب موافقت، به سازمان صنایع ملی ارسال کرده‌است.

ورشکستگی کارخانه‌ها

- کارخانه شیشه مینا، واقع در کیلومتر ۵ جاده مخصوص کرج، با داشتن حدود ۵۰۰ پرسنل، در حال ورشکستگی و تعطیل کامل است.

- کارخانه آجرسازي سازمانیه واقع در جاده خاوران نیز در معرض ورشکستگی قرار دارد.

ذراتی از

وضعیت اسفناک آموزش و پرورش خوزستان

بدنبال اخراج حدود ۸۰۰۰ آموزگار در سطوح مختلف و به عناوین متفاوت که از بهترین کادرهای آموزش و پرورش بودند، کیفیت آموزش خوزستان افت چشمگیری پیدا کرده‌است. رژیم بی‌فرهنگ اسلامی برای برگردن این خلا نیروی متخصص نداشته و تعدادی از مدارس مدتها بدون معلم بسمی‌برنده در مسئولین برای برگردن جای معلمین اخراجی، در بخش مدارس معلمین کم تجربه و بی‌سواد را به کارگماردند و در بخش دیگر به ساعات درس معلمین با سابقه ۲ ساعت افزودند. اما این راه‌حل‌های نیم‌بند نیز پاسخ مساله را نداده. سطح آموزش به میزان زیادی کاهش پیدا کرده. بازترین جلوه‌های این افت آموزشی افزایش تعداد مردودین، ترک تحصیل و سرخوردگی از ادامه آن و تنزل نمرات کنکور نسبت به سال گذشته و... است. از معضلات دیگر کمبود فضای آموزشی است. علیرغم ادعای مسئولین آموزش در مورد احداث مدارس، ذروه زیادی از دانش‌آموزان در ابتدای سال تحصیلی سرگردان بودند. گنجایش بیش از ظرفیت کلاس‌ها، سه‌شیفته شدن مدارس ابتدائی برطبق بخشنامه آموزش و پرورش خوزستان و مزید بر مسائل طرح شده صدور حکم تخلیه مدارس استیجاری که از جانب دادگاههای کشور صادر شده بود و تعداد زیادی از دانش‌آموزان را سرگردان کرد. اما مشکلات فوق‌الذکر با اضافه وجود معلمین امورتربیتی که جاسوسان رژیم در مدارس هستند موجب وضعیت اسفناکی در آموزش و پرورش استان شده‌است.

مشکلات آموزگاران: مهمترین مشکل کمبود حقوق معلمین است. متوسط حقوق یک معلم حدود ۵۰۰۰ تومان است که معلمین مدارس ابتدائی ۴۰۰۰ تومان و دبیران دبیرستانها تا ۶۰۰۰ تومان دریافت می‌کنند. وضعیت زندگی معلمین با توجه به بحران عمیق اقتصادی و کاهش درآمد واقعی، یعنی قدرت خرید آنان و وجود تورم روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود. بسیاری از آنان مجبورند کار دومی را دنبال کنند رانندگی تاکسی، دستفروشی و... وجود تعاونی‌های مصرف معلمین نیز با اجناسی با قیمت‌های مشابه بازار نتوانسته‌است مشکلی را حل کند. مساله مسکن نیز با اجاره و ودیعه‌های سرسام‌آور کنونی همچنان از معضلات معلمین است. تعاونی‌های مسکن هم قادر به تامین مسکن برای کلیه معلمین نیستند. در اهواز حدود ۶۰۰۰ معلم وجود دارد که در حدود ۱۵۰۰ دستگاه منزل از طریق تعاونی مسکن دریافت کرده‌اند. اکنون معلمین با تمامی مشکلات فوق‌الذکر در فضای مسموم آموزشی که توسط جاسوسان رژیم یعنی معلمین امورتربیتی ایجاد کرده‌اند، کار می‌کنند. دخالت‌های بی‌جای معلمین پرورشی در بسیاری اوقات کار را به درگیری بین آنان و معلمین می‌کشاند و کار به اداره

کدام سکتاریسم!

بنابراین، اگر بیچ و تاب‌های دیپلماتیک بحث فوق را حذف کنیم، نظر راه‌کارگر درباره ائتلاف‌ها بطور خلاصه چنین است: ما خواهان ائتلاف در "پایان" و "پائین" هستیم، اما همه نیروها - البته همه بجز خودمان - این وجه مشترک را دارند که مصالح فرقه‌ای خود را به ضرورت سازماندهی کارگران و توده‌ها ارجح می‌شمارند. لذا ائتلاف در "پائین" موضوعیت ندارد و ائتلاف در "بالا" هم ناشدنی است!

نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که همین مساله را ثابت می‌کند. راه‌کارگر آنجا که بحث کلی درباره‌ی مساله ائتلاف‌ها و اتحادها، مثلا بحث کلی در توجیه "جبهه‌ی واحد کارگری" مطرح است و نیروهای سیاسی مشخص مورد نظر نیستند، بر آنست که اولاً "گروه‌های چپ و همچنین نیروهای مترقی دیگر می‌توانند، با یکدیگر در محدوده‌ی نفوذ و توانشان در میان کارگران، همکاری کرده و به ایجاد این تشکلهای (تشکلهای کارگری) یاری رسانند. بنابراین، اتحاد عمل‌ها در این راستا مفید و لازم‌اند. سازمان‌ها و گروه‌های مختلف می‌توانند حول وظایف یادشده در بالا، و یا در هر حدی که در این راستا با یکدیگر توافق دارند، اعلامیه مشترک داده و نیروها و هواداران خود را تشویق به همکاری نمایند." ثانیاً "همکاری از بالا در وضعیت کنونی با سد فرقه‌گرایی و سکتاریسم مبتلا به بسیاری از جریان‌های رادیکال و مبارز مواجه است. بنابراین، همکاری و فشار از پائین در اوضاع کنونی از شرایط مناسب‌تری برخوردار است، چرا که هر چه به سطح عناصر توده‌ای جریان‌های مختلف نزدیک‌تر می‌شویم، گرایش به همکاری علیرغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی... بیشتر می‌شود است. با این وجود نباید یک وجه همکاری را مطلق کرده و وجوه دیگر را نادیده گرفت. با پیشنهاد همکاری از بالا حول پلاتفرم‌های مشخص و تحمیل فشار از این طریق نیز، باید بر تسریع چرخش وضعیت کنونی به حالت مطلوب شتاب داد." (راه‌کارگر، شماره ۶، ص ۱۰) اما وقتی مساله بطور مشخص و در رابطه با نیروهای سیاسی زنده مطرح می‌شود، راه‌کارگر، همانگونه که دیدیم، هر دو وجه همکاری، یعنی همکاری در "بالا" و "پائین" را عملاً ناشدنی می‌داند.

دیدهای است که سوال قبل از آنکه این باشد که راه‌کارگر چرا چنین نظری دارد، اینست که چرا از بیان صریح و روشن آن طفره می‌رود، چرا آن را در پوششی از ضرورت مبارزه علیه سکتاریسم ارائه می‌دهد و چرا برای بیان نظر خود اینقدر درباره‌ی ضرورت همکاری و ائتلاف در "پائین" و در "بالا"، که هیچکدام را عملاً

سازمان راه‌کارگر در نشریه‌ی بهمن‌ماه خود، هم در سماعه‌ای مناسبت انقلاب بهمن و هم در پاسخ به یک سوال درباره‌ی ائتلاف‌ها و اتحادها، به ضرورت مبارزه با سکتاریسم و "دوب‌کردن بیخ‌های سکتاریستی" اشاره کرده است.

خود مطرح کردن سوال در زمینه‌ی ائتلاف‌ها و اتحادها، که در نشریه‌ی راه‌کارگر تا کنون چند بار منعکس شده است، موبد اینست که این مسائل، مسائل واقعی جنبش‌اند که ذهن نیروها را به خود مشغول می‌دارد و باید به آنها پاسخ داده و ولی بیینیم برخورد راه‌کارگر با این مسائل واقعی چگونه است؟ راه‌کارگر در بحث کلی می‌گوید: "ما با کلیه‌ی نیروهای که طرفدار سازماندهی طبقه‌ی کارگر بعنوان یک طبقه یعنی طرفدار انسجام‌بخشیدن به اتحاد طبقه‌ی کارگران در برابر بهره‌کشان و رژیم ولایت‌فقیه در قالب سازمان‌های توده‌ای، نظیر اتحادیه و امثال آن و همچنین توده‌های زحمتکش باشند، حاضر به ائتلاف در "پائین" و "بالا" هستیم." در ادامه‌ی بحث گفته می‌شود که در شرایط کنونی که با "تغییر در صفت‌بندی نیروها" مشخص می‌شود "ضروری است که از طریق پیشبرد مبارزه‌ی سیاسی و ایدئولوژیکی از یکسو و سازماندهی کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر در تسریع و تعمیق این صفت‌بندی‌ها و دوب‌کردن بیخ‌های سکتاریستی کوشیده. ضمن آنکه حتی در همین شرایط کنونی نیز برای ائتلاف‌ها و اتحاد عمل‌های ممکن در هر سطح نباید از تلاش بازایستاد." (راه‌کارگر، شماره ۲۳، ص ۱۳)

بسیار خوب! تا اینجا هم ضرورت ائتلاف در "پائین" و "بالا" برای سازماندهی کارگران و توده‌ها و هم ضرورت دست‌زدن به "ائتلاف‌ها و اتحاد عمل‌های ممکن در هر سطح" تأیید شده است. اما راه‌کارگر ضمناً به وجود "دوکرایش در بین نیروهای مدعی مارکسیسم"، "در برخورد با ائتلاف و بویژه ائتلاف از بالا" اشاره می‌کند: الف) طیف نیروهای "چپ" (نظیر کومله و اقلیت) که "اساساً به هیچ‌گونه ائتلاف و اتحاد عملی معتقد نیستند که این خود ریشه در عدم اعتقاد آنان به ضرورت فوری سازماندهی نهادهای توده‌ای کارگری دارد... در اینجا ما با عامل پوپولیسم و سکتاریسم سروکار داریم." ب) "طیف نیروهای راست" که "اساساً طرفدار ائتلاف رسمی و از بالا هستند و نه آنکه درد بی‌تشکلی کارگران را داشته باشند". البته در بحث راه‌کارگر این طیف‌بندی نیز کاری بیفایده، غیر ضروری و تشریفاتی است چرا که راه‌کارگر بلافاصله اضافه می‌کند که "وجه مشترک هر دو طیف، علیرغم عدم تجانس آنها ارجحیت دادن به ملاحظاتی فرقه‌ای و گروهی خویش در برابر مصالح سازماندهی نهاد‌های کارگری و توده‌ای است." و "تا وقتی وضع چنین باشد ائتلاف در "بالا" امری ناشدنی است."

ممکن نمی‌دانست، صغرا و کبرا می‌چینند؟ آیا به این دلیل نیست که سکتاریسم اگر عریان عرضه شود خریداری نخواهد داشت؟ علاوه بر این، دو سوال دیگر که دو تناقض عمده راه‌کارگر را نشان می‌دهد، مطرح است: اول- راه‌کارگر چرا از یکطرف مطابق نظر فوق، امکان ائتلاف با هر دو "طیف چپ و راست" را هم در "پائین" و هم در "بالا" رد می‌کند، یعنی سکتاریسم و انزواجویی خود را در بین نیروهای چپ تأیید و حتی تنویزه می‌کند، ولی از طرف دیگر درباره‌ی "انزوی" دیگران داد سخن می‌دهد و تلویحاً وضع متفاوتی را برای خود فرض می‌کند؟ آیا راه‌کارگر، این هشدار مهم خود را فراموش کرده است که "گرایش و ضرورت یکپارچگی کل طبقه‌ی کارگر در برابر یورش‌های رژیم جمهوری اسلامی و بهره‌کشان چنان نیرومند و از اشتیاق عمومی برخوردار است که هر گرایش فرقه‌ای که بخواهد در برابر آن هنوز هم جان‌سختی کند باید تن به انزوی باز هم بیشتری بدهد."؟ (همان)

دوم- راه‌کارگر چرا از یکطرف وجه مشترک "هر دو طیف چپ و راست" را "ارجحیت دادن به ملاحظاتی فرقه‌ای و گروهی خویش در برابر مصالح سازماندهی نهاد‌های کارگری و توده‌ای" می‌داند، یعنی در عالم ذهنی‌اش "چپ‌انقلابی" را در وجود خود خلاصه می‌کند، ولی از طرف دیگر در سرمقاله‌ی همان شماره، از "خانه‌تکانی بزرگ چپ انقلابی" و از تبدیل شدن تدریجی "مساله‌ی محوری انقلاب، یعنی سازمان دادن طبقه‌ی کارگر و توده‌های متحد آن" به "مساله‌ی محوری آنها" سخن می‌گوید:

"چپ انقلابی گرچه هنوز نتوانسته است بطور کامل بر سکتاریسم خود فائق شود و نتوانسته است کاملاً خود را از ذهنیت پوپولیستی گذشته رها کند، اما علیرغم اینها، خانه‌تکانی بزرگی را آغاز کرده است. اینک مساله‌ی محوری انقلاب، یعنی سازمان دادن طبقه‌ی کارگر و توده‌های متحد آن، بتدریج به مساله‌ی اساسی آنها تبدیل می‌شود." (راه‌کارگر، شماره ۲۳، ص ۳)

راه‌کارگر با این مواضع و این توضیحات درباره‌ی ائتلاف‌ها، فقط یکبار دیگر تناقضات موجود در نظراتش و ریشه‌دار بودن سکتاریسم در درون خود را نشان می‌دهد. ثنهی، فرقی که در توضیحات جدید راه‌کارگر بچشم می‌خورد، افزایش تأکید لفظی بر ضرورت مبارزه با سکتاریسم و "دوب‌کردن بیخ‌های سکتاریستی" است. باید گفت که چنین روش‌هایی، مفهومی جز دورزدن و به‌بازی گرفتن مسائل جدی و واقعی جنبش ندارد. راه کارگر، بدین ترتیب باردیگر خصلت غیرسیاسی خود را بنمایش می‌گذارد و به جای طرح مواضع اشباتی، نظرات مبتنی بر نفی‌اش را، که در صحنه‌ی سیاست مواضعی سکتاریستی و اشعاعی، یعنی مواضعی محدود به مسائل ذهنی فرقه‌ی خود و غیرمعطوف به وظیفه هستند، ادامه می‌دهد.

آنها در خدمت تعالی و غنای مداوم مبارزه کارگران قرار می‌گیرد؛ با دستگیری تعدادی از کارگران پیشرو تداوم مبارزه کارگران مختل نمی‌شود و مبارزه مستمر کارگران، رژیم را قدم بقدم به عقب‌نشینی وامی‌دارد.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، برای کارگران میهنان کماکان فرصتی است برای تجدید عهد و پیمان با نسلی از کارگران میهنان که تحت هر شرایطی یاد اول ماه مه، یاد مبارزه پیشرو کارگران و مبارزینی که با ایمان و اعتقاد عمیق به آرمانهای طبقه کارگر در مبارزه ثابت‌قدم و آشتی‌ناپذیر با سرمایه‌داری و نوکران آن جان باختند، را گرامی داشته‌اند. تجدید عهد و پیمان برای مبارزه سرسختانه‌تر و آشتی‌ناپذیر با دشمن کارگران، تجدید عهد و پیمان برای شرکت فداکارانه و مصمانه در امر متحدکردن و متشکل کردن مبارزه کارگری.

کارگران! اول ماه مه را با صیقل دادن عزم خود در ایجاد هسته‌های مخفی کارگری، در مبارزه متحد و یکپارچه و متحد علیه اخراج‌ها و دستگیری کارگران، در مبارزه علیه سیاست‌های جنایتکارانه رژیم خمینی که میلیونها کارگر شرافتمند را در چنگال بیرحم بیکاری رها ساخته است، و در مبارزه علیه جنگ نکبت‌بار و جنگ‌افروزی رژیم خمینی که خانه و کاشانه و محل کار میلیونها هموطنمان را ویران ساخته است، گرامی بداریم.

و تعاونی از یکسو، حداکثر استفاده را برای متحدکردن کارگران و همراه کردن آنها با شعارها و خواست طرح‌شده از جانب هسته بعمل آورند و از سوی دیگر برای افشای سیاست‌های ضدکارگری رژیم و ماهیت گردانندگان انجمن‌های اسلامی و عوامل رژیم در کارخانه‌ها و منفردکردن عوامل کارفرما و جاسوسان رژیم، بهره‌گیرند. این امر بدون متشکل شدن کارگران پیشرو در هسته‌های مخفی و ایجاد آمادگی قبلی برای شرکت در مجامع علنی امکانپذیر نیست. زیرا که عوامل کارفرما و انجمن‌های اسلامی با آمادگی قبلی در چنین مجامعی شرکت می‌کنند و از جانب عوامل وزارت کار و سپاه و کمیته هدایت و هماهنگ می‌شوند و پشتگرمی حمایت نیروهای سرکوب رژیم را دارند. اقدام منفرد و سازمان‌نیافته کارگران پیشرو بلطف شهامت و جسارت آنان، در لحظه، عرضه را بر عوامل رژیم محدود می‌سازد، اما در ادامه، نیروهای سرکوب به کارگران منفرد یورش می‌برند و در نبود حرکت سازمان‌یافته و هدایت‌شده توسط هسته مخفی، در دفاع از کارگران مبارز حرکت فعالی انجام نمی‌شود. کارگران از جسورترین و فداکارترین همکارانشان محروم می‌شوند و روحیه اقدام جسورانه و فداکارانه تضعیف می‌شود. برعکس با وجود هسته مخفی و تأمین آمادگی قبلی برای شرکت جسورانه و فداکارانه کارگران پیشرو در مجامع علنی، جسارت و فداکاری

بقیه از صفحه ۳ هسته‌های مخفی.....

مجامع علنی شرکت کنند؛ اقدامات جاسوسان دشمن را با هشجاری دفع کنند و ادامه‌کاری مبارزه‌شان را تأمین نمایند. هسته مخفی، همچنین امکان می‌دهد تا تجارب مبارزاتی کارگران اندوخته شود، رهبران مبارزه کارگری تربیت شوند و اعضا، هسته بتوانند برای پیشبرد کارهایشان تقسیم‌کار کنند و با کارگران کارخانه‌های دیگر رابطه بگیرند و از جریان کارهای همدیگر آگاه شوند.

تنها با وجود هسته مخفی است که کارگران پیشرو می‌توانند از مجامع عمومی برای افشای رژیم و برای متحدکردن مبارزه کارگران بطور موثر استفاده کنند، روی چگونگی شرکتشان در مجمع عمومی برنامه بریزند و روی حوادث احتمالی از قبل فکر کنند. از اقداماتی را که در حمایت از سخنران باید انجام شود تعیین کنند. و در صورت دستگیری سخنران، مبارزه برای بازگرداندن دستگیرشدگان را ادامه دهند. وجود هسته مخفی امکان می‌دهد مانورهای دشمن خنثی شود و با عوامل فنی و تفرقه‌افکنی وی مبارزه شود. موفقیت کارگران پیشرو در گرو آن است که از مجامع و محمل‌های علنی مانند شورا و مجمع عمومی

تجربه جنبش مخفی سندیکائی ایتالیا در دوره فاشیسم

جنبش مخفی سندیکائی در ایتالیا، برای پروتاریای کشورهای مختلف جهان بسیار آموزنده است. این تجربیات که به نکاتی از آن در اینجا اشاره خواهد رفت، طی ۶ سال فعالیت سندیکائی در دوران سیاه حکومت فاشیسم، توسط کنفدراسیون عمومی کار و لایه های فعال طبقه کارگر ایتالیا کسب شده است. مطلب حاضر خلاصه ای از مقاله "تجربه جنبش مخفی سندیکائی در ایتالیا" است. اصل مقاله در سال ۱۹۳۳ در روزنامه "دولت کارگری" چاپ رسیده است.

اولین پرسشی را که باید پاسخ گویم آنستکه آیا در شرایط دیکتاتوری فاشیستی فعالیت سازمانهای مخفی سندیکائی امکان پذیر است؟ در آن سالها در پاسخ به این پرسش بسیاری از جریانهای سندیکائی، از رهبران رفرمیست گرفته تا کادرهای آناکونسیدالیست، در یک جبهه قرار گرفتند و اعلام داشتند که "در ایتالیا هیچ حرکتی در این مورد نمی توان انجام داد". تنها جریان انقلابی متشکل از فراکسیون کمونیستها، کنفدراسیون و پارتیزانهای انترناسیونال سندیکائی سرخ مواضع مخالفی اتخاذ کردند و اعلام داشتند: مبارزه در هر شرایط و از طریق سازمانهای جنبش سندیکائی، براساس مخفی کاری و با استفاده از روشهایی که در شرایط جدید مناسب ترند، می بایست ادامه یابد.

پس از گذشت شش سال کار در شرایط بسیار دشواری که تصور آن نیز مشکل است، تجربه ما به این مسأله پاسخ مثبت داده ما چنین امری را امکان پذیری دانیم. شش سال تجربه کنفدراسیون سندیکائی نشان داد که حتی اگر سخت ترین اختناق دیکتاتوری فاشیستی حاکم باشد، فعالیت سازمانهای سندیکائی در شرایط مخفی امکان پذیر، مفید و اجتناب ناپذیرند.

قبل از آنکه مستقیماً وارد جزئیات امر شویم لازم بتذکر است که طبقه کارگر ایتالیا که با شرایطات مختلفی هدایت و رهبری می شد و گروههای مختلف آن تحت تاثیر شرایطات سوسیالیستی، آناکونسیدی و جمهوری خواهانه، و یا با سازمان سندیکائی کمونیستها بسر می بردند، زمینه وحدت خویش را در مبارزه مشترک درون کنفدراسیون عمومی کار - که از سوی کمونیستها رهبری می شد، و براساس پلاتفرم انقلابی بین الملل سندیکای سرخ - بدست آورد. این کنفدراسیون توانست در سالهای سیاه جنبش مبارزات نقش مهمی ایفا نماید. از جمله موفقیتهای مهم آن سازماندهی اعتصاب ریسندگی پوردون در سال ۱۹۲۸، اعتصابات دیگر و سازماندهی تظاهرات بیکاران در مراکز مختلف کارگری است. نتایج فوق که البته چندان هم راضی کننده نیستند، امکان فعالیت سندیکائی در شرایط مخفی را که البته با دادن هزاران قربانی همراه بوده است، نشان می دهد.

فعالیت مخفی "کنفدراسیون عمومی کار" در اساس با تشکیل شاخه های مخفی سندیکائی در واحدهای کارگری آغاز شد. وظیفه اصلی این شاخه ها را می توان دو امر خلاصه نمود:

۱- از نظر تشکیلاتی: سازماندهی مخفیانه توده ها در درون خویش و بازسازی استخوان بندی یک کنفدراسیون قانونی، با ارتابسیسمهای واسط آن، از سندیکاهای صنعتی، محلی، شهرستانی، اتاق های کار و غیره گرفته تا مرکز کنفدرال؛

۲- از نظر برنامه ای: فعالیت در محیطهای کار برای دستیابی به خواسته های لحظه ای کارگران، از راه فعالیت های مخفی (جلسات مخفی، انتشارات مخفی و غیره) و طرح اهداف لحظه ای (برانداختن اعتصاب، تظاهرات و غیره).

در اینجا دو وظیفه فوق را که در واقع اساس زندگی و فعالیت کنفدراسیون را تشکیل می داد بطور مجزا بررسی می کنیم.

سابقاً از نظر تشکیلاتی این توهم وجود داشت که شاخه مخفی سندیکا برغم مخفی بودنش می تواند بتدریج توده های وسیع کارگر و یا حتی بخش مهمی از آنها را در درون خویش سازمان دهد. لیکن تجربه طولانی ما این توهم را درهم شکست. مثلاً در یک

کارخانه فولادسازی که حدود ۱۵۰۰ کارگر داشت، با وجودیکه تقریباً در تمام واحدهای آن کمیته های رهبری وجود داشت، ما توانستیم فقط ۳۰ نفر را سازماندهی کنیم. در آن شرایط این امر می توانست بعنوان یک تشکیلات واقعاً توده ای بحساب آید. لیکن در واقعیت این تشکیلات نتوانست بیش از چندماه دوام آورد. نفوذ پلیس آنرا نابود کرد و برای مدت معینی ما را از امکان فعالیت محروم ساخت. حتی در برخی از مناطق کشاورزی نیز بارها به تشکیلات قوی کنفدرالی دست یافتیم که در هر کدام از آنها بیش از هزار عضو وجود داشت. لیکن هر بار ارتجاع توانست آنها را نابود و یا ضعیف تر و کوچک تر سازد. در نتیجه هیچیک از این تشکیلات به موفقیت مهمی در مبارزه دست نیافتند، زیرا تمام انرژی آنها برای حفظ تشکیلات در شرایط مخفی بکار می رفت.

از طرف دیگر، بالا رفتن تعداد اعضا در شرایط مخفی، گرایشات ستاربیستی را حتی در میان بهترین رفقای ما افزایش می داد، امریکه تاثیر گذاری بر توده ها را نیز با مشکل اساسی روبرو می ساخت. بنابراین تجربه به ما نشان می داد که سازماندهی توده های وسیع کارگر در درون تشکیلات مخفی سندیکائی، درست برخلاف آنچه که ابتدا انتظارش را داشتیم، امکان پذیر نیست. اما آیا بدان معنا بود که اصولاً فعالیت سندیکائی در شرایط مخفی غیر ممکن است. پاسخ کاملاً منفی بود. زیرا ما براساس تجربه دریافتیم که سازماندهی مخفی می بایست تنها کادرهای فعال سندیکائی را دربرگیرد.

اما کدام هسته های متشکل از کادرها و فعالین سندیکائی - که می بایست استخوان بندی مخفی کنفدراسیون را تشکیل دهند - می توانند وظایف اساسی مبارزاتی تمام توده ها را براساس منافع روزانه آنها، به انجام رسانند؟ در اینجا وارد جنبه دیگری از مسأله می شویم و آن روش کار و اشکال فعالیت سندیکاهای طبقاتی در شرایط مخفی است.

برای دادن پاسخ صحیح به این مسأله ابتدا می بایست به اوضاع و احوال مبارزاتی موجود نظر افکنیم تا امکانهای اساسی را که می توانیم و می بایست بکار ببریم، کشف کنیم. لنین در بحث خود در سال ۱۹۲۱ با تروتسکی چنین نوشت: "سندیکاها نه تنها از نظر تاریخی لازمند، بلکه وجود آنها حتی اجتناب ناپذیر است". رویدادهای بعدی نشان دادند که این نظر لنین، ارزشی مطلق و جهانشمول دارد. اگر ارتجاع سال ۴۸ و ۴۹ اروپا، تنها با سرکوب کامل سندیکاهای و نیز احزاب سیاسی اپوزیسیون، حاضر خود را اعلام می کرد، ارتجاع فاشیستی (یا از نوع فاشیستی) زمان ما، تنها به سرکوب سندیکاهای انقلابی اکتفا نمی کند، بلکه ناچار است از سندیکاهای رفرمیست که نه کار، به همان ترتیب که قبل از آن "دری زور" در اسپانیا، زانکوف در بلغارستان و... عمل کردند، استفاده کند. حتی در چین که سنت تشکیلات وجود داشت، هنگامیکه کمین تانگ بطور آشکار به خدمت امپریالیسم درآمد و وحشیانه ترین اقدامات را علیه توده ها انجام داد، ناچار شد سندیکاهای زرد خویش را بوجود آورد. امروزه هیتلر، میان به نوگری گرفتن سندیکاهای رفرمیستی و کاتولیک و یا سرهم بندی "سندیکاهای" خود مردد است. هر دوی این آلترا ناتیوها علناً در شرایط فاشیستی مورد بحث قرار گرفته اند.

بنابراین وجود سندیکاها تاریخاً اجتناب ناپذیر است. حتی وحشی ترین رژیمهای عصر ما هم نمی توانند تنها به سرکوب طبقه کارگر بسنده نمایند. آنها ناچارند وحشت را با فریب توأم ساخته و حداقل تشکیلاتی وابسته به خود را سرهم بندی کنند.

اگر در صحت مطالب فوق تردیدی نیست، وظیفه اصلی تشکیلات سندیکائی در شرایط مخفی کاملاً روشن است: استفاده حداکثر از قانونی بودن سندیکاهای و دیگر تشکیلاتی که فاشیسم ناچار است بوجود آورد، تا از این طریق توده ها در تشکیلاتی خویش بطور آشکار و دسته جمعی، کلیه دلائل ناراضیاتی خویش را بیان کنند و برای رسیدن به درخواستهای روزمره

خویش بصورت علنی بحرکت درآیند. علاوه بر آن باید از تشکیلاتی مزبور برای درهم شکستن چارچوب قانونی حرکت آنها نیز بهره جست و بالاخره کارگران را بطور علنی (و با حرکت از کوچکترین خواسته آنها) علیه کارفرماها، دستگاه سندیکائی فاشیستی و علیه رژیم مبارزه کشانید. عبارت دیگر، صحبت از بهره گیری از اداهای دمکرات مابانه ای است که فاشیسم ناچاراً به آنها چنگ زده است، تا بتوان جمع توده ها و حرکت دسته جمعی آنها را با وسائل ساده ای که قابل سرکوب از سوی دشمن نباشد، امکان پذیر ساخت.

در لزوم فعالیت انقلابی در ارتجاعی ترین سندیکائی که دربرگیرنده توده ها باشد، هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد. مدتهاست که از تئوریزه شدن این امر می گذرد. لنین می نویسد "بخاطر پیشبرد امر تبلیغات و ایجاد جنبش مداوم در سندیکاهای دیگر سازمان هائی که دربرگیرنده توده ها هستند، حتی اثر از ارتجاعی ترین نوع آن باشند، می بایست آماده هر نوع فداکاری بود و کلیه موانع را پشت سر گذاشت." ما می خواهیم در این جا تاکید کنیم در شرایط دیکتاتوری فاشیستی، این کار برای کلیه سازمانهای انقلابی، بویژه سندیکائی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

به فعالیت خویش در ایتالیا نظارت کنیم. تقریباً کلیه جنبش های مخفی تنها به موفقیت های ناچیزی دست یافته اند. کلیه این جنبش ها برای سازماندهی اهداف لحظه ای و ابتدائی می بایست جلسات مخفی متعددی تشکیل می دادند و بعضی اینکه تعدادشان از حد معینی فراتر می رفت، مخفی بودن خویش را از دست می دادند و کارگران فعالتر آنها در معرض خطر قرار می گرفتند، بدون آنکه توانسته باشند با توده ها و یا حداقل بخش مهمی از آنها ارتباط برقرار سازند. در حالیکه کلیه خواسته های صنفی (از جمله مخالفت با کاهش دستمزدها، جلوگیری از بیکار شدن کارگران و غیره) می توانند بصورت رسمی در واحدها، و در مجامع سندیکاهای فاشیستی مطرح گردند. در صورتیکه بتوانیم کار مداومی را در این جهت به پیش ببریم، خواهیم توانست کارگران فعال را در ارتباط با توده ها قرارداد و مبارزه علنی کارگران را برای دستیابی به خواسته های آنها سازمان دهیم. این امر شرط لازم برای دستیابی به جنبش واقعاً توده ای است که در صورت توسل به شیوه های صرفاً غیرقانونی، با قربانی ها و هزینه های فراوان و بدشواری امکان پذیر است.

سندیکاهای فاشیستی، امضای قراردادهای کار را که شرایط زندگی و کار کارگران را منظم می سازد، بطور انحصاری، در دست دارند. عمال فاشیست ها، به تنهایی و بدون مشورت با کارگران، قراردادهای مزبور را امضا می نمایند، آنهم بدون آنکه کنترل اجرای آنها را بعهده گیرند. با کار سیستماتیک و متشکل ما در درون تشکیلات فاشیستی، ما قادر خواهیم بود کارگران را به مداخله مستقیم در مناقشات مربوط به کار کشانده و آنرا به مبارزات طبقاتی تبدیل کنیم.

در این مورد نیز مثال های فراوانی داریم. سال گذشته در میلان، کارفرمایان صنایع فولاد تصمیم گرفتند دستمزدها را ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش دهند. کارگران از طریق فعالیت تشکیلاتی کنفدرالی و سازمانهای حزبی توانستند برقراری یک مجمع عمومی را برای بررسی مسأله مورد نظر تحمیل کنند. در این نشست در حدود ۵۰ نفر از کارگران اجازه صحبت خواستند. کارگرانی که توانستند صحبت کنند، مخالفت کلیه کارگران با هر نوع کاهش دستمزدها را اعلام کردند. این اعتراضات با تشویق و دست زدن کلیه کارگران همراه بود. بدین ترتیب توده کارگران، بطور دسته جمعی خواسته های خود را بیان داشتند، خود را متحد احساس کردند، قوت قلب یافتند و روحیه آنها تقویت شده. این حرکت قانونی در درون سندیکاهای فاشیستی با حرکت غیرقانونی ما تلفیق شده. در حدود ۳۰ هزار نفر از وابستگان کنفدراسیون و حزب در کارخانه ها پخش شدند. اینان وظیفه داشتند در صورت کاهش دستمزدها، شعار اعتصاب را به میان توده ها ببرند. کارفرمایان و عمال فاشیست ها ناچار به عقب نشینی شدند و کاهش دستمزدها عملی نگردید.

تجربه جنبش مخفی سندیکائی

بقیه از صفحه ۱۶

در عوض در توریون که حرکت مشابهی از سوی ما انجام نشد، دستمزدها ۱۰ درصد در واحدهای فولادسازی کاهش یافت بدون آنکه اعتراض و مقاومت مهمی از سوی توده‌ها صورت گیرد.

در رم نیز کارگران با تشکیل مجمع عمومی و رای دسته‌جمعی علیه کاهش دستمزدها، کارفرمایان و فاشیست‌ها را به عقب‌نشینی واداشتند.

هرقدر بیشتر بتوانیم با تشکیل مجمع عمومی به‌بانه‌های مختلف و برای بررسی ناراضیاتی کارگران، تمام کارگران را در بستن قراردادها و دفاع از خواسته‌هایشان مستقیماً دخالت دهیم، همانقدر هم خواهیم توانست مبارزه طبقاتی را بطور وسیع‌تری به‌درون سندیکا‌های فاشیستی ببریم، ضربات محکم‌تری بر کنترل پلیسی آنها واردسازیم و میلیونها کارگر را علیه رژیم به‌حرکت درآوریم.

برای آنکه تاکتیک فوق به‌محور فعالیت کنفدراسیون عمومی کار تبدیل‌گردد، لازم است روش ویژه‌ای را با توجه به تجربیات فوق برگزیده بجای کوشش در سازماندهی توده‌های وسیع در ساختارهای

مخفی، می‌بایست آنها را به‌اشکال متفاوت، منعطف، ساده و با خصوصیات قانونی یا نیمه‌قانونی در سندیکا‌های موجود، تعاونیها، سازمانهای ورزشی و حرفه‌ای، و یا در تشکلهای و مجمع‌های جدید با اهداف و برنامه جدید و رسمی که براحتی قابل‌کنترل باشد، سازماندهی کرده، درعوض، ساختار مخفی باید تنها فعالین و کادرهای سندیکائی را دربرگیرد.

هسته‌های کادرها و فعالین - که تکرار می‌کنیم، استخوان‌بندی مخفی کنفدراسیون را تشکیل می‌دهند و بنابراین کارگرانی با گرایشات سیاسی گوناگون در میان آنها دیده می‌شود - می‌بایست رهبری تشکلهای و گروههای علنی را بدست‌گیرند و به‌آنها راهنموده‌دهند. البته تشکلهای علنی بهیچوجه جایگزین تشکلهای مخفی سندیکائی نمی‌شوند، بلکه بعنوان حلقه ارتباط میان توده‌ها و تشکل سندیکائی (کنفدرال) عمل می‌نمایند. بنابراین هسته‌های سندیکائی مخفی براساس محل و نوع فعالیت علنی خود در بخشی از کارخانه، در تمام آن، در کلیه واحدهای یک رشته تولیدی، تعاونی و غیره شکل می‌گیرد؛ با این هدف که توده‌ها را با حرکت از خواسته‌های مشخص صنفی - با روشهایی که قبلاً گفته شد - برای مبارزه بسیج‌کننده کمیته محلی

کنفدرال، حرکت هسته‌های گوناگون و از طریق آنان مبارزه کل توده‌ها را هماهنگ می‌سازد.

در این شرایط نیز گرایشات اپورتونیستی تحت‌الوای "فعالیت علنی" می‌توانند ظاهر شوند. حاملین این گرایش می‌کوشند فعالیت کنفدراسیون را در فعالیتهای علنی خلاصه‌کنند. در صورتیکه هدف ما از فعالیت علنی، تنها استفاده از امکانات قانونی است که از طریق آنها بتوان توده‌ها را هر چه سریعتر و آسان‌تر برای خردکردن فاشیسم مبارزه‌کننده، البته نمی‌توان انتظار داشت که هر مجمع عمومی سندیکائی فاشیسم، به جلسه اعتراضی علیه رژیم تبدیل شود؛ لیکن می‌بایست همواره در این‌جهت بطور خستگی‌ناپذیر کوشش کرد. گذار از اشکال صنفی مبارزه به اشکال علنی مبارزه علیه فاشیسم مسأله آینده نیست، بلکه موضوع روز است. اگر تمام حرکت ما در این‌جهت هدایت‌نگردد فعالیت ما بجای نتایج موردنظر، به تقویت سندیکا‌های فاشیستی خواهد انجامید.

اجرای تاکتیک تلفیق فعالیت علنی و مخفی هرگز بمعنای تغییر برنامه کنفدراسیون نیست. این تشکیلات همچنان به‌شمار خود مبنی بر "با تلاش توده‌های سندیکائی فاشیستی را متلاشی کنید و به کنفدراسیون عمومی کار ببیوندید" تاکید خواهد کرد.

بقیه از صفحه ۶

دهقانان، مسأله زمین و بحران کشاورزی

اول سال ۶۴ این هیاتها در سراسر کشور فقط حدود ۲۴ هزارهکتار زمین موات و دولتی به ۵۲۳۹ خانوار و اگذار کرده‌اند.

آخرین آمار مربوط به چگونگی توزیع زمین

توزیع بهره‌برداری‌های با زمین در ۲۲ استان کشور سال ۶۱

طبقات بهره‌برداری	تعداد بهره‌برداری	درصد بکل	مساحت بهره‌برداری (هکتار)	درصد بکل
کل	۲۶۵۵۹۰۰	۱۰۰	۱۳۰۷۹۲۰۰	۱۰۰
کمتر از ۱ هکتار	۸۶۳۰۰۰	۳۲۵	۳۰۶۷۰۰	۲۳
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۴۰۶۳۰۰	۱۵۳	۵۵۲۷۰۰	۴۲
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۶۲۳۸۰۰	۲۳۵	۱۹۹۲۴۰۰	۱۵۳
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۴۰۷۹۰۰	۱۵۴	۲۸۰۶۴۰۰	۲۱۵
۱۰ تا کمتر از ۲۵ هکتار	۲۹۸۴۰۰	۱۱۲	۴۳۳۳۳۰۰	۳۳۲
۲۵ تا کمتر از ۵۰ هکتار	۴۱۰۰۰	۱۵	۱۳۶۰۳۰۰	۱۰۴
۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هکتار	۱۱۱۰۰	۴	۷۱۸۵۰۰	۵۵
۱۰۰ هکتار و بیشتر	۴۳۰۰	۰٫۲	۱۰۰۸۹۰۰	۷۷

ماخذ مرکز آمار ایران

جدول مربوط به بررسی حاکمی از تعداد انبوه دهقانان کم‌زمین با قطعات بسیار کوچک زمین از یکسو و تمرکز بخش مهمی از زمینها در دست عده قلیل زمینداران بزرگ از سوی دیگر است. در حالی که ۴۷ درصد خانوارهای دهقان فقط ۵٫۵ درصد زمینهای کشاورزی روستاها را در دست دارند، ۶٫۵ درصد خانوارها یعنی حدود ۱۵ هزار زمیندار بزرگ بیش از ۱۳ درصد اراضی را در تصرف خود دارند. در میان این زمینداران و ملاکان بزرگ، افرادی با بیش از ۱۰۰۰ هکتار زمین و مواردی حتی با حدود ۲۸۰۰۰ هکتار زمین کشاورزی نیز وجود دارند. وضعیت دهقانان مرفه و خرده‌مالک با حدود ۳۳ درصد کل اراضی کشاورزی روستائی نیز از نکات قابل توجه جدول مذکور است.

مسأله زمین و اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و دموکراتیک، یعنی "به‌نفع دهقانان و بدست دهقانان" خواست اکثریت زحمتکش روستاهای میهن بویژه دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین است. این مسأله مهمترین عرصه مبارزه طبقاتی و سیاسی دهقانان علیه زمینداران بزرگ و علیه رژیم حامی سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ است. با اجرای اصلاحات ارضی واقعی، زمینه اعمال نفوذ و قدرت زمینداران بزرگ کاهش و وضعیت تولید و معیشت دهقانان تا حدودی بهبود می‌یابد، اما موجب از بین رفتن ریشه‌های فقر و محرومیت اکثریت روستائیان و عقب‌ماندگی روستاها و بحران بخش کشاورزی نخواهد شد. وضعیت کنونی توزیع زمین، هرچند که عامل مهمی در تداوم و تشدید بحران موجود در کشاورزی ایران است، اما این بحران ناشی از علل و عوامل عمده دیگری نیز هست. در شماره آینده به توضیح این بحران و ابعاد آن در اقتصاد ایران می‌پردازیم.

اخبار بقیه از صفحه ۱۴

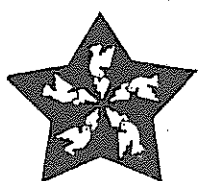
کشیده می‌شود و طبعاً جاسوسان رژیم مورد تأیید قرار می‌گیرند. همچنین برای انتصاب مدیران یا معاونین صرفاً از کسانی استفاده می‌شود که مورد تأیید ارگانهای دولتی باشند (مثل کمیته، سنا، انجمن اسلامی و...) در این میان معلمین زن حتی از امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند. مسئولین آموزش و پرورش می‌گویند: "ما از حیث کادر زن تورم داریم و بایستی تعدادی اخراج شوند". اما محرومترین معلمین، آموزگاران زحمتکش روستاها هستند که با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپر میانند؛ هزینه‌های رفت و آمد، ساعات زیاد کار، نبود امکانات رفاهی در روستا، جند پایه‌بودن کلاسها و عرب‌زبان بودن دانش‌آموزان، کمبود فضای آموزشی و...

مجموعه عوامل فوق موجب شده است که تعداد زیادی از معلمین استعفا داده و ترک خدمت کنند و آموزش و پرورش از حیث نیروهای باتجربه فقیرتر

شده و سطح آموزشی روز بروز بیشتر به قهقرا روده رژیم ضد فرهنگ و جاهل اسلامی هرگز به‌میل خود قدمی در جهت بهبود آموزش کشور و وضعیت معلمین بر نمی‌دارد. برعهده معلمین آگاه است که با ایجاد تشکلهای و کانونهای صنفی خویش جهت کسب حقوق حقه خود مبارزه کنند.

"واحد عملیات سدمعبر" یا پاسداران مغول

"واحد عملیات سدمعبر" یا پاسداران مغول اسامی هستند که بساططیها و دست‌فروشان زحمتکش در میدان تجریش به ماموران "واحد عملیات سدمعبر" (نان‌بر) داده‌اند. در میدان تجریش هر روز صبح مامورین مغول‌وار به دست‌فروشان کنار پیاده‌رو حمله و بساط ناچیزشان را به‌غارت می‌برند. به این بهانه که آنان سد معبر کرده‌اند، درحالی‌که خود روزانه ده‌ها بار با عناوین مختلف راه مردم را سد می‌کنند. اخیراً دست‌فروشان با گذاردن مامور خیر از جانب خود قبل از آمدن ماموران بساط خود را جمع کرده و دوباره پس از رفتن ماموران بساط خود را پهن می‌کنند



☆ اول ماه مه بر کارگران ایران خجسته باد! ☆

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، روز تجلی همبستگی جهانی کارگران در راه برافکنند استعمار و ستم و اختناق را به کارگران ایران تبریک می‌گوئیم.

کارگران و زحمتکشان!
از هنگامی که روز اول ماه مه بعنوان روز همبستگی جهانی کارگران تعیین شد، یکصدسال می‌گذرد. در این مدت رزم ظفرنمون کارگران جهان در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری، در مبارزه علیه تبعیض، ستم و اختناق و بیکاری، به پیروزیهای بسیار بزرگی دست‌یافته‌است. امروز کارگران در یک‌سوم جهان قدرت سیاسی را در دست دارند و با استقرار سوسیالیسم، استعمار و ستم و بیکاری و فقر و فلاکت را برای همیشه نابود کرده‌اند. در سایر کشورهای جهان کارگران در کسب حقوق اقتصادی و اجتماعی - سیاسی خود، سرمایه‌داران و دولتهای سرمایه‌داری را مدام به عقب‌نشینی وادار ساخته‌اند. رزم مشترک و عدالتخواهانه‌ی کارگران، هر روز در گوشه‌ای از جهان به پیروزیهای جدیدی می‌رسد و با هر پیروزی، صفوف همی کارگران جهان، در راه دموکراسی، استقلال، سوسیالیسم و صلح نیرومندتر و ارتجاع منززل‌تر می‌گردد.

کارگران ایران!
رزم مشترک کارگران جهان علیه سرمایه‌داران و دولتهای مدافع آنان و پیروزیهای پیاپی آنان در سراسر جهان، چشم‌انداز نویدبخشی را برای پیروزی کارگران سراسر جهان از جمله کارگران ایران پدید آورده‌است. سرنوشت حکومت جمهوری اسلامی و همه‌ی نیروهای ارتجاعی جهان، مرگ و نابودی است. آینده از آن شما است. رزم جنگ و جنایت، رژیم فقر و فلاکت در تاریخ ما همچون لکه ابر سیاهی است که نمی‌تواند برای زمانی طولانی راه را بر تابی خورشید استقلال و آزادی و سوسیالیسم سد کند. اما نابودی جمهوری اسلامی و استقرار قدرت کارگری در ایران بخودی خود افتخاری است. این تحول انقلابی بیش از هر چیز در قزو مبارزه‌ی متحدانه‌ی کارگران و زحمتکشان ایران، تحت رهبری حزب طبقه‌ی کارگر است. سازمان فدائیان خلق سازماندهی مبارزه کارگران و متشکل کردن کارگران و تشکیل حزب طراز نوین طبقه‌ی کارگران را هدف خویش قرار داده‌است. برای تحقق آرمان طبقه‌ی کارگران ایران، برای رهائی کارگران و زحمتکشان به سازمان فدائیان خلق ایران پیوندید.

کارگران!
در سال آتی، مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه جنگ، علیه بیکاری و اخراج و فقر و فلاکتی که ثمره‌ی جنگ و سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی است، بازم گسترده‌تر می‌گردد. برای تضمین موفقیت این مبارزات باید اعتراضات و اعتصابات کارگری، متشکل و هماهنگ گردد. در این راه بعنوان نخستین گام باید عناصر پیشرو و مجرب کارگری در کارخانه و واحدهای تولید با ایجاد هسته‌های مخفی کارگری، مبارزه کارگران را علیه اخراج و بیکاری، علیه فقر و فلاکت، علیه اختناق و جنگ و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دامن‌زندن و شکل و هدایت این مبارزات را برعهده‌گیرند. دشمن در جنگ علیه کارگران متحد است. کارگران نیز باید در نبرد خود علیه دشمن متحد باشند.

رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه قدرت سرکوب خود قادر نیست مبارزه متشکل، هماهنگ و هدایت‌شده کارگران را سرکوب کند، نابودی رژیم و پیروزی رزم مشترک کارگران و زحمتکشان حکم تاریخ است. در راه اجرای این حکم تاریخی، متشکل و متحد شویم.

پیروزی مبارزه کارگران ایران در راه صلح، کار، آزادی
سرتگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵

☆ روز شهدای خلق کرد ایران را گرامی داریم ☆

خلق کرد ایران، روز دهم فروردین‌ماه را بعنوان روز شهدای خلق کرد، گرامی می‌دارد. امسال، درست ۴۰ سال از زمانی که در دهم فروردین‌ماه ۱۳۲۶، قاضی محمد، رهبر مبارزات دمکراتیک خلق کرد و حزب دمکرات کردستان به‌راه سیم‌قاسی و صدر قاضی فرزندان راستین خلق کرد ایران، بدست فرماندهان ارتش شاه، در میدان "جوارجرای" مه‌یاد، به‌دار کشیده شدند، می‌گذرد.

رژیم شاه، با لشکرکشی به کردستان در دیماه ۱۳۲۵ و سرکوب مبارزات و خواسته‌های عادلانه‌ی خلق کرد ایران، به عمر کوتاه اما افتخارآمیز جمهوری خود مختار کردستان پایان داده‌بود. جلادان رژیم شاه، بمنظور ارباب مردم کردستان و خفه کردن جنبش ده‌و کراتیک آنان، رهبران جنبش خلق کرد را در میدان عمومی مه‌یاد - مرکز جمهوری خود مختار کردستان - بدار آویختند. قاضی محمد، در پای چوبه‌دار سخنان کوتاهی بر زبان راند که هنوز در گوشه‌ی خلق مبارز کرد و آزادیخواهان ایران طنین‌انداز است. قاضی محمد خطاب به دژخیمان گفته‌بود: "شما با کشتن من، تنها قاضی محمد را می‌کشید، اما در آینده، هر فرزند خلق کرد، یک قاضی محمد خواهد بود." رژیم شاه که آرزوی شوم نابودی جنبش دمکراتیک خلق کرد را داشت، خود بدست توده‌های بی‌باخته و علیرغم قدر قدرت‌نمایی ارتش او، سرتگون و نابود شده خلق کرد ایران از یانفتاد و اکنون چهل سال پس از آن یورش جنایتکارانه و اعدام رهبران جنبش دمکراتیک خلق کرد، مبارزه مردم کردستان با برخورداری از سطح و کیفیت بالاتر از آگاهی و شناخت سیاسی و مبارزاتی و در راه خواسته‌های عادلانه‌شان ادامه‌داره. در طی این ۴۰ سال خلق کرد، همیای مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای سراسر ایران، مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را با فراز و نشیبهای بسیار و کسب تجارب بسیار از موفقیتها و ناکامیهای مبارزه کسب کرده‌است. خلق کرد ایران، در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که کمترین صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه ندهد و خلقهای ایران را با سرکوب و کشتار بی‌رحمانه پاسخ می‌گوید، مبارزه و مقاومت قهرمانانه‌ی را پیش برده و در این راه نیز شهدای بسیاری از خلق کرد، به خیل شهدای مبارزین جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ایران پیوسته‌اند.

دهم فروردین‌ماه، سالگرد شهادت قاضی محمد و روز شهدای خلق کرد ایران را گرامی داریم و به‌گرامی داشت خاطره شهدای مبارز و ارزنده خلق کرد، سلیمان معینی‌ها، شریف‌زاده‌ها، ملا آواره‌ها، بهروز سلیمانی‌ها و دهها و صدها شهید دیگر، دفاع از خواسته‌ها و مبارزات خلق کرد ایران را گسترش دهیم، در راه گسترش پیوند میان مبارزه خلق کرد و خلقهای سراسر ایران و طبقه کارگر تلاش ورزیم و راه سرتگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و تامین حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد و سایر خلقهای ایران را هموار سازیم.

☆ فدائی رابخوانید!

☆ فدائی راپخش کنید!

☆ فدائی بنویسید

☆ و خبرنگار آن باشید

☆ منتشر شد

☆ سهمگیری سوسیالیستی (تئوری و پراتیک)

کمیته مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

کمیته‌های مالی خود را به حساب زیر وارده نمایند

BANQUE C. L.
N°: 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

با ما مکاتبه کنید!

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN سوئد

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9,9J W
ENGLAND انگلستان

Mme MARYAM
BP 22 94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.FEDAI Pf. Nr 3431
1000 BERLIN 30
W. GERMANY آلمان غربی

پیش بسوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران